



شخصیت شناسی میر مهر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گل همیشه بهار

شخصیت‌شناسی میر مهر

«مجموعه کتاب‌های زندگی مهدوی»

شماره ۲

گل همیشه بهار: شخصیت‌سازسی میر مهر / تألیف جمعی از نویسندگان
مؤسسه فرهنگی و هنری اندیشه سبز ثقلین؛ دبیر مجموعه: محمد رضایی - قم:
مهر فاطمه، ۱۳۸۹.
۱۳۶ ص.

ISBN 978 - 600 - 91752 - 15

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - ۲. محمد بن حسن (عج).
امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - غیبت، الف. رضایی، محمد. ب. مؤسسه فرهنگی و هنری
اندیشه سبز ثقلین.

978 9591

8 ش BP517

گل همیشه بهار

تألیف: جمعی از نویسندگان مؤسسه اندیشه سبز ثقلین

دبیر مجموعه: محمد رضایی

ناشر: انتشارات مهر فاطمه

ویرایش: ابونذر هدایتی

چاپ: مینایی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۳۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۵۲-۱۵ ISBN: 978-600-91752-15

انتشارات مهر فاطمه

تلفن مرکز پخش: ۲۸۸۶۲۲۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

پیش درآمد	۹
بخش اول	۱۱
فصل ۱: امام، آیینه تمام‌نمای انسانی (نگاه جامع به مجموع ابعاد انسانی)	۱۳
هویت وجودی آدمی	۱۸
هویت تاریخی آدمی	۱۸
دامنه و ابعاد وجودی انسان	۱۹
استعداد رشد، ویژگی مهم دامنه‌های وجودی انسانی	۲۱
ادراک روابط وجودی انسانی	۲۲
دامنه و استمرار وجودی انسان	۲۳
نمودار درختی انسان‌شناسی	۲۵
حس نیازمندی از خودشناسی تا خداشناسی	۲۸
از خودشناسی تا معصوم‌شناسی	۳۰
از معصوم‌شناسی تا مهدی‌شناسی فطری	۳۴
مهدی (عج)، آیینه تمام‌نمای انسانی و تنها راه	۳۵

۳۸	امام مهدی (عج)، انسان کامل و کمال انسانی
۴۴	امام مهدی (عج) انسان کامل و کمال انسانی
۴۵	فصل ۲: امام مهدی (عج) انسان کامل در اوج آگاهی و آزادگی
۴۹	فصل ۳: سرآمد نشانه‌های خرد آسمانی
۵۹	بخش دوم: نقش تاریخی امام مهدی (مهدی‌شناسی تاریخی)
۶۱	فصل ۱: فلسفه تاریخ
۶۴	تاریخ آسمانی
۶۴	تاریخ زمینی
۶۵	تاریخ فرا زمینی
۶۹	فصل ۲: اراده‌ها و سنت‌ها
۷۴	حق تعالی
۷۴	رابطه اراده انسان کامل و اراده‌های ابلیس
۷۵	اراده انسان کامل = اراده‌های انسانی
۷۷	دعای ندبه و تحلیل فلسفه تاریخ و اراده‌های انسانی از منظر مهدویت
۷۸	ارث و میراث معنوی
۸۰	کارکرد ارث و میراث‌داری
۸۱	بهشت ظهور
۸۶	رجعت
۹۱	بخش سوم: شخصیت امام مهدی (عج) در آینه آیات، روایات، ادعیه و زیارات
۹۳	غم غربت و غیبت
۹۶	شناسنامه و جدول شخصیت‌شناسی درون دینی انسان کامل
۹۸	جدول انسان‌شناسی
۱۰۱	جدول و شناسنامه ادعیه و زیارات مهدوی
۱۰۷	بخش چهارم: زندگی و مدیریت امام غایب
۱۰۹	زندگی‌نامه

فهرست ■ ۷

- از جغرافیای انسانی تا جغرافیای شیعه ۱۱۳
- مدیریت امام غایب ۱۱۷
- خاستگاه مدیریت مهدوی ۱۱۸
- منابع و نیروهای عملیاتی ۱۱۹
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۱۲۶
- بخش پنجم: میر مهر ۱۳۱
- میر مهر ۱۳۴

پیشن در آمد

تنها راه سعادت و کمال انسان در زندگی دنیوی، جست و جوست، به آن امید که انسان بتواند پاسخی برای پرسش‌هایش بیابد. از این منظر، در مباحث و معارف مهدوی، مهم‌ترین بحث مطالعه و میزان چگونگی پیوندهای مهدویت با متن زندگی انسان و دامنه نیازها و مسائل روزمره آن است.

برای اثبات ضرورت مهدویت، راه‌ها و شیوه‌های گوناگونی وجود دارد، راه‌هایی همانند اثبات عقلانی و استدلالی، با تکیه به علوم عقلی، فلسفی و کلامی و عرفانی یا راه‌ها و استدلال‌های تاریخی، براساس فلسفه تاریخ و آینده‌پژوهی و یا براساس روش ضد و نقیضی، یعنی دشمن‌شناسی و برنامه‌های تاریخی و معاصر دشمن نسبت به این موضوع، البته شاید شامل تمامی یا بیش‌تر استدلال‌ها و راه‌ها شود و در نهایت انسان را به نظم و نگاه جامع و عینی و عملی و کاربردی در متن زندگی‌اش برساند که مهدی‌شناسی و اثبات مهدویت از دریچه و منظر

انسان‌شناسی فطری است، یعنی سنجش و مقایسه معارف مهدویت با دامنه و ابعاد وجودی و ویژگی‌ها و نیازهای آن و بازشناسی مواردی که به هم‌پوشانی می‌رسد. هدف این کتاب در این مجموعه، مبنایی‌ترین و محوری‌ترین متن است. بدین جهت شایسته است عزیزان با دقتی ویژه به مطالعه یا تفکر و اندیشه درباره موضوع‌های مطرح شده در این کتاب پردازند. باشد که از معبر تفکر انسانی، به باور و زندگی مهدوی دست یابند.

بخش اول

فصل ۱: امام، آیینه تمام‌نمای انسانی (نگاه جامع به مجموع ابعاد انسانی)

خداوند می‌فرماید: «همانا من انسانی هستم، مثل شما که بر من وحی نازل می‌شود». (کهف: ۱۱۰)

به تصریح و تأکید قرآن، در مقام ارائه یک گزارش تاریخی از اولین مواجهه ملت‌های قدیم در برابر انبیا و اولیا، مسئله بشر و انسان بودن این فرستادگان، آسمانی بود، امری که از سوی خود اولیا هم مورد تأکید بود و از سوی جامعه، با توجه به درک عینی و حسی خود از انسان بودن آنها، همین نکته را موضوع اولین اعتراض خود به آنها قرار می‌دادند، چرا که برای آنها قابل قبول نبود، انسانی همانند آنها مدعی ارتباط ماورایی و غیبی شود.

براساس باور حسی و زمینی آنها، پیامبر چون می‌خواهد از آسمان و غیب خبر دهد، باید نسبتی محکم با غیب و آسمان داشته باشد، پس پیامبر آسمانی باید از جنس فرشتگان باشد، نه از جنس انسان‌های زمینی.

پیامبران در برابر این اعتراض، ضمن پذیرش و تأکید بر این که آنها انسان هستند، تأکید داشتند که برای هدایت و سعادت و تعالی انسان‌ها، رسول و نبی باید از جنس خود انسان‌ها باشد تا در مقام الگو و اسوه بودن، بتواند خود را نشان دهد. بدین جهت در آیات، سه مجموعه آیه درباره انسانیت پیامبران و اولیا و امامان معصوم وجود دارد.

الف) آیاتی که خداوند تأکید دارد پیامبران و فرستادگانی را که برای هدایت انسان‌ها می‌فرستد، از جنس خود آنهاست و بر همین اساس، قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ». (آل عمران: ۱۶۴)

ب) آیاتی که زبان حال پیامبران است که در برابر ملت‌های خود تأکید داشتند که انسان‌هایی از جنس آنها هستند.

ج) آیاتی که زبان حال اعتراض مشرکان و کافران است که این چه رسول یا نبی‌ای است که همانند ما در کوچه و خیابان و بازارها قدم می‌زند، غذا می‌خورد و ...

بدین جهت، انسانیت و بشر بودن رسول و امام، اولین و مهم‌ترین ویژگی آنهاست و بر این اساس در مقام مهدی‌شناسی که در امتداد پیامبرشناسی است، انسان‌شناسی امام، اولین گام مهدی‌شناسی است. البته همان‌گونه که در فصل بعد تأکید خواهد شد، پیامبران و امامان، اگرچه انسان هستند، ولی در مقام فرود آمدن وحی بر آنها و مقام طهارت کامل بوده و به مقام و مرتبه انسان کامل می‌رسند و همین باعث امتیاز آنها از دیگر انسان‌ها می‌شود، یعنی انسانیت نبی و ولی، ضمن آن که فصل مشترک آنها با دیگر انسان‌هاست. همین ویژگی از جهت به فعلیت و به

رشد رسیدن تمام استعدادها و قابلیت‌های انسان‌ها، فصل مشترک بین آنهاست.

در این فصل، به عنوان اولین گام مهدی‌شناسی، مقام مشترک آنها در انسانیت مورد اشاره قرار می‌گیرد. نبی و ولی انسان‌هایی همانند ما هستند. بدین جهت اولین گام در معصوم‌شناسی، بازشناسی فطری و وجدانی مقام انسانیت خودمان با تکیه بر ادراک‌های حضوری و وجدانی است. اولین گام در مقام دین‌شناسی و جهان‌شناسی و راهنماشناسی، انسان‌شناسی است. بدین جهت در روایات یا دعاها می‌توان به عبارات زیر اندیشید:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ قَدْرَهُ، هَر كَسْ نَفْسِ خُود رَا شَنَاخْت، قَدْر و مَنزَلَتِ خُود رَا مِی شَنَاسَد.»

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رِبَّه، هَر كَسْ نَفْسِ خُود رَا شَنَاخْت، پَرورگارش رَا خَوَاهَد شَنَاخْت.»

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ أَمَامَهُ، هَر كَسْ نَفْسِ خُود رَا شَنَاخْت، اِمَام و پِشَوای خُود رَا خَوَاهَد شَنَاخْت.»

بدین جهت، روش خودشناسی در مقام انسان‌شناسی می‌تواند انسان را به نگاهی درست و جامع از خود برساند که براساس آن تمام ابعاد زندگی خویش، جهان‌بینی و ارزش‌های خود را بنا گذارد. با مراجعه به آیات قرآنی، براساس کلید واژه‌هایی همانند: انسان، بشر و نفس، متوجه می‌شویم قرآن جایگاه مهمی دارد. شاخصه مهم مؤمنان، توجه به فطرت انسانی و ویژگی مهم کافران، خودفراموشی است.

پس انسان‌شناسی و خودشناسی از منظر قرآن و هم‌چنین درک فطری حضوری، دارای آثار فراوان در زندگی انسانی است که متأسفانه مورد

غفلت و سهل‌انگاری بسیاری از انسان‌ها قرار می‌گیرد و همین امر، زیربنای تمام لغزش‌ها و خطاها و انحرافات است.

در بخش آغازین دعای زمان غیبت که در اواخر مفاتیح‌الجنان از سوی امام مهدی (عج) به ما رسیده است، چنین می‌خوانیم: «پروردگارا خود را به من بشناس، چرا که اگر تو را نشناسم، فرستاده و نبی تو را نخواهم شناخت. بارالها نبی و رسولات را به من بشناس، چرا که اگر رسولت را نشناسم، حجت و امام پس از او را نخواهم شناخت. بارالها، امام خودت را به من بشناس، چرا که اگر امام و حجتت را نشناسم، از دین و راه رسم حق گمراه خواهم شد».

با این نگاه، دامنه خودشناسی تا امام‌شناسی ادامه می‌یابد، پس با این نگاه باید در اولین گام مهدی‌شناسی به خودشناسی و انسان‌شناسی پرداخت تا در مراحل بازشناسی ابعاد وجودی آن حضرت، دچار افراط و تفریط نگردیم.

با این روش، کارکرد و اثر مهدی‌شناسی و امام‌شناسی، این است که وقتی مبنای شناخت امام، شناخت دامنه انسانی او باشد، از این منظر، انسان پژوهشگر و نیازمند، بهتر می‌تواند به دامنه نیازهای خود و درک اضطرار به سوی آن حضرت پی ببرد. اثر مبارک این روش این است که دامنه ویژگی و نیازهای انسانی را تعریف می‌کند و براساس بازشناسی این دامنه و دایره وجودی است که انسان در مراحل بعد به شناخت‌ها می‌رسد، پس با این نگاه، معرفت و شناخت‌های او در طراحی کامل و جامع، مدیریت و متمرکز می‌شود و براساس خودشناسی و نیازشناسی قابلیت الگوگیری آسان است.

مهم‌ترین اثر امام‌شناسی از منظر انسان‌شناسی، رسیدن به نگاه جامع به مجموعه ابعاد انسانی است. این نگاه جامع شامل موارد سه‌گانه زیر است:

- ادراک فطری از ابعاد وجودی خود،

- ادراک روابط موجود در زندگی انسانی،

- ادراک دامنه و استمرار زمانی خود.

الف) ادراک فطری و حضوری ابعاد وجودی خود

انسان از زمان تولد، دارای فهم و درک‌هایی است که از درون خودش بر می‌خیزد و تحمیلی یا از بیرون نیستند و این درک‌ها هم آموزشی نیست، بلکه از همان آغاز، از درون آدمی می‌جوشد.

اولین درک و فهم، درک و فهم از خودش و نیازهای اولیه و سطحی خودش، به ویژه نیاز به غذا، در قالب نیاز به شیر مادر است. این درک در حیوانات، براساس غریزه ناخودآگاه شکل می‌گیرد و تا آخر عمر در همین حد و اندازه غذایی می‌ماند، ولی در نوزاد انسانی، یک خودآگاهی ناخواسته است که به موازات رشد نوزاد، توسعه کمی و کیفی می‌یابد.

بدین جهت پیامبر اکرم می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰی الْفِطْرَةِ، هَر نوزاد انسانی، بر فطرت (توحیدی و خدای یگانه‌پرستی) متولد می‌شود». این سخن به این معنا نیست که نوزاد از همان آغاز خداشناس است، بلکه به معنی آن است که فطرتی در اوست که این فطرت به موازات رشد انسانی در آستانه بلوغ که احساس‌ها و درک‌های انسانی به اوج شکوفایی می‌رسد، از درون انسان را به خدای یگانه می‌رساند، پس انسان

براساس رشد طبیعی خود، در صورتی که تحت تأثیر تبلیغات یا تربیت انحرافی شدید قرار نگیرد، می‌تواند به راحتی به کمک فطرت خود به خداپرستی برسد.

فطرت یعنی خلقت، برای فهم فطرت باید به قرآن مراجعه کرد تا ابعاد خودی انسان را شناخت. این ابعاد را که قرآن به آن‌ها اشاره کرده، انسان با وجدان و علم طبیعی‌اش، درک و مشاهده می‌کند. قرآن در دو مجموعه آیات، به داستان آفرینش آدم و حوا و همچنین در آیاتی دیگر به هستی‌شناسی انسان‌ها می‌پردازد و بدین‌گونه سعی می‌کند شناسنامه انسانی را تحلیل و آنالیز کند. براساس این آیات، انسان یک هویت ذاتی و تشخیص فردی دارد و یک هویت تاریخی که شرح آن چنین است:

هویت وجودی آدمی

هویت وجودی انسان از نطفه‌ای است که پس از پیوند زن و مرد در رحم مادر قرار می‌گیرد و آن نطفه در سیری نه ماهه، رشد می‌کند. در میانه این رشد است که وقتی در چهار ماهگی، نطفه به شکل اولیه انسانی خود می‌رسد، روح هم در آن دمیده می‌شود.

هویت تاریخی آدمی

هویت تاریخی انسان در داستان آفرینش آدم و حوا شکل می‌گیرد. در این داستان، خداوند ابتدا از فرشتگان خواست از پست‌ترین آب و گل متعفن زمینی، ملاطی را به بهشت آسمانی بیاورند و آن‌گاه که از آن گل، دو مجسمه طراحی شد، خداوند از روح خود در آن دو دمید و بدین‌گونه دو انسان اولیه شکل گرفتند. او ضمن مراحل رشد خود، در

آغاز به درکی وجودی از بدن خود و اعضا و جوارحش می‌رسد. او از یکی - دو ماهگی مادرش را می‌شناسد و به تدریج، با اطرافیان آشنا می‌شود و کم‌کم دیگر اعضا و جوارح خود را درک می‌کند. او در آغاز می‌فهمد وجود دارد، ولی در آغاز وجود حسی و مشاهده‌ای، خودش را در جسم خود و اعضا و جوارحش می‌بیند.

در عین حال او ناخودآگاه متوجه می‌شود این فهم، امری درونی است که همراه چند امر درونی دیگر است و آن‌ها را درک می‌کند، مواردی همانند این که می‌تواند بفهمد، می‌تواند خوش حال شود و خوش حالی‌اش را با خنده ابراز کند یا ناراحت شود و ناراحتی‌اش را با گریه نشان دهد. او می‌فهمد در همین زندگی و دنیای کوچکش وابسته است. او برخی چیزها را خوب و برخی چیزها را بد تشخیص می‌دهد، پس درکی اجمالی از عدالت و ظلم دارد. هر چه رشدش کامل‌تر می‌شود، فهم و مصادیق این درک‌ها هم متعالی‌تر و توسعه یافته‌تر می‌شود.

او بعد از مدتی متوجه می‌شود که به راستی وجود دارد، ولی گویا وجودش دو جهت و دو بُعد دارد. بُعدی جسمانی که قابل مشاهده است و بُعدی نادیدنی که آثارش را درک می‌کند، ولی آن بخش را نمی‌بیند. او در نهایت هر دو را یکی می‌پندارد و حقیقت هم همین است که در زندگی دنیوی، جسم و روح به یک اتحاد وجودی می‌رسند که تا لحظه مرگ تفکیک‌ناپذیرند.

دامنه و ابعاد وجودی انسان

انسان از نوزادی تا نوجوانی و سرانجام تا بلوغ جسمی و رشد عقلی‌اش، به موازات رشد تدریجی‌ای که می‌یابد، به تدریج

خودشناسی اش توسعه و تکامل می یابد. او در آغاز به ابعاد وجودی خود می رسد که شامل دو بُعد جسمی و درونی است. دامنه درک و فهم اش از ابعاد وجودی اش، در جدولی ترسیم می شود:

انسان ترکیبی دو بعدی از منظر قرآن



نیازها	ویژگی ها	نیازها	ویژگی ها
گرایش به معنایی و تکیه گاه بیرونی نامحدود و حسن عبادت و عبودیت	درک ظرف و علاء درونی	عاشا و هوا	سببهای مادی و فیزیکی بدن
گرایش به جستوجوگری و کشف حقیقت	درک توانایی فهم و تفکر	پوشاک	جوایز پنج گانه
گرایش به عدالت و مدینه فائده و غیرخواهی	درک خوبی و بدی	مسکن	خستگی و خواب
گرایش به زیبایی ها	درک نظم ، تناسب و هماهنگی	همسرگزایی و استمرار نسل	غریزه جنسی
گرایش به آزادی و حق انتخاب	درک اراده و قدرت نسبی		
گرایش به جاودانگی و تلاش برای بقا	درک امکان استمرار ظرف و زندگی پیش از		

این دامنه وجودی همانند کامپیوتری است که سخت‌افزار و نرم‌افزار دارد، یعنی جسمی که همانند سخت‌افزار است و به کمک نرم‌افزار فطرت روحانی، مدیریت می‌شود و همین وجود فطرت روحانی، عامل تفاوت انسان با موجودات جان‌دار دیگر است.

حیوانات از این دامنه فقط جسم را دارند، با غریزه‌ای غیر هوش‌مند و ثابت، مثل دستورالعملی که برای دستگاه‌های اتوماتیک نوشته یا طراحی شده است. فرشتگان هم از این دامنه، فقط بُعد روحانی را دارند، آن هم در حد شکل یافته و در اندازه‌ها و درجات گوناگون، حتی جن هم از این ابعاد، جنبه جسم مادی و خاکی را ندارد یا این‌که حیات او روح متعالی حق تعالی، همانند انسان نیست، بلکه ترکیبی از آتش و حیات است.

استعداد رشد، ویژگی مهم دامنه‌های وجودی انسانی

این دو دامنه وجودی، در انسان‌های معمولی، به هنگام تولد در مرتبه حداقلی هستند. از این رو، آدمی هنگام تولد، نیازمندترین نوزاد حیوانی به مادر خود است. فطرت او هم بدین‌گونه با گرایش‌ها و میل‌های گوناگون خودش در مرتبه درک‌های اولیه است و به موازات مراحل رشد، همان‌گونه که جسم ظاهری رشد تدریجی می‌یابد، نیازمند تغذیه و برنامه غذایی و برنامه‌ریزی‌های گوناگون است. هم‌چنین گرایش‌های باطنی فطری که به تدریج نیازمند توجه، برنامه‌ریزی و تغذیه است. البته تفاوت مهم ویژگی‌های جسمی و روحانی این است که جسم چون تابع قوانین طبیعت است، در مراحل رشد خود دارای سه مرحله (ضعف + قدرت + ضعف) است، ولی ابعاد فطری، چون تابع قوانین آسمانی و غیبی است، اگر مورد توجه معنوی و معنایی قرار گیرد، همواره در حال

رشد و تکامل خواهد بود، چرا که سرچشمه آن حقیقت وجود بیکران خداوند است. بدین جهت، وسعتی تا بیکرانه‌ها می‌تواند بیابد.



پیری

جوانی

کودکی

ادراک روابط وجودی انسانی

انسان پس از طی دوران نوزادی، به تدریج می‌فهمد نیازمند رابطه‌هایی است. البته اولین ارتباطی را که درک می‌کند، براساس درک حضوری و شهودی‌ای که از خودش دارد، رابطه با خودش است. براساس درک این رابطه است که نیازمندی‌های خودش را می‌فهمد و به تدریج در می‌یابد باید به مدیریت و مراقبت و کنترل آن‌ها پردازد. مثلاً مقدار خوراک یا خواب یا چگونگی و مقدار استفاده از نگاه و زبان و گوش خود را.

در کنار این رابطه می‌فهمد مادری و پدری و به تدریج فامیل و همسایه و انسان‌های فراوان دیگری وجود دارند که باید با آن‌ها هم مرتبه‌ای حداکثری یا حداقلی از رابطه‌ها را داشته باشد. در کنار این رابطه به درک طبیعت و جهان هستی هم می‌رسد، یعنی درک ظرف مکانی که در آن زندگی می‌کند و تأمین نیازهای زندگی‌اش هم به استفاده و بهره‌مندی از طبیعت وابسته است.

اصولاً تمام بُعد جسمانی او براساس این که جزئی از طبیعت است، در تأمین نیازمندی‌هایش هم وابسته به همین طبیعت است. پس باید به

مدیریت این رابطه پردازد. در کنار این روابط سه‌گانه با خود، انسان‌ها و طبیعت، که همگی به نوعی احساس رابطه فیزیکی و قابل مشاهده یا بدیهی است، به تدریج، رابطه‌ای مهم و بنیادی در درون او شکل می‌گیرد و آن احساس نیازمندی به رابطه و منبعی بیکران است که پشتوانه و تکیه‌گاه او باشد، تکیه‌گاهی که به واسطه بیکرانی، از جنس طبیعت جسمی و مادی نمی‌تواند باشد، پس باید غیبی و در اوج تمام خوبی‌ها باشد، یعنی خداوند، این خداوند چون تمام هستی به او باز می‌گردد و مدیر و مدبر همه هستی است، پس در نهایت مهم‌ترین رابطه در زندگی آدمی، رابطه‌اش با آفریدگارش می‌باشد.

دامنه روابط انسانی

با خود دیگر انسان‌ها طبیعت خداوند

دامنه و استمرار وجودی انسان

انسان به موازات رشد تدریجی خود، کم‌کم از آمد و شد و حذف ناگهانی یا تدریجی برخی اطرافیان نگران می‌شود. او از یک‌سو فطرتاً درک می‌کند که میل و گرایش درونی او به سوی زندگانی ابدی و بی‌نهایت است و از سوی دیگر مشاهده می‌کند زندگی در این دنیا ابدی نیست. او از مشاهده تفاوت سن‌ها و وضعیت سلامت و فوت هر از گاه اطرافیان خود، تدریجاً به مرگ آگاهی می‌رسد، یعنی این‌که سرانجام روزی زندگی او در دنیا به پایان خواهد رسید. بر این اساس او می‌فهمد

اگر براساس مشاهده حیات و مرگ اطرافیان خود بخواهد عمر طبیعی داشته باشد، از جهت زمانی، میانگین زندگی طبیعی او هفتاد سال خواهد بود که شامل ادوار رشد انسانی است.

بر این اساس، تدریجاً به درک زمان، به معنی لحظه‌های در حال گذر می‌رسد و براساس لحظه‌های موجود یا طی شده یا پیش‌رو، به درک سه‌گانه زمان دست می‌یابد. (گذشته، حال و آینده)

البته براساس پیوند بین میل‌های باطنی نامحدود، با این زمان‌مندی محدود و با کمک معارف دینی می‌تواند درک خودش را از مرگ اصلاح کند، چرا که مرگ یعنی دو وجودی که از وجود پیدا و ناپیدای خود جدا خواهند شد. البته پس از جدایی بُعد جسمی که جزئی از طبیعت است، مثل چرخه گیاهان و حیوانات، به تدریج نابود می‌شود، ولی روح همانند احساسی که در هنگام خواب دیدن داریم، به عالمی شبیه دنیا که غیر مادی است، خواهد رفت، یعنی عالمی که نامش عالم برزخ است. پس آینده دامنه وجودی انسان در دنیای ماوراء و غیب، استمرار و امتداد دارد. اگرچه زندگی و حیات در آنجا طبق قوانین و مدل‌هایی دیگر است. از سویی دیگر آینده زمینی انسان‌ها هم قرار نیست با مرگ من به پایان برسد و ظاهراً کره زمین و جهان زندگی انسان‌ها تا آینده‌های دور ادامه خواهد داشت، چه من باشم، چه نباشم.

من می‌توانم در زمان‌های دور و نزدیک، پس از خودم اثرگذار باشم، با آثار و دست‌آوردها و یادگاری‌های مثبت و منفی‌ای که از خود به یادگار خواهم گذاشت. پس دامنه و استمرار وجودی و زمینی من هم می‌تواند فراتر از حضور فیزیکی و زندگی من باشد.

نمودار درختی انسان‌شناسی

براساس روایاتی که ما انسان‌ها را به شناخت دعوت می‌کند، بهترین راه حقیقت‌شناسی، شروع از شناخت‌های خود و نسبت‌های خود با دنیاهای مادی و غیبی و واقعی و مجازی پیرامونی است. براساس روایات دو مجموعه از شناخت‌ها در نقطه شروع قرار می‌گیرد:

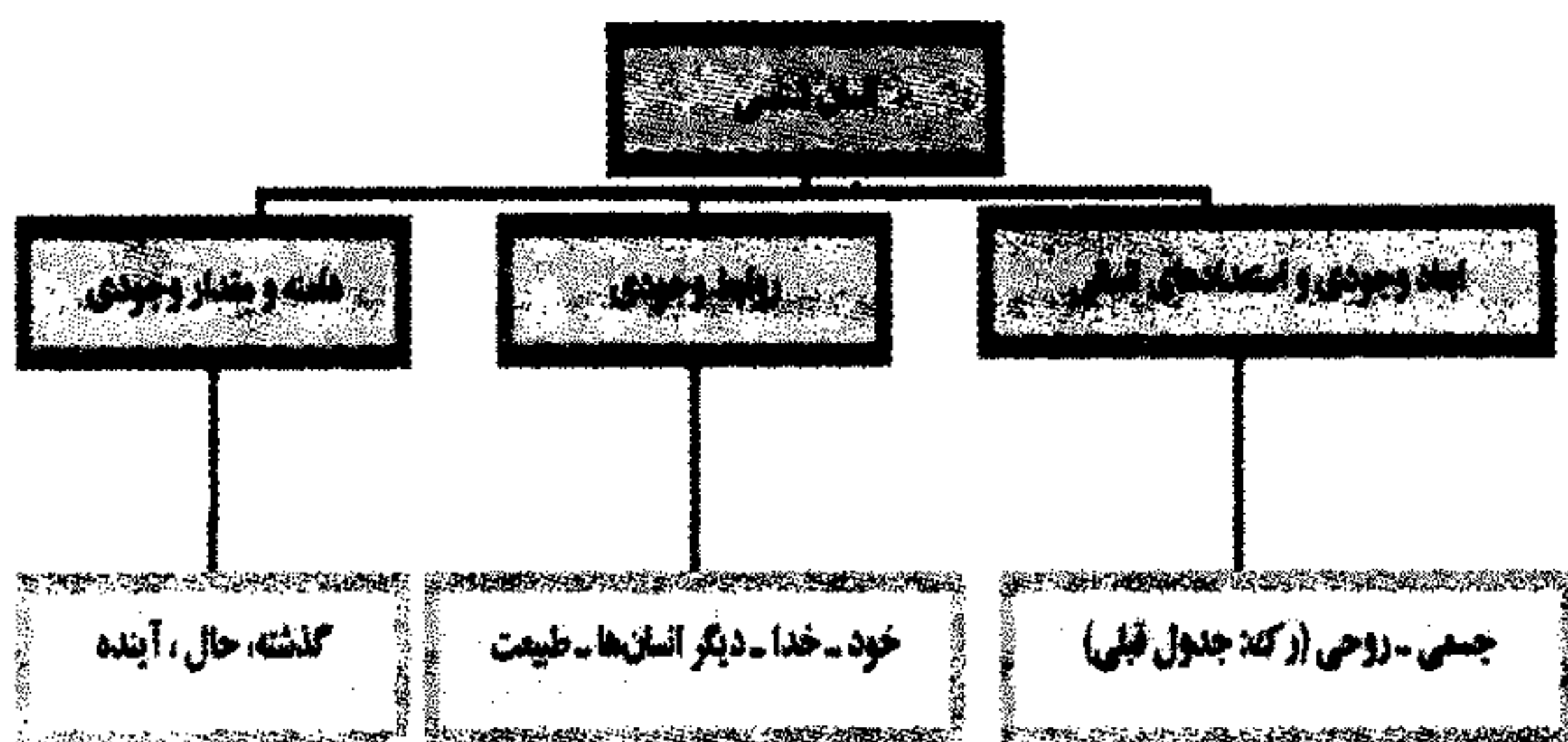
«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» خودشناسی (هر کس خود را شناخت، همانا خدایش را خواهد شناخت).

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَتْ مِنْ أَيْنَ فِي أَيْنَ إِلَى أَيْنَ» تاریخ‌شناسی (رحمت خداوند شامل حال انسانی است که بداند از کجا، در کجا و تا کجاست).

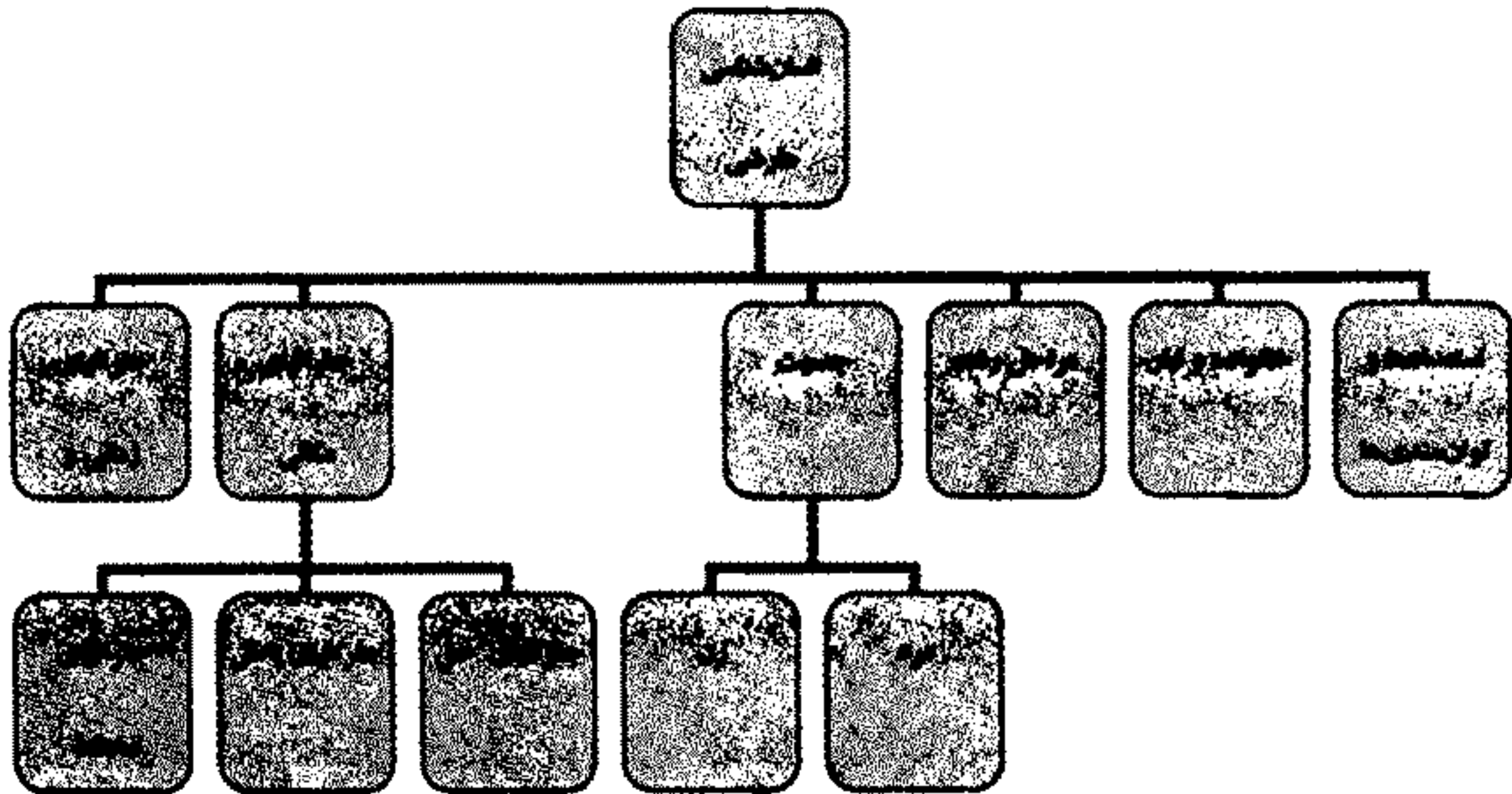
«العالمُ بزمانه لا يهجمُهُ اللّوَابِسُ» زمان‌شناسی (کسی که آگاه به زمانه خود باشد، مورد هجوم فتنه‌ها قرار نخواهد گرفت).

با این نگاه، نمودار درختی انسان‌شناسی چنین است:

نگاه جامع به مجموعه انسان



البته انسان به لحاظ عوارض و احوالاتی که دارد، می‌تواند تقسیم‌بندی‌های مهم دیگری هم داشته باشد، همانند:



در موارد انسان‌شناسی تبعی و عارضی، شاید جنسیت‌شناسی، جغرافیای تاریخی و مکانی، بیش‌تر اهمیت دارند، چرا که در مسئله جنسیت، پس از شناخت هویت مشترک انسانی، تفاوت وظایف و تکالیف، براساس تنوع جنسیت مطرح می‌شود و براساس جغرافیای مکانی، انسان باید نسبت خود را با جوامع و فرهنگ‌ها و ملت‌ها، بر معیار حق و باطل تعیین کند و براساس میزان حق یا باطل بودن جامعه‌ها، به تعریف نوع رفتارها و تکالیف خود بپردازد.

هم‌چنین براساس جغرافیای تاریخی که البته تابعی از دامنه وجودی در نمودار بالاست، به تعیین مقطع تاریخی حیات خود پرداخته و به واسطه آن، به جریان‌شناسی تاریخی حق و باطل، از گذشته تا حال پرداخته و بفهمد، مقطع زمانی او چه نسبتی با حق و باطل دارد. این موارد، در فصل‌های بعد بیش‌تر مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

شاید بررسی و بگویی این پیش در آمد طولانی، درباره انسان‌شناسی و خودشناسی، چه نسبتی با مهدی‌شناسی به عنوان معصوم‌شناسی دارد؟ چرا همانند دیگر کتاب‌ها و روش‌های رایج مستقیم، از روش‌های سنتی در متون دینی استفاده نشده است؟

در این مجموعه، هدف آموزش و تلمبار کردن اطلاعات نیست، بلکه هدف سیر و سلوکی معرفتی‌ای است که به بازتاب و نمود عینی در باورها و رفتارها و ارزش‌های زندگی بررسی و فاصله دانش‌های دینی را با ابعاد هویتی و ارزش‌ها و منش‌ها و کنش‌های زندگی کمتر کنی و بدین جهت، برای رسیدن به این هدف، به متعالی‌ترین و ارزشمندترین روش دینی، در ایجاد زندگی متعالی و معنایی و معنوی دست یابی، یعنی از خودشناسی به زندگی‌شناسی بررسی و آن‌گاه از خودشناسی به معصوم‌شناسی و از معصوم‌شناسی به الگوگیری از او بررسی.

اینک به بزنگاه اصلی و معبر مهم انتقال از خودشناسی به دیگر شناخت‌ها می‌رسیم. به راستی چگونه می‌توان از شناخت حضوری خود (خودشناسی فطری) به شناخت‌های بعدی منتقل شد؟

در مقام پاسخ باید گفت که راه‌کار انتقال از خودشناسی فطری به دیگر شناخت‌ها (خداشناسی، امام‌شناسی، زندگی‌شناسی و...) هم همانند فرآیند خودشناسی، وضعیت و مسئله‌ای تحمیلی، آموزشی و پیچیده نیست، بلکه خود این اتفاق در حقیقت آخرین و مهم‌ترین مرحله از ادراک حضوری و فهم فطری انسانی است که هماهنگ با مراحل رشد از نوزادی تا نوجوانی و در آغاز جوانی، به هنگام بلوغ رخ می‌دهد.

بازتاب این ادراک متعالی به هنگام بلوغ را در علم اخلاق و روان‌شناسی، میل به دین و معنا و معنویت و مذهب‌خواهی و خداپرستی فطری نام نهادند که اگر به آن توجه کنی و دنبال آن را با جدیت بگیری و به رشد برسانی، بقیه موارد به دنبال آن مشکل خواهد گرفت. براساس نمودار انسان‌شناسی که ارائه شد، انسان در مراحل رشد خود از نوزادی تا نوجوانی، به تدریج به کشف و توسعه پیوسته این موارد می‌پردازد و به تدریج، دو محور، دو نکته و دو سؤال مهم در ذهن او شکل می‌گیرد:

۱. حس نیازمندی ذاتی و درونی رو به توسعه
۲. حس و میل نیاز به یافتن الگوی هماهنگ و جامع

حس نیازمندی از خودشناسی تا خداشناسی

آدمی از کودکی، فطرتاً احساس نیاز شدیدی به دیگران دارد و تصور می‌کند به موازات رشدش، به تدریج می‌تواند به استقلال و بی‌نیازی برسد، ولی به موازات رشد خود احساس می‌کند، حس نیاز هم رشد یافته و توسعه می‌یابد، یعنی اگرچه او از مادر و پدر خود به درجاتی از بی‌نیازی می‌رسد، ولی با توسعه بدنی و زندگانی، نیازهای بیش‌تر و مهم‌تری می‌یابد که باید به آنها توجه کند و مهم‌ترین نیازی که می‌یابد، خلأیی درونی و فقری همیشگی نسبت به ماوراست. بدین جهت است که همانند پرنده‌ای که بال بال می‌زند، سعی می‌کند برای رسیدن به آرامش، ثبات و اطمینان، تکیه‌گاه یا تکیه‌گاه‌هایی برای خود به دست آورد. معیار و ملاک او هم در تکیه‌گاه‌یابی، فراتر و بزرگ‌تر بود و دامنه قدرت و علم و دیگر صفاتی است که انسان در

درون خود، به عنوان ارزش‌ها می‌یابد و قصد رشد و تکامل آن‌ها را تا بی‌نهایت دارد.

براساس ابعاد و صفات روحانی و فطری خود از علم و قدرت، عدالت و زیبای‌خواهی و ابدیت و جاودانگی‌طلبی، سعی می‌کند انسان یا اشیای طبیعی یا موارد غیبی را بیابد که در همه این موارد یا بیش‌تر این موارد، بزرگ‌تر و وسیع‌تر بوده و بتواند تکیه‌گاه و پشتوانه تغذیه او در مراحل رشد و تکامل قرار بگیرد. بدین جهت، آدمی به موازات رشد فکری و علمی خود دائم به عنوان نمونه، پشتوانه قدرت خود را تغییر می‌دهد. او اول فکر می‌کند، مادر همه‌کاره زندگی اوست، بعد به پدر می‌رسد و بعد به انسان‌های دیگر و به امور اعتباری، همانند پول، قدرت بدنی یا اعتبار و روابط اجتماعی و... ولی پس از تجربه همه این‌ها دوباره نومید می‌شود، چرا که به محدودیت و ضعف و ناکارآمدی آن‌ها در بسیاری از موارد پی می‌برد. اگر به ندای فطرت و معیارهای آن گوش جان بسپارد، می‌تواند در یک پرسش مهم، از دنیای حس به عالم غیب و جست‌وجوگری غیبی و ماورایی که هیچ‌گونه محدودیت و نقص و ناکارآمدی نداشته و در عین حال، جامع و کامل در این صفات باشد، به خدای غیبی و ماورایی برسد، چرا که این احساس‌ها و ادراک‌های او همان‌گونه که فطرتاً می‌فهمد، حسی و در چارچوب قواعد مادی نیست. پس اگر احساس‌های من ناپیدا است، باید مرا هم به موجودی غیبی رهنمون شود. پس باید مراقب باشم اسیر دنیای حس و ماده در ادراک‌های فطری خود نشوم. بدین‌گونه است که براساس ادراک‌های فطری می‌توان

به خداشناسی رسید. تفصیل بیش‌تر این بحث را به متون تخصصی
وا می‌گذاریم.

از خودشناسی تا معصوم‌شناسی

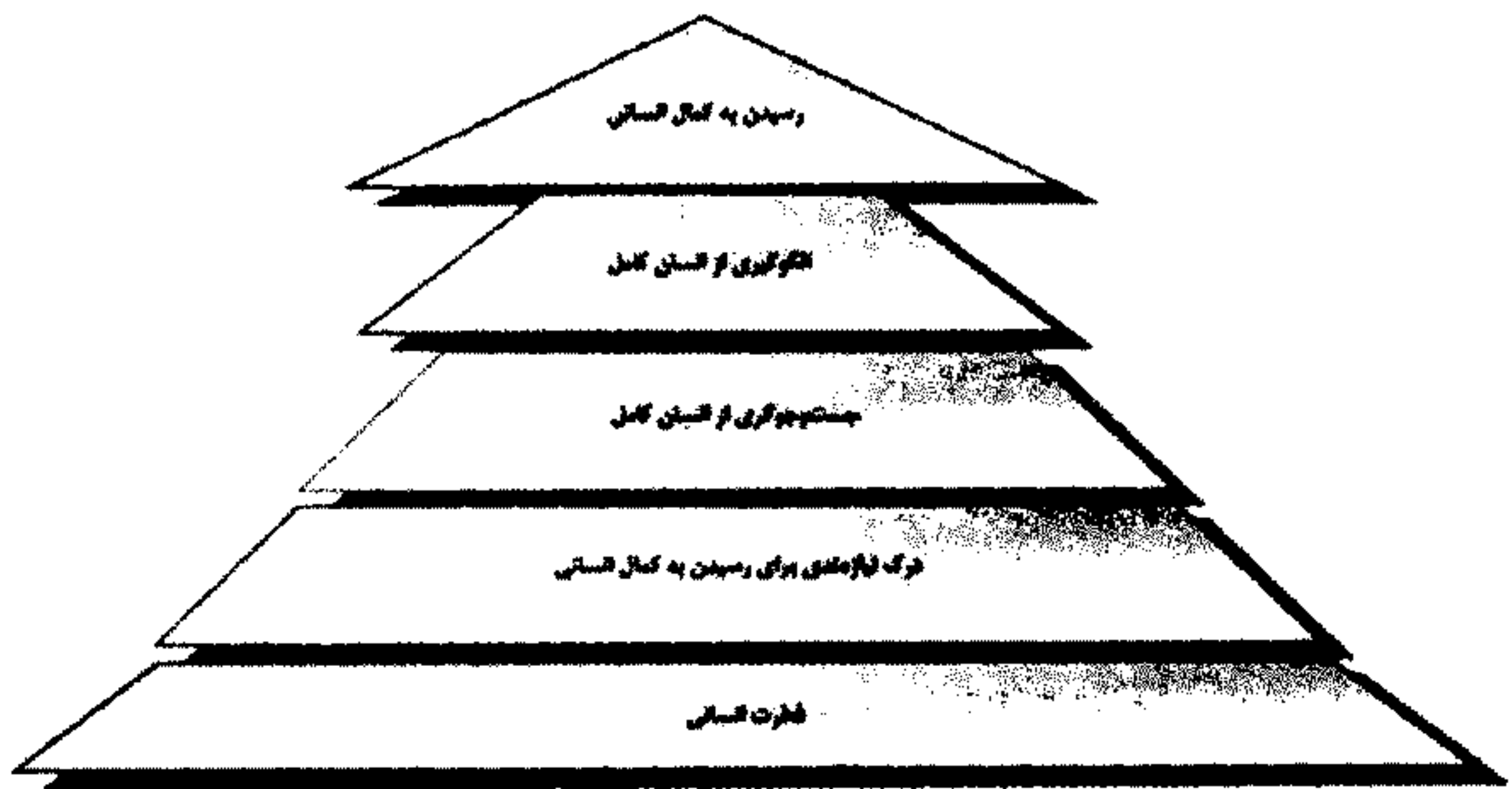
انسان پس از درک فطری ابعاد + روابط + دامنه‌ها، به دامنه
خصوصیات و نیازهای انسانی خود می‌رسد. او به موازات مبدأ و
مقصدشناسی، برای این نیازها که او را به توحید می‌رساند، به تدریج به
یک درک و پرسش مهم می‌رسد. راستی این ابعاد وجودی برای چیست؟
چگونه باید آن‌ها را مدیریت کرد؟ تا کجا باید آن‌ها را رشد و توسعه داد؟
یعنی از کودکی تا بلوغ، انسان هر روز به کشف و درکی از ابعاد
وجودی خود می‌رسد که از همه مهم‌تر این است که در بسیاری، بلکه در
همه این ابعاد می‌فهمد در مرحله استعداد و توانایی‌هاست و باید با
مدیریت خود آن‌ها را رشد و توسعه بخشند، وگرنه آدمی شخصیت و
زندگی کاریکاتوری خواهد یافت که بزنجی ابعادش رشد کرده و برخی
ناقص یا معطل مانده است. از همین زوست که انسان فطرتاً از کودکی
دائم چشمش به آدم‌های دیگر است، یعنی می‌فهمد در زندگی انسانی،
باید انسانی یا انسان‌هایی باشند که در این دامنه‌ها و استعدادها به رشد
و تعالی رسیده باشند تا او با نگاه کردن به آن‌ها به توسعه و رشد
خود بپردازد.

این درک فطری، همان الگویابی، الگوخواهی و جست‌وجوگری برای
یافتن الگوی انسانی است. این الگو هم به ضرورت فطرت و عقل باید
انسانی باشد، انسانی همانند من و آشنا با مسائل و ابعاد و نگرانی‌ها و
دغدغه‌ها و بحران‌های زندگی من، تا با مطالعه و مشاهده نوع رفتارها و

کنش‌ها و واکنش‌های او بتوانم به کپی‌برداری از آن و هماهنگ‌سازی آن با ویژگی‌های شخصی خود برسم.

بدین جهت، آدمی از نوزادی تا آخر عمر، با انسان‌های گوناگون آشنا می‌شود و به طوری فطری و ناخودآگاه، به مطالعه و سنجش و ارزیابی آن‌ها می‌پردازد تا نسبت او را با خود و دیگر انسان‌ها از میزان رشدیافتگی یا عدم رشد در ابعاد وجودی‌اش کشف کند و بفهمد در همه ابعاد یا برخی ابعاد می‌تواند او را الگوی خود قرار دهد یا نه؟

از این منظر اگر انسان، این میل فطری جست‌وجوگری خود را درست ادامه دهد، می‌تواند به انسان کامل برسد و بر این اساس اصل و فرمول زیر پذیرفته می‌شود:



در نتیجه، معیار و راه خداشناسی، انسان کامل‌شناسی فطری است و پس از طی این مراحل، یک پرسش مهم ممکن است به ذهن بیاید. اگر فطرت و درک‌ها و میل‌ها و گرایش‌ها این همه ساده، آسان و راحت می‌تواند راه‌گشای حق و باطل، صواب و ناصواب، خداشناسی و

معصوم‌شناسی و معادشناسی و... باشد، پس چرا بیش‌تر انسان‌ها در همه
یا بیش‌تر این ابعاد دچار گمراهی، خطا و لغزش هستند؟

در پاسخ باید گفت، قرآن در مقام تحلیل و آسیب‌شناسی زندگی
انسانی به زیبایی به این پرسش پاسخ داده است و در یک کلمه،
حس‌گرایی را پاسخ اصلی می‌داند، یعنی همان‌گونه که در داستان آفرینش
بیان شد، انسان موجودی ترکیبی و دو بُعدی است که از این دو بُعد
جسم مادی و زمینی پست‌تر، اما قابل مشاهده‌تر است و کار سخت بشر
این است که در کنار این دنیای حسی و ماده زمینی، غیب و باطن و
ماوراء را هم بپذیرد، یعنی به نگاه جامع به مجموعه ابعاد انسانی خود
برسد. البته تنها راهش هم فطرت است. اگر به فطرت توجه کنی، در
آغاز ناخودآگاه و به تدریج به موازات رشد عقلی و علمی آگاهانه تو را
رهنمون می‌گرداند، ولی اکثر انسان‌ها به این ندهای درونی، کم‌اعتنایی
می‌کنند و به رشد و توسعه عقلی و عَلْمِی آن نمی‌پردازند. بدین جهت
ندهای درونی پیوسته در آن‌ها وجود دارد که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود.

قرآن می‌فرماید: «فَطَرَتَ اللّٰهِ الَّتِیْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیْلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ».

(روم: ۳۰)

فطرت تغییرناپذیر است. البته به واسطه غفلت و بی‌توجهی، زنگار
می‌گیرد و رشد نیافته می‌ماند و به اصطلاح علم روان‌شناسی، سطح رشد
عقلی و فکری (معنوی و معنایی) بخش عظیمی از انسان‌ها در همان
سیزده سالگی می‌ماند، یعنی اکثر انسان‌ها به دنیای مادی خود بسیار توجه
می‌کنند و چون درک آن‌ها حسی است و به موازات دنیای حسی خود،
به رشد معنوی و عقلی و فکری خود اهتمام نداشتند، پس فطرت آن‌ها

وجود دارد، ولی رشد نیافته است. البته در این رشد نایافتگی، به تأکید قرآن و براساس سنت و قانون خداوند در جهان، انسان‌ها مسئله امتحان و ابتلاها برای توجه فطرت در زندگی انسان قرار داده شده، تا خداوند در آینده، در صحنه قیامت، تمام راه‌های بهانه‌جویی را بر انسان‌ها ببندد تا آن‌ها نگویند نمی‌دانستند یا کسی با آن‌ها اتمام حجت نکرد.

بدین جهت، در روایات اسلامی تأکید شده خداوند برای انسان‌ها دو راه شناخت قرار داده، یک راه درونی که عقل و فطرت است و دوم، راه بیرونی که راه فرستادگان انسانی پیامبران و امامان است. امام کاظم (ع) به هشام بن حکم می‌فرماید: «ای هشام برای خداوند به مردم دو جهت و دلیل و راهنما می‌باشد: یکی حجتی آشکار و دیگری حجتی باطنی و پنهان، اما حجت آشکار او پس شامل پیامبران و اولیا هستند و حجت باطنی او عقل می‌باشد»^۱.

از این منظر، راه درون، راه رسیدن به انسان کامل است و براساس همان تبیینی که در مراحل پیشین ارائه شد که اگر انسان با معیار و مبنا قرار دادن فطرت خود به بازشناسی تفصیلی ابعاد وجود برسد، از نظر فطرت متوجه خواهد شد که در همه این موارد، در مراحل اولیه است و نیازمند مدیریت و مهندسی با هدف رشد و کمال و تعالی است و در مسیر این مدیریت مهندسی نیازمند الگوست، آن هم نه الگوهای کاریکاتوری، همانند نوجوانان احساساتی که دائم با مشاهده هنرپیشه‌ها و بازیکنان و دیگر شخصیت‌ها، پیوسته در حال انتخاب الگو هستند، بلکه انسان نیازمند الگویی جامع و کامل است، الگویی که نه تنها در همه ابعاد

رشد نهایی خود را یافته باشد، بلکه در نظامی هماهنگ و معتدل و عالمانه و عاقلانه به رابطه‌ها و روابط بین ابعاد و دامنه‌های گوناگون توجه داشته باشد. برای نمونه، رابطه جسم و روح، رابطه عقل و احساس، رابطه جسم و حق تعالی، رابطه روح و حق تعالی، رابطه جسم و طبیعت، رابطه روح و طبیعت، رابطه آینده با گذشته، رابطه گذشته او با دیگر انسان‌ها، رابطه آینده با دیگر انسان‌ها و...

درباره مهدی‌شناسی فطری، به نکاتی اشاره می‌کنیم:

از معصوم‌شناسی تا مهدی‌شناسی فطری

درک نیازمندی به الگویی کامل و جامع انسانی، درکی فطری است و از خصوصیات ادراک‌های فطری این است که وقتی نیازی فطری در انسان وجود داشت، باید برای این نیاز، پاسخ تأمین‌کننده‌ای وجود داشته باشد. مثلاً اگر انسان نیازمند غذا یا نوشیدنی برای حفظ حیات و سلامت خود است، باید در بیرون هم خوراکی یا آب باشد تا پاسخی به این نیاز باشد یا اگر انسان نیازمند فهمیدن و جست‌وجوگری است، در بیرون هم باید دانش‌هایی برای کشف و فهمیدن باشد.

بر این اساس که قاعده‌ای عقلی و فطری، مبتنی بر وجود رابطه بین نیازمندی و پاسخ‌دهی است که ریشه آن در حکیم بودن خداوند است، تقریر برهان چنین است که خداوند حکیم است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد، خداوند در انسان نیازهایی قرار داده، پس باید برای آن‌ها پاسخ هم قرار دهد، وگرنه حس نیازها، بیهوده است و عبث بودن نیازها، یعنی عبث بودن این مورد خاص از آفرینش خداوند، در حالی که او کار بیهوده انجام نمی‌دهد.

با این نگاه، تا موقعی که این نیاز و رابطه در انسان‌ها وجود دارد، اصلی دیگر اثبات می‌شود و آن ضرورت وجود پاسخ و نیاز به صورت مستمر و پیوسته و هماهنگ با استمرار وجود نیاز است.

بدین جهت، نمی‌توان نیاز فعلی را در مقام پاسخ دهی به زمان گذشته یا آینده ارجاع داد. براساس این نکته و اصل عقلی و فطری، اثبات می‌شود، چون اصل نیاز به انسان کامل در لحظه لحظه زندگی و تاریخ انسانی وجود دارد، پس انسان کامل و معصوم باید همیشه در جامعه بشری وجود داشته باشد، تا این به نیاز پاسخ‌دهی جواب داده شود.

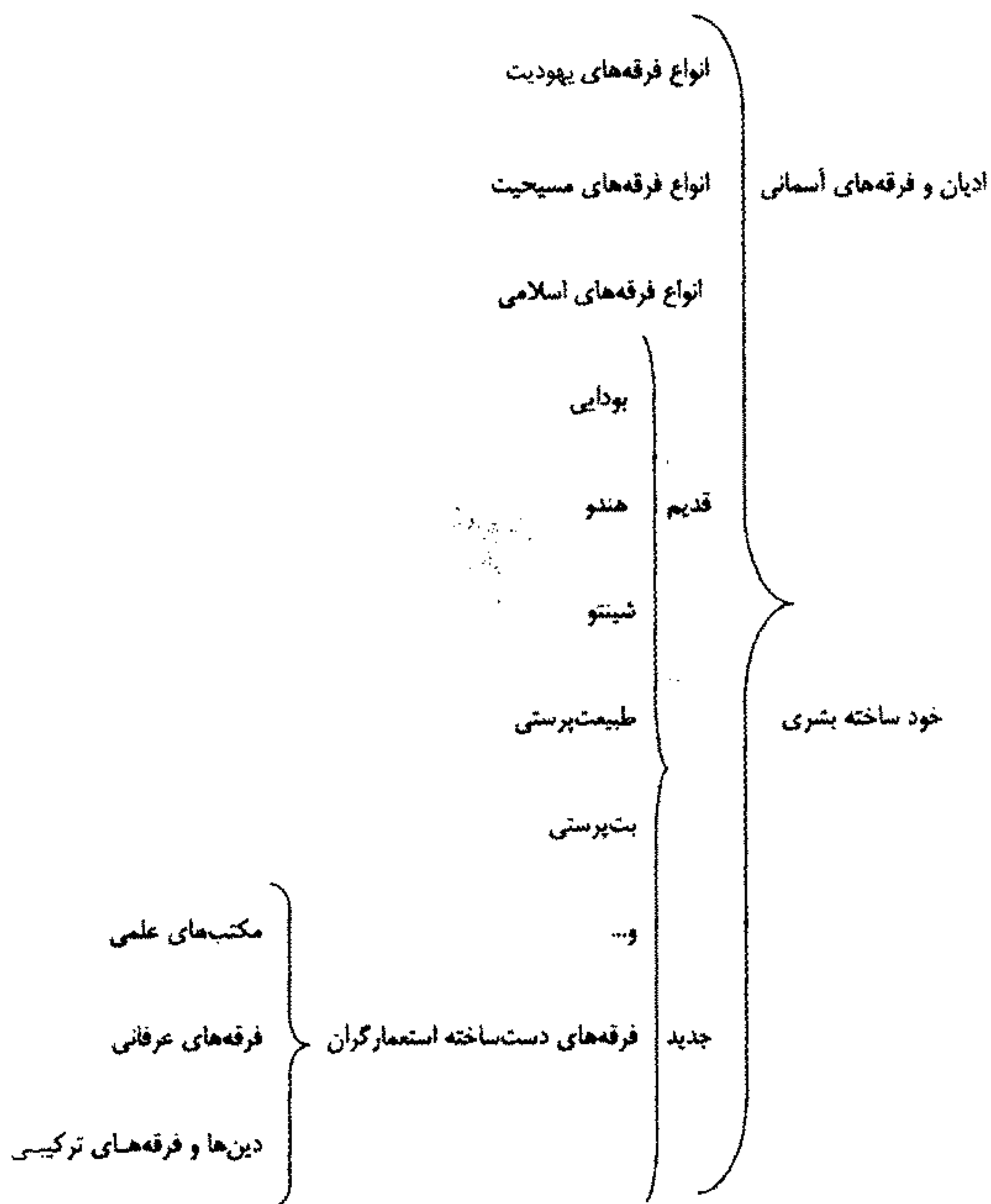
با این نگاه، حالا که من وجود دارم و آکنده از انبوهی از نیازها و الگوخواهی‌ها هستم، پس در همین زمان باید انسان کامل و معصوم وجود داشته باشد تا آئینه تمام‌نمای انسانی من باشد و کسی نیست جز مهدی (عج) که در مکتب شیعه تعریف می‌شود و وجود دارد.

مهدی (عج)، آئینه تمام‌نمای انسانی و تنها راه

براساس تعریف و طراحی فطری، انسان می‌تواند خط‌کش پیوسته‌ای برای راه و بیراهه‌شناسی داشته باشد و در مواجهه با ادعاها و مدعیان، ادیان و فرقه‌ها، کتاب‌ها و دستور العمل‌ها، تبلیغات و رسانه‌ها، الگوها و شخصیت‌ها و... از آن بهره‌برد. به جای شیفتگی یا مطالعه پراکنده یا نفی یا اثبات شتاب‌زده، خط‌کش درونی و شناسنامه انسانی خود را به آن افراد یا ادعاها عرضه کند و در یک بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای ببیند دامنه ادعای مدعی جامع و کامل است و مهندسی رابطه‌ها درست است و مدیریت رشد نیازها در نظر گرفته شده است یا خیر؟

بدین صورت است که خودشناسی با رویکرد انسان‌شناسی جامع، خیلی سهل و آسان ما را به دوست و دشمن‌شناسی و آسیب‌شناسی و

حق و باطل شناسی می‌رساند و برآیند نهایی استفاده از همین خط‌کش است که خیلی آسان می‌تواند انسان را به مهدی‌شناسی و مهدی‌باوری برساند. با این معیار بیایید به مسئله فرقه‌شناسی و بحران بازار مکاره فرقه‌ها نگاهی داشته باشیم تا شاید به کمک انسان‌شناسی فطری بتوانیم به راحتی پنبه آن‌ها را بزنیم، چرا که ادیان و فرقه‌های موجود را می‌توان در نمودار زیر دسته‌بندی کرد:



در مواجهه با چندین هزار فرقه و دین و مکتب و ادعا نیاز نیست من و تو سرگردان و متحیر شویم، چرا که وقتی نور خورشید است و می‌تواند روشنگر هر ظلمتی باشد، دیگر چه جای واهمه است و تا انسان خودش سستی و سهل‌انگاری نکند، هیچ‌کس نمی‌تواند باعث و مشوق گمراهی او شود. بدین جهت در مواجهه با این همه ادعا، انسان به جای ایستادن و نگاه کردن و گرفتن موضع انفعالی می‌تواند به راحتی براساس ادراک‌های فطری خود به موضع‌گیری فعال روی بیاورد، یعنی در مواجهه با ادعاها به جای واگذاری رویدادها و قضاوت‌ها و تریبون سخن به آنها، خودش مدیریت رویدادها و سخن را به عهده بگیرد و به جای بحث و گفت‌وگو براساس ادراک‌های فطری خود به پرسش‌گری پردازد، پرسش‌گری که هدف آن سنجش و مقایسه بسته پیشنهادی آن مدعی با دامنه وجودی خودش است. پس در این مقام، دو پرسش اصلی شکل می‌گیرد:

۱. آیا آن فرقه یا مذهب، اکنون مدعی و رهبر دارد؟ اکنون که من نیازمند انسان کامل هستم، انسان کامل آن فرقه کیست؟ الان کجاست و چه می‌کند و...؟

۲. مدعاها و بسته پیشنهادی آن فرقه‌ها یا مذاهب‌ها، تا چه اندازه نیازهای وجودی مرا در بر می‌گیرد؟ آیا به همه آنها و به طور هماهنگ پاسخ می‌دهد یا این‌که برخی موارد را به حال خود رها می‌کند؟ اگر چنین است، آن موارد را به چه چیزی حواله داده است؟ به علم و دانش بشری که این خودش خود ساخته بشر، آن هم در محدوده مادی و حسی است یا نه به فرقه‌ای دیگر؟ پس به معنی نقص مدعی و آن فرقه است و... .

با نگاه به این دو پرسش است که به راحتی همه مدعیان و فرقه‌ها در برابر پرسش اول درمانده می‌شوند، چرا که ادیان قدیم یا جدید، حتی فرقه‌های مسیحی و اسلامی در زمان حال، دارای رهبری نیستند که انسان کامل و معصومی باشند. آن‌ها بر فرض که در گوشه‌ای از تاریخ پیامبری مثل مسیحیان یا اهل سنت داشته باشند، ولی اعتقاد دارند پس از رحلت آخرین پیامبر دیگر انسان کامل وجود ندارد.

وقتی با این فرقه‌ها روبه‌رو می‌شوی، همیشه به تو آدرس گذشته را می‌دهند و برای زمان حال که تو در آن زندگی می‌کنی، طرح جامعی ندارند و تنها این مذهب و مکتب تشیع است که معتقد است در تاریخ همیشه انسان‌های معصوم در قالب انبیا یا امامان وجود داشته و دارد و زمین هیچ‌گاه بدون حضور انسان کامل نمی‌تواند باشد.

در روایت داریم: «لولا الحجة لساخت الارض باهلها،^۱ اگر حجت خدا بر روی زمین نباشد زمین انسان‌ها را از بین خواهد برد».

پس اینک و در زمان حال، انسان کامل باید باشد و بر روی زمین هست و اگرچه به خاطر ناسپاسی اکثریت مردم پنهان است، ولی آثار و برکاتش، هم‌چون خورشید پشت ابر به تک‌تک انسان‌ها به ویژه انسان‌های پاک و شایسته می‌رسد.

امام مهدی (عج)، انسان کامل و کمال انسانی

خداوند می‌فرماید: «همانا ما انسان‌هایی هستیم همانند شما که بر ما

وحی می‌شود».

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۶.

واژه کمال، نقشی دوگانه‌ای بین انسان کامل و کمال انسان‌ها بازی می‌کند و بیانگر دو مرتبه و مقام از ابعاد وجودی انسانی است، یعنی مرتبه استعداد و قوه و توانایی (کمال) و مرتبه فعلیت و تحقق و بروز تجلی (کامل).

با این نگاه، همان‌گونه که در آیات قرآنی تأکید شده انسانیت فصل مشترک انسان‌های معصوم با انسان‌های معمولی است، ولی همین انسانیت در عین حال فصل امتیاز هم است. البته این اتفاق به واسطه رابطه و نسبتی خاص ایجاد می‌شود که بین خداوند و انسان کامل فراهم می‌گردد. در نتیجه همه این استعدادها و خصوصیات انسانی در انسان کامل یک جا به مرتبه فعلیت و تحقق می‌رسند، آن هم در طرحی هماهنگ و متعادل و در تمام ابعاد انسانی. بدین جهت است که در آیات قرآنی و روایات اسلامی، بخش قابل توجهی از معارف در مورد بازشناسی مقام فعلیت کمال‌یافتگی معصومین است.

بر این اساس، نگاهی دوباره به جدول درختی شناسنامه انسانی ضروری است، تا براساس آن، در طرحی پلکانی و گام به گام و فشرده، معنی انسان کامل تبیین شود.

الف) روح کامل

روح انسان کامل متعالی‌ترین آفریده خداوند است. بدین جهت، تمام ابعاد روحی در انسان کامل در اوج مرتبه فعلیت و تحقق است. انسان کامل در اوج مراتب روحانی زیر است:

- اوج عبودیت و معنویت،

- اوج عقلانیت و علم و معرفت،

- اوج عدالت و مهر و خیر بودن، دیدن و خواستن،
- اوج زیبایی در وجود خودش، اوج زیبایی بینی و زیبایی خواهی
- و ...

ب) جسم کامل

بازتاب حضور روح کامل در یک کالبد و جسم نورانیت آن است که در نهایت آن را به اوج فعلیت قابلیت‌های خود می‌رساند. در آیات قرآن آمده که یک انسان معمولی، غیرمؤمن، ظرفیت جسمی و تلاشگری محدودی دارد، به گونه‌ای که با ورزش و تلاش می‌تواند تنها به میزان محدودی بر آن بیفزاید، ولی هر چه تلاش کند، چون دایره جسم محدود است، توسعه توانایی‌های آن هم محدود است، ولی اگر ایمان به خداوند، به قلبی وارد شود، آن هم به صورت مخلصانه و همراه صبر و استقامت، در اولین گام، توانایی او ده برابر، سپس بیست برابر می‌شود و براساس روایات ظهور، توانمندی فکری و جسمی انسان‌ها چهل برابر نیز می‌شود. این وضعیت و تحول مربوط به انسان‌های معمولی در مرتبه کمال است، ولی با این نگاه اگر بهترین و کامل‌ترین روح در کالبدی قرار گیرد، آن جسم در خواص خود توانایی‌های شگرف می‌یابد.

برای نمونه، حس بینایی انسان، ۱۸۰ درجه و مختص زمان بیداری، با توانایی بُرد چند صد متری در روشنایی محیط و در صورت فقدان مانعی است، ولی برای انسان معصوم، ادراکی که متوقف بر دیدن است، منحصر به جلو نیست و امام از پشت سر خود، از پشت موانع و دیوارها، در خواب و بیداری، توانایی ادراک دیداری دارد.

زوج) روابط وجودی انسان کامل

وقتی جسم و روح انسان کامل به کمال وجودی خود براساس ارزش‌های کامل فطری (فطرتی که ریشه‌خداایی دارد) رسید، روابط چهارگانه چنین است:

۱. رابطه با خدا

- امام برترین آفریده خدا، آینه تمام‌نمای صفات خداوندی،
- امام در اوج معرفت نسبت به خداوند،
- امام در اوج عبادت و عبودیت و سپاسگزاری + امام تنها راه رسیدن به خدا و منادی توحید.

۲. رابطه با خود

- امام و بهره‌مندی خداقلی در زمینه جسمی برای خود،
- امام و تلاش حداکثری از سوی خود.

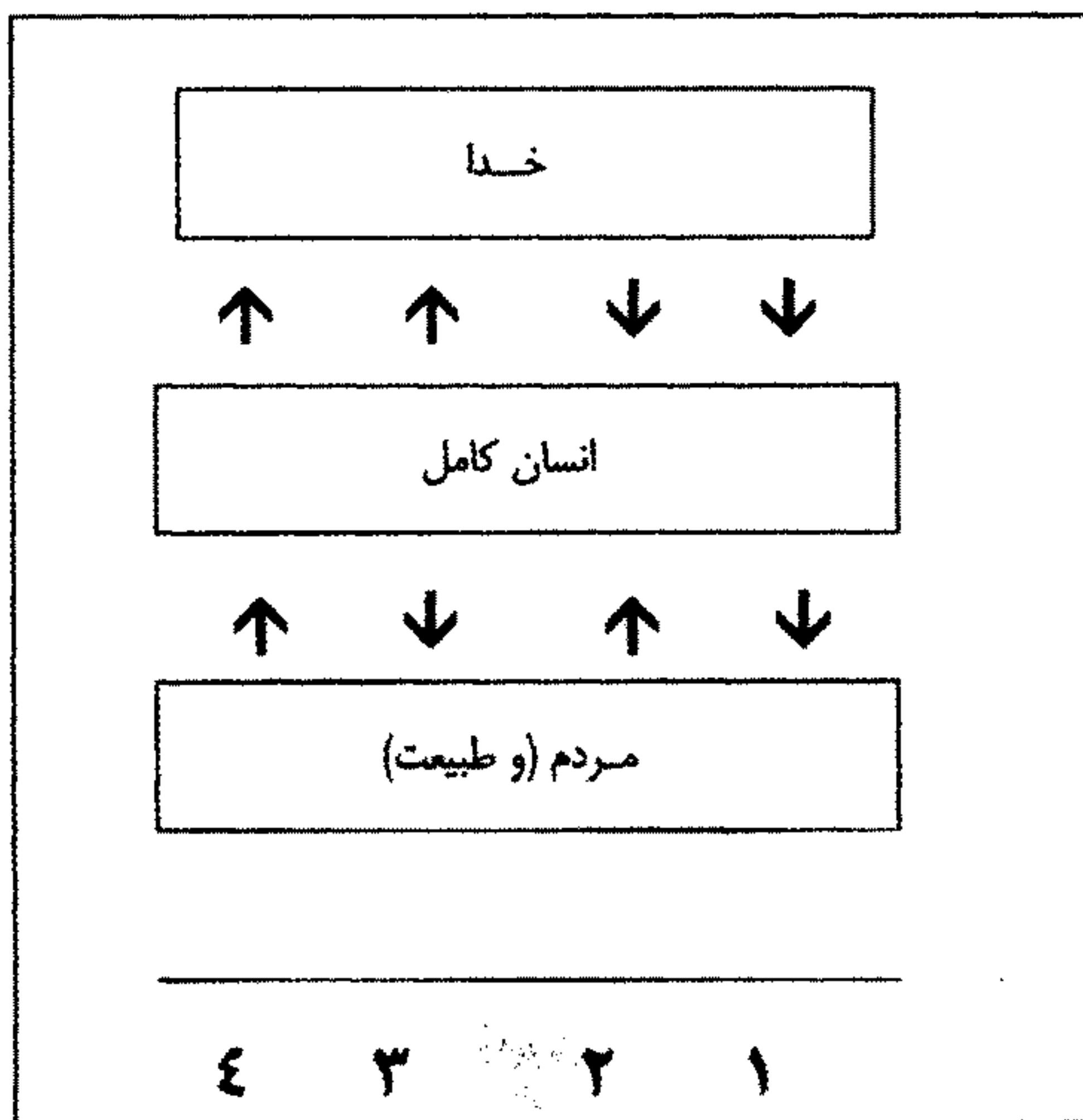
۳. رابطه با انسان‌ها

- امام رحمت و محبت و دلسوزی،
- امام هدایت و سعادت و عدالت.

۴. رابطه با طبیعت

- امام واسطه فیض،
- امام باعث برکت طبیعت،
- امام باعث سرور و ابتهاج طبیعت.

روابط وجودی برشمرده شده برای انسان کامل را در طرح زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:



امام واسطه فیض و مجرای تجلی صفات خداوند بر دیگر آفریده‌هایش است، یعنی خداوند در نظام خلقت، سلسله مراتب طولی‌ای را قرار داده است. مثلاً فرشتگان نیروهای کارگر خداوند در عوالم سه‌گانه (زمین، برزخ و قیامت) هستند. در این سلسله، به گمان برخی، اولین مرتبه را فرشتگان دارند، در حالی که براساس آموزه‌های دینی، بالاترین و اولین مرتبه که واسطه بین خداوند و سراسر جهان هستی از فرشتگان و عالم غیب تا کره خاکی است، برترین موجود و آفریده، پیامبر و معصومین هستند.

انسان کامل و اوج توجه به خداوند و آفریده‌های اوست، یعنی انسان کامل، چون در اوج مرتبه وجودی است و دارای بالاترین سطح از معرفت و آگاهی در کنار عصمت و طهارت است، لازمه این دو ویژگی در برابر خداوند اوج عبودیت و عبادت امام است و نسبت به بندگانش اوج مهر و محبت و آئینه رحمت خداوندی است. پس انسان کامل در اوج رابطه مخلوق با خالق، از سوی خودش و اوج رابطه مخلوق با مخلوق است. براساس این سیر و سلوک عرفانی که سیر من الخلق الی الحق، سیر من الحق الی الحق، سیر من الحق الی الخلق است. وقتی موجودی انسان کامل شد، کانون رابطه‌ها قرار خواهد گرفت، یعنی خداوند در رابطه‌های فیض و رحمت و تجلی و وحی و الهام و... کانون همه آن‌ها را انسان کامل قرار می‌دهد. انسان‌ها هم اگر دارای فطرتی پاک و رشد یافته باشند، در رابطه خود و دیگر انسان‌ها باید اصل و محور و کانون را انسان کامل قرار دهند و براساس این رابطه، دیگر روابط خود را طراحی کنند.

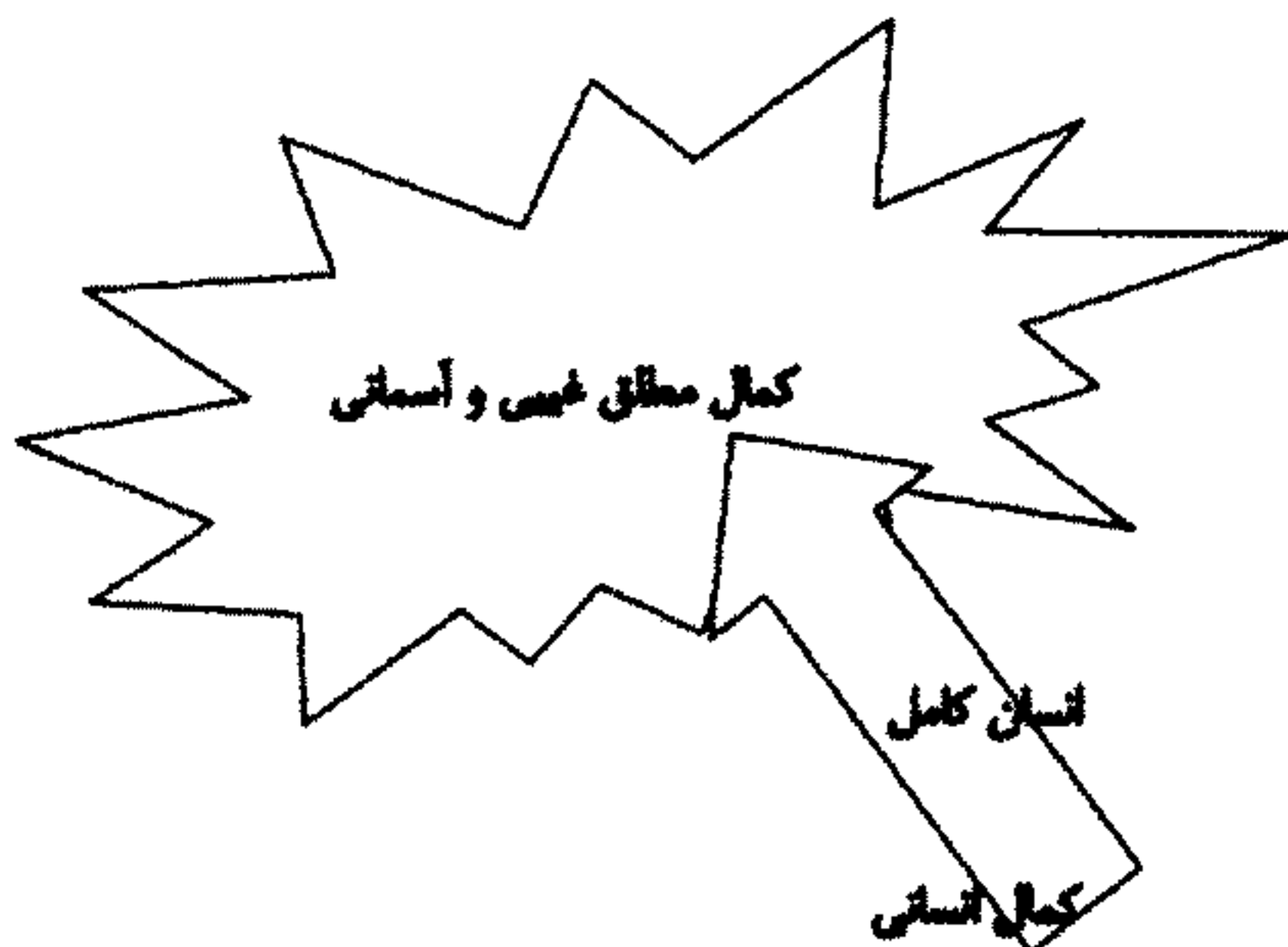
انسان کامل، تنها راه دینداری و توسل است، یعنی انسان در رابطه خود با خداوند در مقام معرفت و فراگیری روش درست عبودیت و عبادت و زندگی دینی و توحیدی و هم‌چنین توسل در حاجت‌ها و نیازمندی‌ها، تنها راه درست و صراط مستقیم است و هر راهی جز راه او به گمراهی می‌رسد و این به واسطه رابطه‌های سه‌گانه قبلی است، چرا که دیگران نه نشانه‌ای راستین از خداوند دارند و نه ما را برای خودمان می‌خواهند، بلکه هدف آن‌ها فریب و گمراهی ما به نفع خودشان است، ولی انبیا و امامان، بدون هیچ اجر و پاداشی، تنها هدف و خواسته‌شان، راهنمایی انسان‌ها به سوی آفریدگارشان است.

امام مهدی (عج) انسان کامل و کمال انسانی

از منظر نگاه و تحلیل انسان کامل، چهارده معصوم نوری یکسان در مرتبه انسان کامل هستند، ولی از جهت تاریخی و زمانی تمامی انبیا و امامان، بروز مقام و مراتبشان، به اندازه سطح درک و فهم جوامع بشری بوده است. بدین جهت، به واسطه جهل و گمراهی یا سست ایمانی اکثریت بشر، تاکنون مرتبه تحقق و فعلیت بیرونی و عینی انسان کامل و هم‌چنین مرتبه تحقق کمال انسان‌ها محقق نشده است، ولی با توجه به وجود این قابلیت، در نهاد طبیعت و بشریت، باید زمانی فرا برسد که در آن زمان که بهشت زمینی خواهد بود، شاهد فعلیت و تحقق ولایت تامه انسان کامل باشیم و همه انسان‌ها به کمال برسند. این آرزو، تنها در زمان بهشت ظهور امام مهدی (عج) رخ خواهد داد. بدین جهت امام مهدی (عج) از جهت انسان کامل و کمال انسانی، تنها معصومی است که موفق به فعلیت رساندن و تحقق و اجرای این دو بال کمال، در انسان کامل و کمال انسانی است.

فصل ۲: امام مهدی (عج)
انسان کامل در اوج آگاهی و آزادگی
(عصمت و علم غیب)

فطرت انسانی در نخستین گام خود اثبات کرد که انسان در مسیر کمال انسانی خود، نیازمند انسان کامل است تا انسان کامل معبر و راه او برای رسیدن به حقیقت در عالم غیب و حضور باشد.



چگونه انسان کامل به کمال خود رسیده است؟ آیا این کمال همانند به کمال رسیدن ما، روندی تدریجی است یا فرآیندی دیگر دارد؟ دانستن این مسئله مهم، انسان را در مقام شناسایی انسان کامل و در مقام همراهی با او، به آرامش خاطر و ثبات و یقین درونی می‌رساند.

در مقام بازشناسی کیفیت کمال انسان کامل، براساس نگاه تحلیلی و اجمالی، می‌توان گفت انسان براساس داستان آفرینش و روایات امام‌شناسی، ترکیبی از جسم و روح است و هویت اصلی او هم به روح باز می‌گردد. این روح به تصریح آیات قرآنی، مستقیماً از سوی خداوند، در کالبد انسانی دمیده شده است. پس واسطه‌ای بین روح انسانی و حق تعالی نیست. پس این روح همان‌گونه که سلول‌های مادی آدمی حامل ژن‌ها هستند، ژن‌هایی که حامل خصوصیات و ویژگی‌های فیزیکی انسان است، این روح هم حامل خصوصیات الهی است.

البته همان‌گونه که بین قدرت‌ها و قابلیت‌های جسمانی تفاوت وجود دارد، بین روح افراد گوناگون هم تفاوت وجود دارد. البته همه روح‌ها اصل آن قابلیت و استعداد ویژگی‌های آسمانی را به صورت یکسان دارند، ولی در میزان فعلیت و بروز یا میزان استعداد متفاوت هستند.

براساس آموزه‌های دینی، چون خداوند غیب مطلق است، در اولین لحظه‌ای که خواست آفرینش را آغاز کند، خلقت را تدریجی پدید آورد. در این خلقت تدریجی، اولین چیزی را که آفرید، شبیه‌ترین چیز به خودش بود تا سیر آفرینش و خلقت مرتبه‌ای و پلکانی باشد، یعنی به ترتیب از مهم‌ترین چیزها تا پست‌ترین چیزها را بیافریند.

پس اولین چیز، شبیه‌ترین چیز در خاصیت و آثار خداوند بود و در سراسر عالم وجود چیزی مهم‌تر از روح انسانی نیست. انسان‌ها هم که متفاوت هستند. پس اولین آفریده خداوند روح کامل‌ترین انسان است. در روایات شیعه و سنی آمده که خداوند اولین چیزی را که آفریده، عقل است و منظور از عقل، روح پیامبر است که عقل محض است. عقل محض بودن یک روح یعنی دانایی کامل و دوری از جهالت و زشتی‌ها و بدین‌گونه است که پیامبر انسان کامل می‌شود. او دو ویژگی مهم دارد: علم غیب و دانایی مطلق و عصمت و طهارت. علم غیب، تمام ارزش‌های مثبت را در اوج مرتبه خود برای انسان کامل اثبات و عصمت هم تمام بدی‌ها و عیب‌ها و نقص‌ها را نفی می‌کند.

انسان کامل براساس این اصل که باید انسان کامل همیشه باشد تعریف و اثبات شد، این در حالی که ما مشاهده می‌کنیم پیامبر رحلت کرده است. روایاتی که درباره دوازده جانشین برای پیامبر است، نشانه اثبات انسان کامل بودن امام مهدی (عج) نیز است. بر این اساس امام مهدی (عج) براساس طول عمر خود، پس از شهادت یازده امام، انسان کامل آخرین، از آغاز غیبت تا آینده و پایان تاریخ است. انسانی که آینه تمام‌نمای پیامبر است، یعنی در اوج آگاهی و آزادگی که نتیجه آن عصمت است و براساس این دو ویژگی، الگوی زمانه خود برای انسان‌هاست.

براساس منطق عقل و قرآن، تنها راه رسیدن به خداوند، در هر زمان از مسیر روح انسانی می‌تواند باشد که بیشترین نسبت و نزدیکی را به

خداوند دارد. در این زمانه تنها راه هدایت و سعادت، الگوگیری از امام مهدی (عج) است.

فصل ۳: سرآمد نشانه‌های خرد آسمانی

در تعریف و تبیین خداوند گفته شده که او حقیقتی است که منبع و سر منشأ تمام ارزش‌های نیک و مثبت است. در علم فلسفه و کلام و هم‌چنین تمام کتاب‌های مقدس به ویژه قرآن برای خداوند صفات بسیاری شمرده شده است که همگی از منظر درک و فهم انسانی صفات مثبت و ارزش‌مندی می‌باشند و اثبات شده که چون خداوند حقیقت و موجودی بیکران است، پس سر منشأ تمام خوبی‌ها در حد و مرتبه‌ای بیکران است.

بر این اساس به پیوند موارد زیر دقت کنید:

- عقل انسانی صفاتی را به عنوان صفات نیک و مثبت درک می‌کند،
- همو خداوند را منبع و سر منشأ تمام صفات نیک می‌بیند و می‌داند،
- براساس آموزه‌های دینی اولین آفریده خداوند عقل محض یعنی نور محمدی است،

- براساس آموزه‌های دینی، نور دوازده امام با نور محمدی در یک مرتبه و منزلت است.

در نتیجه نور محمدی و امامان و امام مهدی (عج) در بردارنده تمام صفات و ارزش‌های مثبت آسمانی است. برای فهم بهتر این مرتبه و منزلت و مقام انسان کامل باید به روایات مراجعه کرد. در روایات 'تتلاقی، روایتی به نام روایت جنود عقل و جهل است، یعنی لشکریان بل و جهل.

این روایت براساس همان درک فطری و انسان‌شناسی به مطالعه صفات و ارزش‌های وجدانی نیک و بد انسانی پرداخته و براساس همان روش فطری با نفی محدودیت‌ها و اسارت‌ها، صفات نیک آن‌ها را به عقل، به عنوان برترین و اولین مخلوق خداوند نسبت داده است.

با این نگاه، عقل سرچشمه تمام صفات نیک و مثبت است و جهل که سرچشمه آن شیطان است، سر منشا و سوسه‌گری است.

با این نگاه، تمام این صفات در انسان‌های معمولی در حد استعداد و قابلیت است و انسان‌ها براساس تعلیم و تربیت و الگوگیری از انسان کامل، در یک روند تدریجی باید صفات و ارزش‌های بد و ناپسند را از خود دور کنند و ارزش‌های مثبت را در خود ایجاد و نهادینه سازند، ولی در انسان کامل، این صفات و خصوصیات، به صورت تمام و کمال وجود دارد. پس انسان کامل، در هر زمان، مهدی صاحب‌الزمان (عج) است که آینه تمام‌نمای این ارزش‌های آسمانی و خدایی است.

بدین جهت، در مقام بازشناسی هر چه بیش‌تر و بهتر شخصیت امام مهدی (عج) می‌توان به فهرست این اوصاف لشکریان عقل و جهل توجه کرد و انسان کامل را در اوج این صفات در نظر بگیرید.

اسماعه گفت: خدمت حضرت صادق (ع) بودم و جمعی از دوستانش هم حضور داشتند که ذکر عقل به میان آمد. حضرت فرمود: عقل و لشکریانش و جهل و لشکرش را بشناسید.

اسماعه گفت: قربانت گردم غیر از آن چه شما به ما فهمانده‌اید، نمی‌دانیم. پس آن‌ها را به ما معرفی کنید.

حضرت فرمود: خدای عزوجل عقل را از نور خویش آفرید و آن مخلوق اول از روحانیین است. پس به او فرمود: پس رو، او رفت، سپس فرمود: پیش آی، پیش آمد. خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم، سپس جهل را از دریای شور و تلخ آفرید و به او فرمود: پس رو، پس رفت و فرمود: پیش بیا، پیش نیامد. فرمود: گردن‌کشی کردی؟ او را از رحمت خود دور ساخت، سپس برای عقل، هفتاد و پنج لشکر قرار داد، چون جهل، عطای خدا را نسبت به عقل دید، دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد: پروردگارا این هم مخلوقی است، مانند من. او را آفریدی و گرامی‌اش داشتی و تقویتش نمودی، من ضد او هستم و بر او توانایی ندارم. آن چه از لشکر به او دادی، به من هم عطا کن. فرمود: بلی، می‌دهم، ولی اگر بعد از آن نافرمانی کردی تو و لشکر تو را از رحمت خود بیرون می‌کنم. عرض کرد: خشنود شدم، پس هفتاد و پنج لشکر به او عطا کرد، مانند هفتاد و پنج لشکری که به عقل عنایت کرد.

لشکرهای عقل	لشکرهای جهل	ردیف
نیکی	بدی	۱
ایمان	کفر	۲

۳	انکار حق	تصدیق حق
۴	نومیدی	امیدواری
۵	ستم	دادگری
۶	قهر و خشم	خشنودی
۷	ناسپاسی	سپاس‌گزاری
۸	یأس از رحمتش	چشم‌داشت به رحمت خدا
۹	حرص و آز	توکل و اعتماد به خدا
۱۰	سخت‌دلی	نرم‌دلی
۱۱	کینه‌توزی	مهربانی
۱۲	نادانی	دانش و فهم
۱۳	حماقت	شعور
۱۴	دنیاپرستی	پارسایی
۱۵	پید رفتاری	خوش رفتاری
۱۶	گستاخی	پروا داشتن
۱۷	خودپسندی	فروتنی
۱۸	شتاب‌زدگی	آرامی
۱۹	بی‌خردی	خردمندی
۲۰	پرگویی	خاموشی
۲۱	گردن‌کشی	رام بودن
۲۲	تردید کردن	تسلیم حق شدن
۲۳	بی‌تابی	شکیبایی
۲۴	انتقام‌جویی	چشم‌پوشی

۲۵	نیازمندی	بی‌نیازی
۲۶	بی‌خبر بودن	به یاد داشتن
۲۷	فراموشی	در خاطر نگه داشتن
۲۸	دوری و کناره‌گیری	مهرورزی
۲۹	حرص و آز	قناعت
۳۰	دریغ و خودداری	تشریک مساعی
۳۱	دشمنی	دوستی
۳۲	پیمان‌شکنی	پیمان‌داری
۳۳	نافرمانی	فرمان‌بری
۳۴	بلندی جستن	سر به زیری
۳۵	مبتلا بودن	سلامت
۳۶	تنفر و انزجار	دوستی
۳۷	دروغ‌گویی	راست‌گویی
۳۸	باطل و نادرستی	حق و درستی
۳۹	خیانت	امانت
۴۰	ناپاک‌دلی	پاک‌دلی
۴۱	سستی	چالاکی
۴۲	کودنی	زیرکی
۴۳	راز فاش کردن	مدارا و رازداری
۴۴	دغلی	یک‌رویی
۴۵	فاش کردن	پرده‌پوشی
۴۶	فرار از جهاد	جهاد کردن

۴۷	پیمان حج شکستن	حج گزاردن
۴۸	سخن چینی	سکوت
۴۹	نافرمانی پدر و مادر	نیکی به پدر و مادر
۵۰	ریاکاری	با حقیقت بودن
۵۱	زشتی و ناشایستگی	نیکی و شایستگی
۵۲	خودآرایی	خودپوشی
۵۳	بی پروایی	تقیه
۵۴	جانب‌داری باطل	انصاف
۵۵	پلیدی	پاکیزگی
۵۶	بی حیایی و بی باکی	حیا و پاک‌دامنی
۵۷	تجاوز از حد	میان‌روی
۵۸	به رنج افتادن	آسودگی
۵۹	سبخت‌گیری	آسان‌گیری
۶۰	بی برکتی	برکت داشتن
۶۱	گرفتاری	تندرستی
۶۲	افزون‌طلبی	اعتدال
۶۳	پیروی از هوس	موافقت با حق
۶۴	سبکی و جلفی	سنگینی و متانت
۶۵	شقاوت	سعادت
۶۶	اصرار بر گناه	توبه
۶۷	بیهوده طمع بستن	طلب آمرزش
۶۸	سهل‌انگاری	دقت و مراقبت

۶۹	سرباز زدن	دعا کردن
۷۰	سستی و کسالت	خرمی و شادابی
۷۱	اندوه‌گینی	خوش‌دلی
۷۲	کناره گرفتن	مانوس شدن
۷۳	بخل	سخاوت

تمام این صفات (هفتاد و پنج‌گانه) که لشکریان عقل‌اند، جز در پیغمبر و جانشین او و مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده، جمع نشود، اما دوستان دیگر ما برخی از این‌ها را دارند و به تدریج همه را دریابند و از لشکریان جهل پاک شوند. آن‌گاه با پیغمبران و اوصیای‌شان، در مقام‌اعلی همراه شوند و این سعادت جز با شناختن عقل و لشکریانش و دوری از جهل و لشکریانش به دست نیاید، خدا ما و شما را به فرمانبری و طلب ثوابش موفق دارد.^۱

در کنار بازشناسی، رابطه صفات و لشکریان عقل با انسان کامل، روش دیگری از راه‌کارهای قرآنی هم برای بازشناسی صفات و خصوصیات انسان کامل وجود دارد. در روایتی از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب است که در قرآن، هر آیه که در وصف ایمان و تقوا و مؤمنان و متقین است، منظور آن حضرت (از جهت بهترین و کامل‌ترین نمونه و مصداق و فرد) است. بدین جهت، به لحاظ پیوند ثقلین، یعنی قرآن و اهل‌بیت می‌توان رابطه امام‌شناسی با روش قرآنی را چنین تحلیل کرد:

- امام آینه تمام صفات و ارزش مثبت انسانی و دینی و آسمانی بر شمرده شده در قرآن است،

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۴.

- قرآن صورت مکتوب امام و انسان کامل و شکل زنده آن است و راه رسیدن به انسان کامل، به عنوان تنها راه توحید و زندگی توحیدی قرآن است.

پس می‌توان معیاری کلی، هنگام تلاوت یا مطالعه و اندیشه در قرآن ارائه داد. بدین صورت که قرآن در تحلیل و بازشناسی نیک و بد انسانی مبنی و محورش معصوم است و بر مبنای معصوم‌باوری، ارزش‌های نیک در سمت و سوی جبهه امام قرار و بر مبنای معصوم‌گریزی و انکار (نبی‌گریزی، امام‌گریزی، مهدی‌گریزی) ارزش‌های زشت و شیطانی شکل می‌گیرد.

تجلی صفاتی و رفتاری، هماهنگ با نیازهای همان زمان است و همین امر سر‌لقب‌هایی، همانند سجاد و باقر و صادق و کاظم و رضا و جواد و هادی است، از این منظر انسان‌های هر زمانه باید زمان‌شناس باشند تا اسیر بحران‌ها و هجوم‌ها نشوند و بدین‌گونه هماهنگ با نیازهای گوناگون به الگوگیری‌های گوناگون از تجلی‌های مختلف معصومین پردازد. البته چون علم و احاطه جهانی و زمانی و انسانی آن‌ها ناقص است، باید به امام‌شناسی زمان خود پردازند و پس از شناخت خود را با او تنظیم کند تا ضمن پرهیز از تقدم و تأخر بر امام زمان خود و پرهیز از افراط و تفریط، به کمال انسانی خود در زمانه خود برسد.

اینک که امام زمان ما امام مهدی (عج) است، باید براساس درک‌های فطری خود به امام مهدی (عج) برسیم، یعنی ضرورت مهدویت را در افق وسعت انسانی خود و زندگی انسانی خود بجوییم و آن‌گاه در این وسعت و گستره به جست‌وجوی زندگی مهدوی، از جهت اصول و

راه‌کارها و موانع برسیم تا در نهایت به مهدی‌باوری و مهدی‌زیستی و مهدی‌باوری راستین نایل شویم.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

جهت امام‌شناسی و مهدی‌شناسی و اثبات ضرورت مهدویت، به عنوان آخرین مرتبه در سلسله امامت است که جایگاهی ویژه و مهم در این سلسله دارد و بهترین و نزدیک‌ترین و جامع‌ترین راه، راه خودشناسی فطری است. براساس این نگاه، انسان با کمک ادارک‌ها و دریافت‌های حضوری و فطری بلاواسطه از خود و جهان پیرامونی به فقرها و خلأها و نیازهای خود پی می‌برد و به مقام پاسخ‌دهی و جست‌وجوی برترین انسان کامل و جامع در تمام ابعاد وجودی، می‌رسد. در این جست‌وجوهاست که او انسان کامل را می‌یابد و اگر همت و سعی کند، می‌تواند به تدریج به برکت سعی و تلاش خود و دعای توفیق حضرت، به کمال وجودی خود برسد، کمالی که براساس نظام زمان‌مند و تاریخ زمان‌مند انسانی باید هماهنگ با امام زمانه خودش باشد. بدین جهت، در آموزه‌های اسلامی شیعه و سنی، روایتی جالب از پیامبر اسلام وجود دارد که «هر آن کس که می‌میرد، امام زمان(عج) خود را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است».

منظور پیامبر این است که با این‌که چهارده معصوم همگی نور و حقیقتی یکسان دارند، ولی تجلی‌های آن‌ها، هماهنگ با شرایط زمانی و مکانی‌شان و براساس نیازمندی انسان‌های زمان خودشان است، و گرنه امام نخواهند بود، یعنی امام با احاطه‌ای که بر جهان هستی و جهان بشریت دارد، در اوج زمان‌شناسی و نیازشناسی انسان‌هاست.

بخش دوم:

نقش تاریخی امام مهدی

(مهدی شناسی تاریخی)

فصل ۱: فلسفه تاریخ

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «رحمت خداوندی شامل حال انسانی باد که بداند از کجاست و کجا می‌رود».

مطالعات تاریخی و آینده پژوهی دو رشته مهم علمی است که یکی ناظر به گذشته و دیگری ناظر به آینده است و به سرگذشت بشر و مطالعه و کنکاش علمی آنها می‌پردازد. هدف این دو علم بازشناسی نقطه شروع و پایان اولیه و نهایی یا زمان‌هایی نزدیک به آن و معطوف به زمان حال است تا با تعریف این دو امتداد زمانی و زمینی، انسان بتواند در زمان حال به نقطه‌ای روشن از هدف‌گذاری خُرد و کلان و طراحی و برنامه‌ریزی و انجام حرکت و کنش‌ها و واکنش‌های مطلوب برسد.

البته این دو رشته در مطالعات علم معاصر، دو رشته جدا از هم است، ولی در نگاه انسان‌شناسی دینی و به جهت رسیدن به هویت جامع زمانی و تاریخی و زمینی، نگاه جامع به زمان‌های سه‌گانه گذشته و حال و

آینده، شرط تحقق هویت تاریخ جامع انسانی است. بدین گونه است که پیامبر می فرماید بازشناسی زمان های سه گانه انسان را به مقام رحمت و فیض ویژه خداوندی می رساند. براساس ضرورت رسیدن به این نگاه جامع باید نگاهی به نظریه های ادوار زمانی بشریت بر کره زمین داشت که شامل دو نظر علمی تکامل و قرآنی ناظر به فلسفه تاریخ و بهشت ظهور است.

مهم ترین نظریه ای علمی که درباره آغاز و انجام انسان و تحلیل تاریخ انسانی وجود دارد، نظریه چرخه طبیعی تکامل اثر چارلز داروین است و براساس این نظریه که مبتنی بر قانون جهش ملکولی است، عالم جاندار از جهان بی جان درست شده و جهان جاندار هم در یک سیر تدریجی، به اولین جاندار حیوانی می رسد و براساس جهش های گوناگون، در طی میلیون ها سال و رخداد وقایع گوناگون و پیدایش شرایط زیست محیطی متنوع، حیوانات گوناگون به تدریج به وجود آمدند و یکی از این حیوانات، میمون بوده که بازتاب های جهش ملکوتی در دنیای میمون ها، پایه گذار دنیای انسانی می شود و انسان های اولیه و سپس انسان هوش مند امروزی پا به عرصه وجود می گذارد و تدریجاً ادوار تمدن بشری از عصر سنگی تا قرن معاصر شکل می گیرد و مسیر آن هم تا ناکجا آباد است، یعنی براساس چرخه تکامل نسل انسان و تا وقتی که مانعی در پیش روی آن نباشد، بر روی زمین یا کره های دیگر ادامه خواهد یافت و آینده بشر هم مرهون علم و دانش بشری و جهش های ملکولی احتمالی یا حوادث طبیعی و زیست محیطی جهانی است.

ادوار تاریخی بشریت براساس این نظریه چنین است:

دنیای حیوانات ← میمون‌ها ← میمون انسان‌نما ← انسان اولیه ←
عصر انسانی ← دوره سنگی ← دوره آهن ← تمدن‌های اولیه ←
دوره ادیان ← قرون وسطی ← رنسانس و تحول علمی بشر ← تمدن
معاصر

براساس این تحلیل که در کتاب‌های تاریخی و زیستی در سراسر دنیا تدریس و تبلیغ می‌شود و در ایران در بخش زیست‌محیطی پذیرفته شده و تنها در بُعد انسانی به واسطه تعالیم اسلامی به ناچار پذیرفته نمی‌شود، انسان دارای ویژگی‌های زیر است:

- انسان موجودی تک بُعدی و بدون روح است و حیات بازتاب فعالیت فیزیولوژیک سیستم‌های درونی بدن است،
- انسان حقیقتی به نام روح و میل‌های فطری ندارد، بلکه جایگزین آن غریزه پیشرفته همانند غریزه حیوانات است،
- برای انسان آغاز و انجام روشن و درخشانی نیست و تاریخ محصول تلاش انحصاری انسان است،
- مفاهیم غیبی از جهت علمی و تاریخی اثبات‌ناپذیر است و زندگی بشر منحصر به جهان حسی و مادی است.

این نظریه در کنار نظریات هم‌خانواده آن از قبیل اومانیزم (انسان‌گرایی حسی و مادی و نفی دین و خدا محور) سکولاریسم (نفی دین و غیب و جای‌گزینی علم بشری به جای ادیان) و... منجر به نظامی از زندگی حسی و علمی مبتنی بر اصالت فرد و لذت حسی و مادی

دنیوی می شود که بازتاب آن تحقق دوران آخرالزمانی است که اوج وارونگی و به دنبال آن تحقق آشفتگی‌ها و بحران‌هاست.^۱

در برابر این نظریه، نظریه فلسفه تاریخی اسلامی - شیعی قرار دارد، نظریه‌ای که با فطرت بشری و همه ادیان آسمان هم‌خوانی دارد.

براساس این نظریه که ریشه در فطرت، ادیان آسمانی و باورهای عقلانی دارد، انسان برترین موجود و موجود هوش‌مند در کره زمین است و اگر چه بُعد ظاهری انسان از طبیعت و تحت تأثیر قوانین طبیعت است، ولی به لحاظ وضعیت ترکیبی، انسان از جسم و روح انسان، نمی‌تواند محصول طبیعت و اتفاق و تصادف باشد، پس با کمک متون مقدس باید با مبدأ و معاد خود آشنا شود. قرآن و منابع دینی ادوار زندگی تاریخی انسان را بر این اساس چنین تبیین و معرفی می‌کند:

تاریخ آسمانی

آفرینش آسمانی آدم و حوا در بهشتی آسمانی ← تعلیم اسماء و کلمات و مسجود ملائکه ← زندگی بهشتی ← اغواگری ابلیس
← هبوط آدم و حوا و ابلیس به زمین.

تاریخ زمینی

دوره بازگشت بهشتی	تاریخ امامان	تاریخ پیامبران
←-----←-----←-----		
آدم ← نوح ← ابراهیم ← موسی ← عیسی ← محمد ← امامان ← غیبت صغری ← غیبت کبری ← ظهور		

۱. کویر مرداب.

امام مهدی

۱۱ امام

بهشت و جهنم

قیامت

برزخ

تاریخ فرا زمینی

براساس این روایت، مبداء و شروع انسان‌ها (غیر از مرتبه آفرینش نور اولیه چهارده معصوم) از داستان آفرینش بهشتی آدم و حوا آغاز می‌شود، در آن‌جا خداوند در بهشتی آسمانی، بهترین وضعیت را در اختیار آن‌ها می‌گذارد، حتی آن‌ها مورد سجده فرشتگان برترین موجودات پس از انسان‌ها و حتی اجنه راه یافته به مرتبه آن‌ها، قرار می‌دهد، ولی نافرمانی ابلیس و اعلان جنگ او با آدم و حوا و اغواگری او سرانجام باعث هبوط و فرود آوردن آدم و حوا به خاستگاه زمینی می‌شود. پس از هبوط هدف مهم و نهایی و جامع زندگی انسانی بازسازی و رسیدن به بهشت است. البته این بهشت جدید، دارای ویژگی‌های زیر است:

- این بهشت دیگر آسمانی نیست و باید در همین زمین محقق شود،
- این بهشت، نه خود به خود و نه با تفضل خداوند، بلکه با ایمان و عمل صالح همه یا اکثر انسان‌ها باید ساخته شود،
- زندگی افراد انسانی دیگر مثل بهشت نامحدود و ابدی یا طولانی نیست، بلکه تابع قانون طبیعت زمینی است. پس برای رسیدن به بهشت باید نسل‌های پیاپی تلاش کنند،
- برای رسیدن به بهشت بلوغ و تکامل تدریجی بشر زیر نظر تعلیم و تربیت آسمانی پیامبران و امامان شرط است،

- مهم‌ترین مانع رسیدن به این بهشت، شیطان و انسان‌های فریب‌خورده توسط شیطان هستند،

- وقوع بهشت زمینی در پایان تاریخ است و وعده حتمی ادیان و پیامبران و امامان است،

- امام مهدی (عج) خاتم الاوصیاء، موعود تمام پیامبران و مجری بهشت موعود ظهور است،

- برای رسیدن به این بهشت، انسان‌ها زیر نظر دین حق جامع و کامل آسمانی باید زندگی دینی جامع و کامل و هماهنگی داشته باشند.

بر این اساس، در نگاه دینی که هماهنگ با فطرت انسان‌هاست، تاریخ بشریت که در لحظه لحظه خود شاهد آمد و رفت افراد بسیاری از انسان‌هاست، دارای یک سیر و حرکت هدفمند است و فطرت پاک و آسمانی انسان، فطرتاً درک می‌کند که احساس‌ها و توانمندی‌های متنوع و متعددی دارد که هنوز به فعلیت و تحقق نهایی و کامل خود نرسیده است. البته معنی تحقق این امر، تحقق تبعیض‌آمیز نیست، بلکه ایجاد جامعه‌ای جهانی است که در آن تمام استعدادهای تمام افراد بشر به صورت کامل تحقق و فعلیت یابد. این میلی است فطری که در نهاد تک‌تک انسان‌هاست و براساس همان برهان نیاز و پاسخ وجود دارد. بدین معنا که نیاز در تمام انسان‌ها مشترک است و استثنایی در کار نیست، ضمن آن‌که همین نیاز به آرزو و آرمان تبدیل خواهد شد و به سیر تاریخی بشر جهت خواهد داد.

از منظر دینی تاریخ بشر هدفمند، روشن و درخشان است. در این دوران، انسان کامل به تجلی و بروز تمام کمالات خود می‌رسد و بازتاب

تعجلی کامل و تمام انسان کامل به کمال وجودی رسیدن تک تک انسان‌ها در جامعه جهانی واحد مبتنی بر ارزش‌های توحیدی و فطری است.

فصل ۲: اراده‌ها و سنت‌ها

مهم‌ترین ویژگی انسان، هوش‌مندی اوست. او با درکی فطری می‌فهمد در وجودش دو مجموعه فعالیت‌ها و کنش‌ها در حال رخ دادن است. برخی افعال غیراختیاری و ناخواسته در حال رخ دادن منظم یا نامنظم است، مثل همه سیستم‌های داخلی بدنش که مشغول به کار هستند، ولی یک سری از کارها در حیطه و قدرت اوست، مثل نگاه کردن، صحبت کردن، کار کردن، راه رفتن و... پس از رشد عقلی، انسان به این درک می‌رسد که نسبت به امور غیراختیاری نباید کاری کند که اختلالی در روند آن‌ها رخ دهد، ولی نسبت به امور اختیاری، احساس آزادی و رهایی دارد. کودک به میزان رشد جسمانی خود به تدریج که توان‌مندی جسمانی او بیش‌تر می‌شود، در اوج جوانی به این احساس دست می‌یابد که از محصول هوش و فکر و خلاقیت خود به اضافه توان‌مندی جسمانی‌اش می‌تواند هر تصرف و تغییری را در محیط زندگی خود ایجاد کند.

براساس این درک فطری مفاهیمی به نام اراده، اختیار، آزادی، سعی و تلاش و... در فرهنگ انسانی شکل پیدا می‌کند و براساس آن است که انسان می‌کوشد با اراده و سعی به طراحی و شکل دهی زندگی خود بپردازد، ولی وقتی انسان وارد متن جامعه می‌شود، به تدریج تزامم اراده‌ها را لمس می‌کند و متوجه می‌شود آن‌گونه هم که فکر می‌کرده، حتی در محدوده شخصی خود آزاد و رها نیست. یکی دیگر از عوامل محدودکننده آزادی و اختیار انسان، عوامل طبیعی‌ای است که بازتاب اعمال است، یعنی عوامل کنترل‌کننده آزادی و اراده یکی تزامم و تداخل اراده‌های انسانی گوناگون است، دیگر محدودیت‌گرهای طبیعی یا بازتاب عمل‌هاست.

از سوی دیگر وسوسه‌های درونی گمراه‌کننده هم در زندگی لمس می‌شود که نسبت به امور خیر نقش تضعیف‌کننده دارند و نسبت به امور شرّ و نافرمانی نقش وسوسه‌گری و تشویق در کنار این وسوسه شیطانی، مشوق‌های فطری و رحمانی به سوی خیر و دوری از شر را هم لمس می‌کند و این‌جاست که این پرسش‌های مهم ذهن را به خود مشغول می‌کند:

- در این دنیا چند نوع و مرتبه از اراده‌ها وجود دارند؟

- آیا این اراده‌ها هماهنگ هستند یا ناهماهنگ؟

- در تزامم و درگیری اراده‌ها، پیروزی نهایی با کیست؟

- نقش اراده‌های گوناگون در مسیر فلسفه و پایان تاریخ چیست؟

این پرسش‌ها و پرسش‌هایی مثل آن یکی از دغدغه‌ها و معضلات تاریخی بشر را شکل داده است، به گونه‌ای که عده زیادی به ویژه آن‌ها

که مدعی دین‌داری بودند، ناکام از تحلیل چگونگی امکان جمع بین اراده خداوند با اراده‌های انسانی، جبری شدند و به سرنوشت مقدر و نوشته شده روی آوردند تا خیال خود را راحت کنند.

در برابر آن‌ها هم که به نفی دین یا به حاشیه راندن دین معتقدند، به آزادی و فعال ما یشاء بودن بشر معتقد و همانند تمدن معاصر غرب، انسان را همه‌کاره و طراح نظام هستی خواندند و علم بشری را در مقام نرم‌افزار مدیریت این اراده‌ها قرار دادند.

شاید گزاف نباشد اگر ادعا شود، در دنیای معاصر تمامی فرقه‌ها، ادیان و مکاتب علمی در تحلیل رابطه اراده‌ها با هم‌دیگر به نوعی دچار افراط یا تفریط (جبرگرایی یا آزادی‌گرایی) شدند و تنها مکتب تشیع براساس آموزه‌های متعالی اهل‌بیت است که در مقام تحلیل رابطه اراده‌های گوناگون به طرحی عقلانی و جامع رسیده است.

نام این طرح در مکتب تشیع، نظریه بین‌الامرین است که شرح آن چنین است. آفریدگار جهان خداوند است و ابتدا و تدبیر و پایان هر کار و هر چیزی به او باز می‌گردد. اراده و همه قدرت خداوند، مافوق و اصل همه قدرت‌ها و اراده‌هاست. یعنی خداوند همانند ساعت‌ساز یا صنعت‌کار نیست که محصولی بیافریند، سپس آن را رها کند، بلکه تمام مخلوقات در لحظه لحظه وجود خود وابسته به قدرت آفریدگار هستند. خداوند با قدرت خود تمام هستی را آفریده است و در میان این همه موجودات، اکثر آن‌ها را از نعمت اراده محروم کرد و حتی فرشتگان با این‌که در مرتبه عقل هستند، ولی تابع اراده خداوندند و تنها موجوداتی که از اراده بهره‌مندند، انسان‌ها هستند.

همچنین اجنه در مرتبه‌ای کمتر از انسان و دایره نفوذ محدودتر دارای اراده هستند. حیوان‌ها هم از خود اراده‌ای ندارند، بلکه تابع غریزه هستند، پس فعلیت اراده در نظام اراده‌ها، در محدوده حق تعالی و اراده اجنه و اراده انسانی است. رابطه اراده‌های انسان و جن رابطه‌ای محدود است، چرا که این دو موجود به جهت جنس و ماهیت متفاوت هستند، پس مستقیم و کاملاً نمی‌توانند بر هم‌دیگر اثرگذار باشند. به تصریح قرآن، حتی ابلیس به عنوان یکی از سرکرده‌های اجنه، نهایت دایره نفوذش وسوسه‌گری و اغواگری است، یعنی نفس انسانی به جهت بُعد زمینی، میلی زمینی دارد که به آن نفس اماره می‌گویند و ابلیس از منظر همین نفس اماره به اغواگری می‌پردازد و این تنها راه نفوذ و سلطنت شیطان بر انسان‌هاست. انسان‌ها هم تنها با ریاضت‌های سخت می‌توانند به صورت محدود با اجنه ارتباط داشته باشند. پس بین این دو موجود صاحب اراده مخلوق، تزاخم یا غلبه شدید نیست و در این دو رابطه، رابطه ابلیس بر انسان قوی‌تر است. البته بیان شد که اراده او تحت قدرت خداوند و محدود و در حد اغواگری با هدف امتحان انسان‌هاست.

پس از این رابطه و نسبت اراده انسان در محدوده زندگی خودش و مقایسه با اراده حق تعالی می‌ماند. این اراده در طول اراده خداوند است، یعنی اراده و آزادی‌ای است که خداوند به صورت نیمه محدود به انسان داده است. این اراده، اراده‌ای است که در لحظه لحظه خود وابسته به اراده و قدرت خداوند است، ولی خداوند به جای رها کردن انسان، به طور کلی به حال خود یا کنترل کردن پیوسته و لحظه به لحظه آن اراده، این اراده را تابع سنت‌ها قرار داده است، سنت‌ها یعنی قانون‌های حاکم

بر نظام هستی یا نظام زندگی انسانی که براساس آن‌ها صفت مهر یا قهر خداوند به انسان‌ها تعلق خواهد گرفت. این سنت‌ها مواردی هستند همانند سنت امداد، سنت نجات، سنت عمل و عکس‌العمل، سنت عذاب و...

براساس این نگاه، انسان در محدوده اعمال اختیار دارای آزادی‌ای است که لحظه به لحظه از خداوند می‌گیرد، آزادی‌ای که با مرگ، بیماری، فراموشی و تراحم با اراده‌های دیگر و... می‌تواند گرفته یا محدود شود، ولی در حال طبیعی. این آزادی در محدوده‌ای از زمان و مکان مجال قدرت و ظهور می‌یابد تا وقتی که با تکرار و شدت‌گیری عمل خیر یا شر، منجر به تعلق یکی از سنت‌ها بشود.

براساس این نگاه، انسان آزاد است، ولی همین آزادی در لحظه لحظه خود، وابسته به اراده و قدرت خداوند است. در این میان می‌ماند مسئله اراده انسان کامل. انسان کامل یعنی چهارده معصوم به لحاظ مراتبی که در آفرینش دارند و از جهت اراده و اختیار هم دارای جایگاه ویژه‌ای هستند. بدین گونه که نور انسان کامل از یک جهت اولین آفریده خداوند است و از جهت دیگر، این نور آینه تمام‌نمای تمامی صفات ذاتی و فعلی خداوند و براساس قانون حکمت و علیت و سلسله مراتبی که خداوند، خود در نظام هستی قرار داده، در آفرینش و تدبیر عالم به انسان کامل مقامی واسطه‌ای عنایت کرده و همان گونه که پیامبران با اذن و اراده الهی، خود به انجام معجزه می‌پرداختند، انسان کامل هم معبر و گذرگاه اراده خداوند در نظام هستی است، پس اراده انسان کامل قوی‌ترین مرتبه اراده غیرخدایی است که آینه تمام‌نمای اراده خداوند است.

بر این اساس موضوعات کلامی‌ای همانند واسطه فیض در هستی، شب قدر و عرضه تقدیر سالانه بر انسان کامل و مقام توسل و شفاعتی که در قرآن به آنها تأکید و تصریح دارد، معنی می‌یابد و همگی نشان‌دهنده نقش اراده انسان کامل در پیدایش عالم هستی و تدبیر آن است. زیارت جامعه به عنوان کلیدی‌ترین زیارت در مقام معرفت‌شناسی اهل بیت و انبوه روایات امام‌شناسی، در دو کتاب اصول کافی و بحارالانوار، گویای نقش و اراده انسان کامل در سلسله طولی نظام هستی است.

با این نگاه، مراحل تجلی اراده انسان کامل، با توجه به سعه وجودی و فارغ از محدودیت‌های جسمی و زمینی‌ای که دارد، هماهنگ با مراتب نوری، زمینی، برزخی، قیامتی، و بهشتی آنهاست و اراده انسان کامل در تمام این مراتب در عالم غیر انسانی وسیع و گسترده است، ولی در عالم انسانی در چارچوب تحقق و یا جلو یا عقب انداختن سنت‌های فردی و اجتماعی است.

در مقام جمع‌بندی اراده انسان کامل باید نسبت این اراده را با سه اراده دیگر مقایسه کرد و سنجید.

حق تعالی

این دو اراده طولی است، یعنی اراده خداوند از منظر اراده انسان کامل تحقق و عینیت می‌یابد و تحقق سنت‌های امداد یا عذاب هم در اختیار انسان کامل است.

رابطه اراده انسان کامل و اراده‌های ابلیس

اصل وجود و اراده ابلیس از خداوند و از طریق اراده انسان کامل است، ولی جهت‌دهی و مدیریت آن با خود ابلیس است.

اراده انسان کامل = اراده‌های انسانی

اصل اراده‌های انسانی از خداوند و از طریق انسان کامل است، ولی این اراده‌ها در دایره‌ای از آزادی قرار دارند تا آزادانه و آگاهانه، خیر یا شر را انتخاب کنند، ولی باید بدانند در فرآیندی تعریف شده و زمان‌بر تابع سنت‌هایی الهی هستند که اجرای آن‌ها در اختیار انسان کامل است. پرسش اصلی این است که اگر مسیر تاریخی، به سوی ظهور و بهشت زمینی است، پس در این میان اراده‌های سه‌گانه امام، ابلیس و انسان‌ها چه تأثیری دارند؟

- آیا این هدف‌مندی و غایت‌انگاری پایان دنیا به سوی هدفی مشخص، منجر به جبر و سرنوشت محتوم جبرگرایانه نمی‌شود؟
- اگر پایان تاریخ به سوی ظهور است، اراده‌های مخالف چه نقشی در تقدم و تأخر آن دارند؟

- اصولاً طراحی و مهندسی کلی خداوند بین آن فلسفه تاریخ و این طراحی نظام اراده‌ها چگونه است؟

در مقام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری باید گفت، براساس تحلیل عقلی و فطری و نگاه قرآنی خداوند، چون حکیم است و فعل بیهوده انجام نمی‌دهد، بدین جهت تمام کارها و برنامه‌هایش هدف‌مند است و هدفش از هبوط انسان‌ها به زمین همان بحث فلسفه پایان تاریخ ناظر به بهشت زمینی است که در فصل قبل بیان شد. بر این اساس انسان کامل در دو نظام تکوین و تشریح به تدبیر و مدیریت عالم به سوی ظهور می‌پردازد. نظام تکوین، یعنی جهان طبیعت غیرانسانی و نظام تشریح، یعنی با قانون‌گذاری و مدیریت نرم (فکری، تبلیغی) که در عالم انسانی انجام

می‌دهد و از آن جایی که بهشت زمینی، تابع اراده اکثری انسان‌هاست، زمان تحقق بهشت زمینی، موقعی است که اراده اکثر انسان‌ها به تحقق بهشت زمینی به وسیله انسان کامل تعلق بگیرد. از آن سو، ابلیس با وسوسه‌گری در انسان‌ها سعی در تضعیف اراده آن‌ها به این هدف غایی یا در برابر قرار دادن این اراده‌ها در مقابل اراده خیر معصوم است.

پس براساس طراحی خداوند، خداوند یا انسان کامل، هر گاه با اراده تکوینی بخواهد می‌تواند بهشت زمینی را محقق کند، ولی طبق قانون اراده‌ها و سنت‌ها که خود خداوند برای جهان انسانی طراحی کرده است، اراده خداوند به تحقق بهشت زمینی به هنگام درخواست اکثریت مردم نسبت به آن است. در این میان، همزمان هدف اراده‌های معصومان یعنی انبیا و امامان بر هدایت آگاهانه و آزادانه اراده‌های بشری به سوی حق و بهشت ظهور بوده است. البته آن‌ها در این مسیر نه از فریب و نه از جبر و اجبار نخواستند استفاده کنند، بلکه در طول تاریخ هدف تمام امامان و انبیا این بود که خود انسان‌ها آگاهانه به انتخاب بهشت زمینی برسند و در برابر آن هم ابلیس با اغواگری و فریب، سعی در مانع تراشی دارد. ابلیس می‌داند چه بخواهد، چه نخواهد، سرانجام بهشت زمینی محقق خواهد شد، ولی براساس آیات قرآنی، خداوند به او تا وقتی معلوم مهلت داده است.

وقت معلوم، یعنی مهلتی که خداوند به ابلیس داده است. در روایات، به زمان ظهور تأویل شده است. در کشمکش تاریخی حق و باطل، هدف ابلیس، عقب انداختن مرگ خود است. او پس از هبوط از آسمان‌ها، به خاطر کینه‌ای که از آدمی‌زاد به دل گرفته بود، با تمام وجود قسم خورد

با تمام امکانات، در لحظه لحظه زندگی خود، به اغوای انسان‌ها و گمراه کردن آن‌ها پردازد، چرا که می‌داند با گمراهی اکثریت انسان‌ها، بهشت ظهور رخ نخواهد داد.

خداوند و انسان کامل، چون قصد فریب یا اجبار و تحمیل برنامه‌های خود بر اکثریت گمراه را ندارند، ضمن آن‌که به طرح‌های کلی خود در نظام هستی می‌پردازند، در در عالم انسانی با اجرای سنت‌ها سعی می‌کنند، ضمن حفظ اقلیت مؤمنان، پیوسته به اکثریت گمراهان هشدار بدهند که بر طبق قانون سنت‌ها و سنت عمل و عکس‌العمل، این اکثریت به اوج گمراهی‌ها و انحطاط آخرالزمان برسند. این انحطاط موجب نابودی گسترده آن‌ها می‌شود و آن‌ها را به عجز و اضطرار و پذیرش بهشت ظهور می‌رساند.

دعای ندبه و تحلیل فلسفه تاریخ و اراده‌های انسانی از منظر مهدویت

دعای ندبه از ادعیه مهدوی است که به جایگاه امام مهدی (عج) در فلسفه تاریخ و در لابه‌لای اراده‌های انسانی می‌پردازد. امام مهدی (عج) دوازدهمین معصوم است. در سیر تاریخ بشریت و پس از دوره طولانی پیامبران، شاهد دوره کوتاه امامت یازده امام هستیم و پس از شهادت امام یازدهم، دوران طولانی امامت امام زمان (عج) آغاز می‌شود. این دوران در امتداد دوران طولانی اکثریت گمراه و نافرمان در برابر انبیا و امامان است که منجر به غیبت دوازدهمین امام و در حقیقت آخرین ذخیره الهی می‌شود. این غیبت به معنای عجز و شکست خداوند یا ولی معصوم نیست، چرا که براساس اراده تکوینی، خداوند به راحتی می‌تواند عذاب

دهد، همانند توفان نوح که عذابی جهانی بود یا عذاب قوم‌های هود و صالح و موسی یا عذاب‌های منطقه‌ای شکل بگیرد، اما از آنجا که پیامبر آخرالزمان، پیامبر رحمت است و امامان هم در امتداد رحمت هستند، پس سنت عذاب جمعی و ناگهانی اجرا نمی‌شود، ولی سنت عمل و عکس‌العمل اجرا می‌شود تا انسان در یک فرآیند بلند مدت، اوج آزادی و خودخواهی و بهشت ابلیس را تجربه کند. بازتاب بهشت ابلیس، وارونگی و نابودی است. البته در این میان، سنت امداد و نجات برای مؤمنان وجود دارد.

با این نگاه، به روایت زیبایی از امام صادق(ع) توجه کنید: «امام زمان(عج) ظهور نخواهد کرد، مگر زمانی که تمام صاحب ادعاها خود را به تجربه بگذارند و ناکام شوند، تا وقتی که مهدی ما ظهور کرد، کسی مدعی نشود که من هم می‌توانستم آن را انجام دهم».

پس اینک ابلیس در تلاش است، آخرالزمان وارونگی‌ها به اوج خود برسد تا مانع ظهور شود، ولی این تلاش ابلیس، در نهایت به ضرر او تمام می‌شود، چرا که با این بهشت رذایل و پلیدی‌ها که می‌سازد، فریاد اعتراض جهانی انسان‌ها را بلند خواهد کرد و اعتراض جهانی، بستر ساز عطش جهانی است و عطش جهانی، زمینه‌ساز ظهور. البته این عطش جهانی خود به خود به ظهور نمی‌رسد، بلکه با جهت‌دهی اقلیت مؤمنانی است که بر اساس سنت امداد و نجات امام مهدی(عج) حفظ شده‌اند.

ارث و میراث معنوی

سیر تاریخ بشریت با تاریخ پیامبران آغاز می‌شود. قرآن در مقام دوران‌شناسی سرگذشت تاریخی انسان‌ها، به جای مطالعه تمدن‌های

بشری با رویکرد پیشرفت در آب و خاک و منابع بیرونی، تاریخ بشریت را بر اساس دوران معنایی و سیر تحول فکری بشر در کنار پیامبران، تحلیل می‌کند. تاریخ بشریت بر اساس ادوار تاریخی پیامبران اولوالعزم تقسیم می‌شود و قرآن تلاش‌های تاریخی و زمان‌مند آنها را باعث رشد معرفت جامعه توحیدی می‌داند.

این تلاش و سیر تاریخی، به جهت زمان‌مند بودن و تجلیات زمانی و مکانی در تجربه تاریخی به تدریج جمع می‌شود و مجموعه‌ای از ارث‌ها و میراث‌های معنایی و معنوی را پدید می‌آورد، میراث‌هایی که شامل روابط سه‌گانه انبیا با خدا، مردم و جهان هستی است، میراث‌هایی همانند کتاب‌های آسمانی پیامبران، از اولین کتاب تا آخرین کتاب، به همراه تمامی سخنان آسمانی پیامبران، در شرح و تفسیر این کتاب‌ها که سرآمد آنها سخنان پیامبر اسلام، در شرح و تفسیر آیه آیه قرآن است یا اشیاء و وسایلی که کارکرد ابزاری در مقام تجلیات غیبی و معجزات آسمانی انبیا می‌یافتند، همانند عصای موسی یا وسایلی که بنیانگذار رابطه معنوی پیامبر با خدا یا نقش اجتماعی آنها با مردم یا نقش دشمن‌ستیزی دارد، همانند ذوالفقار امیرالمؤمنین (ع) که امام زمان (عج) همه این میراث‌ها را هنگام ظهور دارد. ایشان هنگام ظهور، نه تنها از جهت میراث بیرونی، میراث‌دار پیامبران و امامان است، بلکه ارث آنها را هم با خود دارد، ارثی که درونی و باطنی است. او آینه تمام‌نمای پیامبر و امامان است. انبیا و امامان، انسان‌های کاملی بودند، ولی تجلیات زمانی آنها، در تهذیب و تربیت توحیدی بشر متفاوت بوده است.

بدین جهت القاب و اوصاف پیامبر در قرآن و احادیث متفاوت است. بدین گونه که در زیارت وارث، انبیا چنین توصیف شده‌اند: «درود بر آدم صفی الله، درود بر نوح نبی الله، درود بر ابراهیم خلیل الله، درود بر موسی کلیم الله، درود بر عیسی روح الله، درود بر محمد حبیب الله».

القاب امامان نیز چنین است: «سید الساجدین، باقرالعلوم، صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی». در دوران امام زمان (عج)، چون دوران تجلی ولایت کلی و تمام و کمال انسان کامل است، ایشان به هنگام ظهور ندا سر می‌دهد که «هر آن کس که می‌خواهد آدم و شیث و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبر و امامان را ببیند، بیاید مرا بنگرد».

کارکرد ارث و میراث‌داری

این میراث‌داری درونی و بیرونی، از جهتی بازتاب سیر طبیعی نظام بشری به سوی جامعه توحیدی - مهدوی است، چرا که این جامعه توحیدی همان گونه که بیان شد، امامش آینه تمام‌نمای تاریخ توحید است و جامعه‌اش آینه تمام‌نمای، تمام جوامع ایمانی و توحیدی، در طول تاریخ است. در نتیجه تمام تجلیات زمان‌مند تاریخی در آن زمان، یکجا بروز و نمود خواهند داشت و تمام کمالات وجودی تاریخی انسان کامل و بازتاب‌های او در اشیای مقدس و معجزه‌آفرین، یکجا جمع خواهد شد.

از سویی دیگر، کارکرد مهم این میراث‌داری را در اولین مرحله ظهور باید یافت. در آغاز ظهور که معرفی و مواجه جهانی امام مهدی (عج) با جهانیان است، جهانیان به ادیان و فرقه‌های گوناگونی معتقد هستند، فرقه‌هایی که در عین انحراف و تحریف، بهره‌هایی نیز از حق و ادیان

راستین قدیم برده‌اند.^۱ اگر زمانی که بشر از همه ادعاهای خودساخته یا تحریفی، خسته شده، موعود بیاید و حقیقت خالص و راستین ادیان تحریف شده را به همراه معجزات تاریخی آنها نشان دهد و آن‌گاه جلوه استکمالی دین حق را هم به آنها ارایه کند، در این صورت، موانع حق‌پذیری برای اکثریت مستضعف و غیر معاند بر طرف خواهد شد.

بهشت ظهور

پایان تاریخ و سرانجام مسیر بشریت و هدف خلقت، تحقق جلوه زمینی آن بهشت آسمانی است. این هدف نهایی زمین، برآمده از گرایش‌های فطری است، چرا که فطرتاً انسان، مرگ گریز و جویای حیات جاودانه است، ولی برایش عجیب است، چرا که با وجود این گرایش نمی‌تواند از مرگ بگریزد. تمام تلاش‌ها و تجربه‌های بشر زمینی این بوده تا اگر یک روز هم شده، به عمر و زندگانی خود بیفزاید، ولی امروز با توجه به تمام پیشرفت‌های علمی، نه تنها میانگین عمر بشر افزایش نیافته، بلکه تحت تأثیر عوامل ارادی، مثل خودکشی یا غیر ارادی، مثل بیماری‌های غیرقابل درمان، در بعضی موارد عمر انسان کوتاه‌تر نیز شده است.

این موارد آخرالزمانی، نکته‌ای مهم درباره بهشت ظهور به ما گوشزد می‌کند. برای فهم حقیقت ظهور باید با بازگشت به خودشناسی و انسان‌شناسی، براساس انسان‌شناسی فطری، به مهم‌ترین جهت وجودی

۱. به فرموده امیرالمؤمنین، باطل هیچ‌گاه باطل محض نیست و نخواهد بود که در این صورت هیچ‌کس آن را نخواهد پذیرفت، بلکه ترکیبی از حق و باطل است تا بدین‌گونه بتواند مردم را فریب دهد. بدین جهت ادیان انحرافی، ترکیبی از آموزه‌های حق و باطل است.

انسان پی برد و آن را مبنای بهشت ظهور قرار داد. این رویکرد بهشت‌شناسی ظهور از منظر خودشناسی است که ما را به سمت توحید و عبودیت پیش می‌برد؛ چرا که بر اساس خودشناسی، روح از جسم مهم‌تر است و در خصوصیات روحی هم، مهم‌ترین ویژگی، حس و گرایش به معنویت مأورایی و توحیدی است. این تحلیل مبتنی بر حجت و راه باطنی، از راه حجت ظاهری و بیرونی است، یعنی راه پیامبران و کتاب‌های آسمانی چکیده این پیام است: «لا اله الا الله». یعنی عبادت و عبودیت توحیدی، یعنی پرستش خدای یگانه.

بر اساس طرح انسان‌ساز فطرت خدایی، اگر انسان گرایش معناخواهی خود را به سمت خدایی غیبی و غیر مادی و یکتای یگانه که سراسر هستی به او باز می‌گردد و دانایی و قدرت و حیات و زیبایی و حکمت محض از آن اوست، بازگرداند و آن‌گاه به پرستش او پردازد، یعنی تنها او را تکیه‌گاه خود قرار دهد و تنها برای او گزینش و تواضع داشته باشد، به دو دستاورد مهم خواهد رسید:

۱. از تمام وابستگی و دل‌بستگی‌های مادی و حسی و زمینی رها و ظرفیت وجودی او از جهت باطن، سپس ظاهر، به منبع بی‌انتهای خداوند متصل می‌شود.

۲. سراسر جهان هستی ظاهر و باطن، یعنی عالم ماده و غیب، همانند جهان فرشتگان در خدمت او در خواهند آمد، چرا که طبق قانون سنت‌ها، خداوند از خلقت عالم هدفی داشته است و آن هدف، آفرینش آنها برای انسان (اشرف مخلوقات) است. البته شرط این بهره‌مندی تام و تمام این است که انسان با سر منشأ این آفریده‌ها، یعنی حق تعالی متصل

شود، چرا که اتصال او با حق تعالی، هماهنگی او با سراسر جهان آفرینش را به همراه خواهد آورد.

از این رو، زیربنای ظهور و تحولات شگرف آن، در ملک و ملکوت محقق نخواهد شد، مگر این‌که در آغاز، خود انسان به آن نگاه جامع برسد. از منظری دیگر می‌توان گفت، غیر از انسان کامل، سراسر جهان مادی و حسی، در مرحله قوه و استعداد اولیه است، در حالی که همه آن‌ها به طور عزیزی، و ناخودآگاه، طالب شکوفایی تام و تمام خود هستند. این میل عزیز، ریشه در آیات قرآنی دارد که برای سراسر جهان هستی، حتی جمادات و گیاهان و حیوانات، نوعی شعور و در نتیجه مرتبه‌ای از عبودیت غریزی را توصیف می‌کند.

خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ (اسرا: ۴۴) و هر چیزی را که می‌بینی، تسبیح‌گو به حمد و سپاس خداوند است، لیکن شما به تسبیح آن‌ها دانا و آگاه نیستید».

و در جایی دیگر خداوند می‌فرماید: «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ تَسْبِيحٌ مِّمَّنْ لَدُنْكُمْ لَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِذْ كُنَّا فِئْتَانًا يَلتَمِسُونَ (اسرا: ۱۶) و تسبیح می‌گوید برای خداوند هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است».

براساس این شور و شعور غریزی، هر آنچه خدایی است، متوجه این نکات است که او آفریده خداوند است. بلکه مهم‌ترین آفریده خداوند، انسان و سرآمد آن‌ها، انسان کامل است. او چون آفریده خداوند است، باید با زبان خود به تسبیح خداوند پردازد. همه آن‌ها در مرحله استعداد و فعلیت اولیه هستند و فعلیت تام و تمام آن‌ها وقتی است که ولایت انسان کامل به فعلیت برسد، چرا که با تحقق عینی ولایت اوست که

آنها به اوج شکوفایی می‌رسند. تحقق فعلیت ولایت انسان کامل، وابسته به عبودیت توحیدی انسان‌هاست. پس سراسر عالم وجود، در ذات غریزی خود طالب دوران ظهور است.^۱

از این رو، مانع‌تراشی در فرایند ظهور، مایه ناراحتی و حزن و اندوه ک و ملکوت می‌شود. بدین معنی که از منظر دینی و عرفانی، انسانی که بر روی زمین زندگی می‌کند، در احاطه مجموعه‌ای از فرشتگان از یک سو و از سوی دیگر در احاطه مکانی و اشیایی مادی و زمینی است. هر دوی این موجودات ملکوتی (فرشتگان) و ملکی (مادی و زمینی) از رویکرد معنوی و توحیدی او به وجد و ابتهاج و نشاط و سرزندگی می‌رسند و از ناسپاسی و گمراهی و لغزش و خطاهای او، افسرده و گناه خشمگین می‌شوند.

با این نگاه، دوران ظهور، دوران بازگشت انسان‌ها به فطرتشان است. بازتاب رجعت به فطرت، مدیریت و مهندسی نیازهای جامع انسانی بر محوریت عبودیت توحیدی است. عبودیت توحیدی، در فاصله‌ای کوتاه، تک‌تک انسان‌ها و آن‌گاه جامعه جهانی انسانی را زیر نظر مدیریت معنوی امام زمان (عج) متحول خواهد کرد و تحول در جامعه انسانی در نظامی هماهنگ و به کمال رسیدن آن‌ها در پناه الگوگیری از انسان کامل، شکوفایی سراسر جهان هستی و ملک و ملکوت را به دنبال خواهد داشت.

شما می‌توانید با نگاهی دیگر به روایات درباره دوران ظهور به نکاتی ارزنده دست یابید. موارد بر شمرده شده درباره دوران ظهور چنین است:

۱. می‌توان برای اثبات میل باطنی جهان هستی به سوی ظهور، از حرکت جوهری فلسفی صدرالدین شیرازی استفاده کرد.

- رشد عقلی و علمی تمام افراد،
 - سلامت جسمی و توان‌افزایی جسمی انسان‌ها،
 - عمر طولانی انسان‌ها،
 - سرسبزی زمین،
 - آشکار شدن تمام معادن و ذخایر،
 - آشتی و منشأ خیر شدن تمام حیوانات،
 - شادمانی و سرور جهان غیرانسانی از حکومت امام زمان (عج).
- این موارد ریشه در روح عبودیت بشریت در آن زمان دارد. به همین جهت است که مهم‌ترین ویژگی انسان‌های دوران ظهور چنین است:
- همگی آن‌ها آشنا به تفسیر قرآنی و فهم معانی دقیق هستند و به آن عمل می‌کنند،
 - دین در سراسر متن زندگی مردم اجرا می‌شود،
 - عدالت جهانی بر مبنای عبودیت و زندگی توحیدی مردم است.
- با این نگاه، ظهور یعنی آشکار شدن. این بدین معناست که پس از هبوط آدم و حوا، به نیابت از فرزندان خود، کره زمین را تحویل می‌گیرند که در حدی نزدیک به متوسط از جهت نظم و نظام بود و باید با عبادت و عبودیت توحیدی، به مرحله کامل خود، یعنی بهشت آسمانی برسد، ولی بشریت، با انحراف و انحطاط خود، باعث دل‌مردگی کره زمین و سیر قهقرایی آن شد، سیری که اولین ضربه‌اش به موجودات کره خاکی و انسان‌ها رسید. ظهور یعنی بازگشت انسان به فطرت خود، تا استعدادهایش شکوفا شود و به کمال برسد و سراسر زمین، همانند بهشت شود.

رجعت

مهدویت براساس مجموعه معارف فطری و دینی، ترکیبی از عبودیت و عدالت است، عدالتی که ریشه در عبودیت دارد، یا عبودیتی که عدالت‌آفرین است. بدین جهت مجموعه معارف مهدوی به گونه‌ای است که در هیچ بخشی از آن ذره‌ای از شرک یا ظلم و ستم به آن وجود ندارد. با این نگاه، رجعت که از آموزه‌های اختصاصی مهدویت شیعی است، یکی از عادلانه‌ترین بخش‌ها و بحث‌های مهدوی به شمار می‌آید، چرا که رجعت به معنای بازگشت است و معنی و مراد آن این است که در دوران ظهور، پس از استقرار حکومت امام مهدی (عج) و ثبات و رشد و جهش‌های شگفت‌آور آن، شرایطی فراهم می‌شود تا مؤمنان در طول تاریخ، اگر بخواهند برای حیات طیبه به دنیا بازگردند و اوج شکوفایی رجعت، نه در توان‌افزایی روح و جسم انسانی و نه در طول عمر آن‌ها، بلکه در احیا و بازگشت مردگان به دنیای زمینی است. به راستی سَر این بازگشت چیست؟

میل به جاودانگی، میلی فطری و مشترک در تمام انسان‌هاست، ولی مرگ این آرزو را بر باد می‌دهد. البته به واسطه مرگ جسم، روح از آن جدا می‌شود. نتیجه این جدایی، فساد و نابودی جسم و ادامه حیات روح در عالم برزخ است تا زمان قیامت فرا رسد. براساس این قاعده و برهان، رابطه بین وجود نیازها و ضرورت وجود پاسخ‌دهی به نیازها، میل فطری جاودانگی و زنده شدن زندگان در قیامت و مسئله بهشت و جهنم پاسخ داده می‌شود و ابتر نمی‌ماند، ولی از آن‌جا که میل فطری در این بدن زمینی شکل می‌گیرد، علاقه‌مندی آن به جاودانگی هم‌زمان جسم و روح

است. پس میل او در اولین گام، به حیات طولانی زمینی و در حقیقت به حیات واقعی جاودانه است.

با این نگاه فطری، اگر سرانجام مؤمنان در طول تاریخ، همان زندگانی کوتاه تاریخی‌شان باشد که در اکثر قریب به اتفاق زندگی‌ها، همراه با زحمات‌ها، آزارها، محرومیت‌ها و محدودیت‌های بسیار دنیوی یا اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بوده است، می‌توان این وضعیت را نوعی ظلم و بی‌عدالتی به شمار آورد، چرا که قرار بوده این دنیا مزرعه آخرت باشد. انسان مؤمن در این دنیا، استعدادها و قابلیت‌های فراوانی داشته که به واسطه ظلم و استکبار تاریخی، اکثریت آن‌ها تحقق نیافته است، در حالی که او در اوج ظلم و کفر نشان داده است که انسانی، مؤمن و عدالت‌خواه است. پس اگر شرایط زندگی حداکثری هم برای او فراهم نشود، به خیر و صلاح اوست. این با حکمت و عدالت و مصلحت خداوندی نمی‌سازد که هزاران مؤمن با درد و رنج، چشم به مدینه فاضله پایان تاریخ داشته باشند، ولی آن آرمان‌شهر و بهشت ظهور، مختص انسان‌های مؤمن آخرالزمان باشد. در این میان، ظلم بر مؤمنان زمان غیبت مضاعف می‌شود، چرا که آن‌ها فیض حضور و معجزات انبیا و امامان و زمان ظهور را ندیده و ایمان غایبانه آن‌ها خالصانه است. پس اگر بازگشتی نباشد، از سوی این‌ها زمینه اعتراض بیشتر است.

با توجه به این گرایش فطری و با تأکید و تصریح امامان و براساس برخی آیات قرآنی، رجعت دورانی پس از ظهور است که بسیار طولانی و حتی فراتر از دوره حضور بشریت، از آدم تا ظهور در روی زمین است و دارای تمام خصوصیات دوران ظهور را داراست و تنها تفاوت آن با

دوران ظهور این است که دوران ظهور مختص انسان‌های در آستانه زمان ظهور است، ولی رجعت ضمن حضور آن مؤمنان، شاهد بازگشت مؤمنان در طول تاریخ است. البته اگر خودشان میل به بازگشت داشته باشند، یعنی بهشت زمین، شاهد زندگانی مؤمنان در تمام ادوار و زمان‌های تاریخ است. آغاز این دوران نیز هم‌زمان با پایان دوران ظهور است. بدین جهت مأموریت و حکومت امام زمان (عج) در دوران ظهور شامل مراحل زیر است:

- دوره آغازین، دوران نفی ظلم و ستم

- دوره میانی، دوره ایجاد جامعه جهانی ظهور

- دوره پایانی، دوره تحقق بهشت زمینی ظهور و تثبیت آن

با این نگاه، روایات دوران ظهور به دوره اول و دوم مرتبط است. وقتی درباره مدت حکومت امام مهدی (عج) به روایات مراجعه می‌شود، شاهد پراکندگی روایت‌ها و بیان عددهایی گوناگونی هستیم که شامل زمانی کمتر از ده سال و در نهایت چند صد سال می‌شود.

در هر صورت معقول نیست بشریت هزاران سال انتظار بکشد که در نهایت شاهد هزار سال بهشت ظهور باشد. اگر مسئله ظهور، همانند نظریه مهدویت و ظهور، در دیگر فرقه‌های اسلامی به خصوص اهل سنت باشد، پوچ و بی‌ارزش و با حکمت آسمانی خداوند و فطرت پاک انسانی ناسازگار است. اگر هم همانند نظریه ظهور مسیحیت، پس از انتظاری طولانی باشد، به معنی آماده‌سازی مؤمنان مسیحی برای خروج به آسمان‌هاست، در حالی که از منظر مکتب تشیع، همان‌گونه که دوران غیبت صغرا، برزخی از دوران حضور امامان به غیبت کبراست، ظهور هم

برزخی بین دوران غیبت و دوران رجعت، است. البته رجعت امتداد تمام و کمال ظهور بوده و دورانی است که پس از شهادت امام مهدی (عج)، شاهد بازگشت معصومین و حکومت عادلانه و طولانی مدت آنها برای مؤمنان سراسر جهان است.

بخش سوم:

**شخصیت امام مهدی (عج)
در آیینه آیات، روایات، ادعیه
و زیارات**

غم غربت و غیبت

انسان‌شناسی فطری، آینه‌ای برای لحظه لحظه زندگی آدمی است. او با این آینه می‌تواند در دایره‌ای وسیع انسان‌ها را از انسان‌کامل تا پست‌ترین انسان‌ها را ببیند و به سنجش و قضاوت آن‌ها پردازد.

با توجه به این‌که اصل و دامنه این گرایش متعالی، در تمام انسان‌ها مشترک است، پس با این آینه و خط‌کش می‌توان به دنبال میزان توجه و التفات یا غفلت و دوری انسان‌ها از این نرم‌افزار درونی گشت. با این خط‌کش است که می‌توان به مطالعه زندگی تک‌تک انسان‌ها نشست و از نوع رفتارها و گفتارها و پندارهای آن‌ها، فعالیت یا تعطیلی فطرتشان را اندازه گرفت. البته به جاست، قبل از رفتن به سراغ دیگران، این آینه و خط‌کش را برای خود به کار ببریم. تا از عیب‌جویی یا سرزنش و تهمت و اتهام و افترا به دور باشیم. بر این اساس، مجموعه دستورالعمل‌های دینی و تربیتی و اخلاقی را یک بار دیگر باید مرور کرد و نسبت آن‌ها را با ابعاد وجودی و نظام جامع شناخت تا زندگی ما از روزمرگی و تکرار

یا سقوط، رهایی یابد و به رشد و کمال انسانی برسد. آن گاه که به مرتبه‌ای مناسب از رشد و کمال، زیر نظر انسان کامل یا نمایندگان او رسید، در مقام آینه مهر و رحمت انسان کامل، سراغ دیگر انسان‌ها رفت و به مطالعه آن‌ها نشست و ناهماهنگی‌های انسان‌شناختی آن‌ها را یافت و با تلنگر پرسش‌های فطری، آن‌ها را به سوی انسان کامل و کمال وجودی انسانی پیش برد.

اگر براساس این دستورالعمل فطری، آینه‌وار و خط‌کش به دست، سراغ خود، سپس اکثر افراد جامعه برویم، متوجه عمق فاجعه و درد و رنج‌های ولی زمان خود خواهیم شد، چرا که در اولین گام، شاهد خواهیم بود که بسیاری از مدعیان مهدی‌باوری، در مرتبه مهدی‌شناسی می‌لنگند و شاید به اندازه تعداد آن‌ها، مهدی‌های گوناگون یافت شود، همانند دوران قدیم که هر کس به اندازه درک و فهم خود، خدایی برای خود می‌تراشید. این جاست که نه در میان دشمنان و غافلان، که در میان دوستان و پیروان امام زمان (عج) می‌توان شاهد غربت‌ها و فاصله‌ها بود. همان‌گونه که در فصل پایانی بخش قبل اشاره شد، غفلت یا جهالت ما، در زمینه انسان‌شناسی فطری، نه تنها سبب فاصله گرفتن ما از خداوند و حتی از خودمان می‌شود، بلکه موجب ناراحتی و سکون و رکود عالم هستی می‌گردد و هم‌چنین باعث غربت امام زیبایی‌ها و انسان کامل و فاصله گرفتن ایشان از وجود و زندگی ما می‌شود و این حادثه، نه از سوی امام، بلکه به دست خود ما رخ می‌دهد.

این غربت در میان مدعیان دوستی و پیروی است که باعث تنهایی و ریزش اصحاب مهدی (عج) می‌شود و غیبت را استمرار می‌بخشد.

در فرازی از دعای افتتاح، که دعایی از امام زمان (عج) است که به ما رسیده و ویژه ماه مبارک رمضان است، می‌خوانیم: «اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا و غیبه و لئنا و قله عدونا و کثره عدونا و... بارالها ما به درگاه تو شکایت می‌نماییم، از مصیبت فقدان و رحلت پیامبرمان (به عنوان برترین انسان کامل) و از پنهان شدن ولیّ زمانمان (به عنوان آینه تمام‌نمای پیامبران در زمان ما) و کمی تعدادمان و فراوانی دشمنانمان».

این شکایت به قلت و کثرت که زبان حال امام غایب است، در حقیقت هشدار برای تک‌تک ماست که مبادا ما هم با سهل‌انگاری در خودشناسی، به گمراهی در دین و راه و رسم خداپرستی و مهدی‌خواهی بیفتیم.

به همین جهت از زبان حال مبارک آن حضرت، در آغاز دعای زمان غیبت امام زمان (عج)، در آخر مفاتیح الجنان، چنین می‌خوانیم: «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبيک. اللهم عرفنی نبيک فانک ان لم تعرفنی نبيک لم اعرف حجتک اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی.»

براساس این دعا و معارف دینی، راه مهدی‌شناسی از معبر خداشناسی می‌گذرد و راه خداشناسی هم از راه خودشناسی است، چرا که فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». پس بیایید با بازنگری در شناخت‌هایمان، به بازنگری و بازسازی و ارتقا و غنابخشی مهدی‌شناسی دست یابیم تا حداقل غم فاصله و غربت و غیبت را بین خودمان و امامان کم‌تر کنیم.

شناسنامه و جدول شخصیت‌شناسی درون دینی انسان کامل

در این اثر، بر انسان‌شناسی فطری، به عنوان بهترین راه مهدی‌شناسی، تأکید ویژه‌ای شده است. این ادعا به معنی نفی دیگر آثار علمی و فرهنگی در زمینه مهدی‌شناسی و مهدی‌باوری نیست، بلکه در مقام تعمیق و کاربردی‌سازی مجموعه معارف مهدوی است.

بدین جهت، پس از تبیین و تحلیل‌های کافی در اثبات مهدی‌شناسی فطری، لازم است دیداری نو و تازه با منابع و متون مهدوی داشت، چرا که برای بازشناسی و غنی‌سازی باور به مهدویت، شناخت معارف مهدوی براساس شناسنامه و جدول انسان‌شناسی فطری، باید مهدی‌پژوه در مقام پاس‌داشت میراث‌های علمی و مکتوب مهدوی، پس از درک فطری و انسانی خود، گمان نکند به خودشناسی کافی رسیده و همه چیز تمام شده است، بلکه به این درک و باور برسد که سعی و تلاش نو و جدید برای او لازم است که با قرائت جدید منابع دینی و مهدوی، به درکی جدید از مهدویت برسد. پس این مقام، مقام مواجهه علمی معارف مهدوی با شناسنامه انسانی جهت مهدی‌شناسی فطری است. منظور از معارف مهدوی در این مقام گستره‌ای عام و وسیع است و شامل آن بخش از معارف دینی است که به موضوعاتی همانند انسان کامل (امام و امامت)، آخرین انسان کامل، کمال انسانی و آرمان‌شهر و مدینه فاضله، فلسفه تاریخ، پایان تاریخ و آینده‌پژوهی پردازد.

البته بدیهی است که این مجموعه معارف دینی، در کنار درک‌های فطری و عقل بشری، از طریق آیه‌ها یا ادعیه و زیارات وارده از سوی چهارده معصوم به ما رسیده است. بدین جهت در این مجموعه می‌توان

نگاهی حداقلی یا حداکثری داشت. مثلاً آیاتی که مستقیماً (یا با نگاه تفسیری) به موضوع مهدویت پرداخته، فراوان نیست، ولی اگر مهدویت را در گستره موضوعات بالا ببینیم و با نگاه تأویلی با آیات روبه‌رو شویم، می‌توان آیات فراوانی را در زمینه قرآن و مهدویت یافت.

به عنوان نمونه، درباره مسئله آینده‌پژوهی زمینی (نه بحث عالم برزخ و قیامت) آیات فراوانی در قرآن درباره سرانجام زمین و زمینیان یا سنت‌ها و قانون‌های عمومی حاکم بر جوامع بشری و سرانجام آینده نیک و بد وجود دارد.

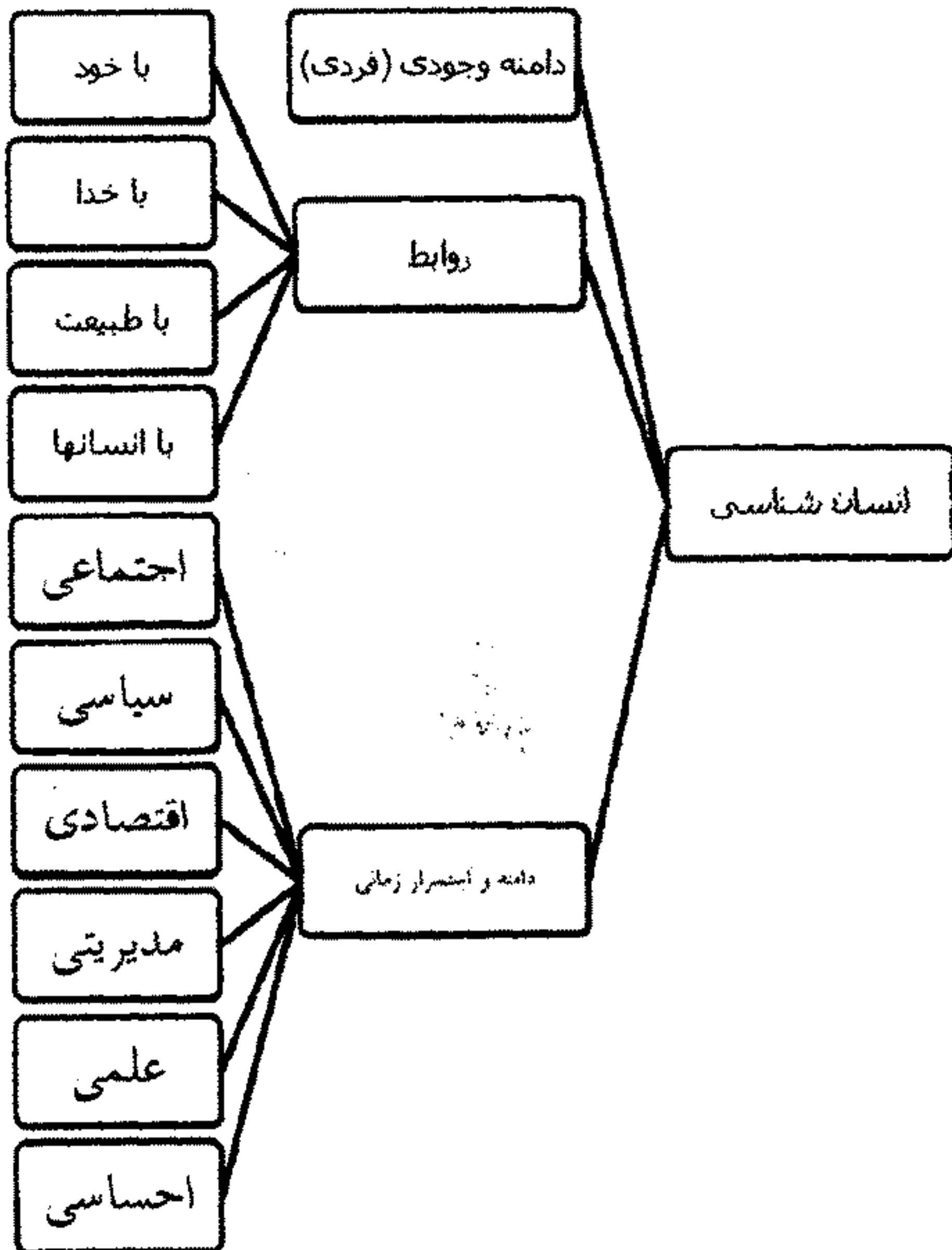
در حوزه روایات مهدوی هم مجموعه ارزش‌مند معجم احادیث الامام المهدی هست که گردآوری روایات درباره امام مهدی(عج) و مهدویت است. اگر با نگاهی جامع به روایات این مجموعه بنگریم، مجموعه‌ای ارزشمند از مباحث بالا را می‌توان در آن یافت که نیازمند مطالعه و کشف و استخراج ظرایف و لطایف موجود در آن‌هاست. متأسفانه کمتر به مجموعه روایات، نگاه تحلیلی و تربیتی داریم، شاید مظلوم‌ترین و غریب‌ترین مجموعه معارفی مهدوی، ادعیه و زیارات مهدوی باشد، چرا که برای عموم مردم، دست‌یابی تخصصی به آیات تفسیری و تأویلی قرآن یا روایات مهدوی، امکان‌پذیر نیست، ولی امروزه کتاب ارزش‌مند مفاتیح‌الجنان، در مساجد و حسینیه‌ها و اماکن مذهبی و علمی و خانه‌ها یافت می‌شود. این کتاب شامل سه بخش کلی است که مجموعه نمازها، ادعیه و زیارات در آن جمع‌آوری شده که از ادعیه و زیارات مهدوی جمله آن‌هاست. با مراجعه به فهرست این کتاب، می‌توان ادعیه و زیارات مهدوی را یافت.

برخی از این ادعیه و زیارات شناخته شده و برخی گمنام هستند. غربت این مجموعه به دو دلیل است، دلیل اول، مهجوریت و نخواندن آن است. دلیل دوم، بی‌توجهی به مفهوم علمی و نداشتن نگاه علمی به این مجموعه ارزشمند است. این مجموعه تنها برای دعا و زیارت نیست، چرا که تفاوت حجم و دستورالعمل قرائت آن‌ها، بیان‌گر وجود معارف گوناگون مهدوی با رویکرد تربیتی در آن‌هاست که هدف از توصیه و انس عارفانه با آن‌ها، ارتقای معرفتی و قلبی و سپس تربیتی نسبت به مهدویت است. برای بازنگری روشی علمی و ارتقای مهدی‌شناسی فطری، دقت و توجه به دو جدول شناسنامه‌ای لازم است:

جدول انسان‌شناسی

در علم روان‌شناسی رشته‌ای به نام روان‌شناسی شخصیت است که به مطالعه ابعاد ثابت و نهادینه شده در انسان‌ها می‌پردازد. براساس این رشته علمی و به اعتبار دامنه ابعاد نهادینه شده در انسان، روان‌شناسی شخصیت، شاخه‌ها و دامنه‌های گوناگونی دارد، مانند شخصیت ظاهری و جسمی، شخصیت خانوادگی و فامیلی، شخصیت اخلاقی، اجتماعی، علمی و فکری، سیاسی، عاطفی، احساسی، مدیریتی و...

این فهرست شخصیت‌شناسی می‌تواند در جدول انسان‌شناسی نظم یابد. این نگاه شخصیت‌شناسی، ضمن توجه به ابعاد و فردی انسانی، توجه ویژه‌ای هم به روابط و منش‌های نهادینه شده اجتماعی فرد دارد.



بر اساس این جدول می‌توان فهرستی از پرسش‌ها تهیه و تنظیم کرد و آن‌گاه در مقام انسان کامل‌شناسی یا کمال‌شناسی انسان‌های غیر معصوم، در راستای تربیت و سلوک مهدوی، مورد استفاده قرار داد. البته باید توجه داشت زندگانی امام مهدی(عج) از جهت دامنه و استمرار زمانی، شامل دو مقطع زمانی در دوران غیبت و ظهور است. بدین جهت در تمام پژوهش‌ها باید نگاهی دو بُعدی داشت. البته این به معنای دوگانگی شخصیت امام و دو پاره بودن آن نیست، بلکه به معنی دو جلوه و تجلی زمان‌مند از امام معصوم، بر اساس شرایط و نیازهای زمانی است.

بدیهی است در هر یک از محورهای شخصیتی، می‌توان ریز عناوین دیگری را نیز قرار داد. مثلاً در شخصیت عاطفی و اخلاقی می‌توان دغدغه‌ها و نگرانی‌ها، آرزوها و امیدها، شادی‌ها و سرورها، اندوه‌ها و ناراحتی‌ها یا در شخصیت مدیریتی دوران غیبت، دایره جغرافیایی مدیریت یا در همین جهت، نحوه مدیریت دفع نقشه‌های شوم دشمنان خطرناک جامعه شیعه را به فهرست هر بخش اضافه کرد تا جدول شخصیت‌شناسی کامل شود.

از این منظر می‌توان برای غنابخشی به نگاه فطری، با رویکرد میان رشته‌ای به فهرست مسائل و پرسش‌های علوم انسانی در هر بخش مراجعه کرد تا پرسش‌های مؤثر و مفید را شناسایی و به فهرست خود اضافه کرد، پرسش‌هایی که اگر ضمن پژوهش به آن‌ها توجه شود، سبب غنابخشی در زمینه شخصیت‌شناسی می‌انجامد و دفع‌کننده آسیب‌ها و شبهات متعدد است یا در مقام الگوسازی و الگوگیری، ما را به راه‌کاری مفید و کاربردی از سیره و زندگی حضرت می‌رساند.

هم‌چنین برای بیشتر موارد ناظر به اهمیت بحث مهدویت در دو دوره غیبت و ظهور، می‌توان تمام زوایای انسانی را در مقایسه با امام، به عنوان زمینه‌ها و بسترهای تولید پرسش تصور کرد. مثلاً از منظر اجتماعی می‌توان انسان‌ها را در مواجهه با امام، در دسته‌بندی‌های گوناگون قرار داد. مواردی همانند در حقیقت امام، چون امام و پیشوای همه انسان‌هاست بسته به نوع مواجهه آن‌ها با امام و معارف مهدوی، پرسش‌های فراوانی متولد می‌شود که باید در ضمن مطالعات مهدی‌شناسی فطری و علمی در عرصه تبلیغ جهانی مهدویت به آن‌ها اندیشید و براساس معارف مهدوی برای آن‌ها پاسخی یافت.

جدول و شناسنامه ادعیه و زیارات مهدوی

پس از انباشت فطری و برآمده از انواع جدول‌های انسان‌شناسی فردی و اجتماعی، نوبت به کنکاش علمی برای رسیدن به پاسخ‌ها و طراحی طرح جامع «انسان کامل و آرمان‌شهر ظهور» می‌رسد. برای رسیدن به این مهم، کنکاش در دست‌مایه‌های علمی، دریافت‌های فطری و عقلی، یافته‌های علمی و منابع درون دینی مورد نیاز است. در مقام بازشناسی عمومی یک روش درون دینی، توجه به جدول و شناسنامه ادعیه و زیارات مهدی، براساس آنچه در کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان وارد شده، مفید و راه‌گشا است. خانه‌های این جدول، براساس دستورالعمل و سر فصل‌های کلیدی معارف مهدوی طراحی شود که مهدی‌شناسی، منتظرشناسی، جامعه‌منتظرشناسی و دشمن و آسیب‌شناسی است.

باشد که مهدی‌باوران، با الهام گرفتن از این جدول و انجام مطالعات علمی خود، جدول‌های علمی و معرفتی دیگری را نیز طراحی بکنند. البته قبل از ارائه جدول، یادآوری این نکته ضروری است که در استخراج ابعاد شخصیتی باید با صبر و حوصله و به پشتوانه دانش دینی و علوم انسانی کافی و تسلط بر زبان و قواعد عربی، به مطالعه کلمه به کلمه ادعیه و زیارات پرداخت.

البته برای رسیدن به این مهم، می‌توان در ساختار جمله به جمله، برخی ادعیه و زیارات را آنالیز و تحلیل کرد، ولی ادعیه و زیارات بلند را در کنار تحلیل و تفسیر جمله به جمله، گاهی باید در قالب بند بند مورد مطالعه و تحلیل قرار داد. در این زمینه یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. بیشتر این ادعیه و زیارات از خود امام زمان (عج) و عمدتاً در دوران غیبت صغرا یا آغاز غیبت کبرا وارد شده و نشان‌دهنده توجه حضرت به نیازهای معرفتی و رفتاری جامعه شیعه و آسیب‌شناسی آن‌ها بوده است. در نتیجه حضرت با هدف تقویت اندیشه و باور و رفتارهای شیعیان و در مقام امید و روحیه‌افزایی ناظر به آینده‌پژوهی، این مجموعه از معارف را به شیعیان منتقل کرده تا همانند نسخه‌های پزشکی، برنامه‌ای برای منتظران باشد.

۲. به جهت نوع دستورالعمل و قرائت ادعیه، چند نکته مورد توجه حضرت بوده است. اول روز جمعه، به عنوان روز متعلق به امام زمان (عج)، دوم زمان‌های معنوی خاص، سوم زمانی که منتظران در معرض آسیب‌های فکری یا فشارهای زندگی اجتماعی هستند.

۳. از جهت محتوایی، برخی مفاهیم و موضوعات، پایه ثابت این ادعیه و زیارات را تشکیل می‌دهد، همانند نقش امام زمان (عج) در آینده و آستانه ظهور و رسالت و اهدافی که بر قیام جهانی آن حضرت مترتب است و دیگری توجه دادن منتظران به یاری و یابوری آن حضرت در قالب فرهنگ انتظار است. این موارد به اصطلاح جزو بن‌مایه‌ها و عناصر تکرار شونده و ثابت ادعیه و زیارات مهدوی است.

۴. از جهت محتوای غیر مهدوی یا در حاشیه مهدویت، از مواردی که در متن ادعیه و زیارات مهدوی مورد توجه است، یکی توحید و نگاه توحیدی منتظران است، دیگری داشتن مجموعه اعتقادی درست و کامل و سوم داشتن نگاه و هویت تاریخی جامع و عمیق است. برای بحث توحید و مجموعه اعتقادی، توجه به دعای افتتاح و زیارت آل یس که ساختاری شبیه به هم و معکوس دارند، جالب توجه است.

این دو دعا، دعاهایی دو پاره هستند، یعنی تا نیمی از دعا، یک فضای محتوایی دارد و نیمه دوم، در فضایی دیگر است. نیمه اول دعای افتتاح، براساس حال و هوای ماه مبارک رمضان و سیر و سلوکی است که باید منتظر بیابد. بدین جهت در فصلی طولانی، به توحید و توحید صفاتی و افعالی حق تعالی می‌پردازد و آن‌گاه پس از تثبیت و نهادینه کردن موضوع توحید افعالی، در گذری سریع به سیزده معصوم، به عنوان جلوه‌های تام و تمام صفات توحیدی حق تعالی، وارد معارف مهدوی می‌شود. در این بخش هم نگاه غالب، با فضای ماه رمضان، اخلاقی و تربیتی است، ولی در زیارت آل یس، در نیمه اول آن، شخصیت‌شناسی امام مهدی(عج) با رویکرد عرفانی و معنوی مورد توجه است و در نیمه دوم، به مجموعه اعتقادات ماورایی و غیبی می‌پردازد و بدون اعتقاد و التزام به آن موارد که در ظاهر اعتقادی و در باطن دارای آثار تربیتی است، انسان را منتظر واقعی نمی‌داند.

۵. یکی از بن‌مایه و مضمون‌های پنهان، اما همیشه حاضر و مؤثر در این مجموعه ادعیه و زیارات، تحلیل یا توجه به مسئله و جایگاه اراده انسانی، نسبت به آینده و ظهور است، چرا که روح اصلی و بن‌مایه غالب در دعای ندبه، مطالعه تاریخی اکثریت اراده‌های انسانی است و در یک جمع‌بندی انسان را به این نتیجه می‌رساند که اکثر اراده‌های تاریخی بشریت، به سوی باطل بوده است، اما در دعای عهد، بر خلاف دعای ندبه، به اراده شخصی خواننده دعا می‌پردازد و سعی در جهت‌دهی درست و تقویت آن در سیر و سلوکی چهل روزه دارد تا براساس آن، نهایت تجلی و جلوه‌های انتظار در فرد منتظر شکل بگیرد. در دیگر ادعیه

هم به طور ضمنی، به نقش و اراده امام زمان (عج) در حرکت غایبانه به سوی ظهور یا اراده‌های کفار و منافقین که در برابر ظهور هستند، اشاره شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

باید توجه داشت که ساختار دعا و زیارت،^۱ با ساختار آیات و روایات متفاوت است. در روایت، ساختار تعلیمی و آموزشی و علمی است. در ساختار آیه‌ای و قرآنی، تعلیمی - تربیتی و به صورت تلفیقی و ترکیبی است، ولی در ادعیه و زیارت، ساختار قلبی و عاطفی و احساسی و تعلیمی است و هدف اصلی، تعلیم و آموزش معارف نیست، بلکه هدف از ادعیه و زیارت‌های وارده از معصومین، تقویت و تعمیق ارتباط قلبی و عاطفی، بر پایه اعتقاد علمی و عقلی بین انسان و خدا یا انسان و انسان کامل است.

با این نگاه، ادعیه و زیارات، ساختاری خاص به خود می‌گیرند. بدین گونه که ضمن این که در برگرفته معارف بلند عقلی و دینی هستند، ولی رویکردی عاطفی و احساسی دارند. بدین جهت در ادعیه و زیارات، نباید دنبال تمام معارف مهدوی بود، بلکه آن بخش از معارف که اصلی‌تر و بنیادین‌تر است و نقش مؤثر در تحکیم پیوندهای عاطفی منتظر با امام منتظر را ایفا می‌کند، در مهندسی ادعیه و زیارات مهدوی مورد

۱. تفاوت دعا و زیارت در این است که در دعا رابطه قلبی و عاطفی بین بنده و خدا شکل می‌گیرد و دعا واگویه‌های بنده با خداوند است، ولی زیارت، به رابطه قلبی و زبانی زائر، انسان کامل، یعنی امام مهدی است. در این رابطه خدا هم هست و در مقام بازشناسی شخصیت امام، رابطه او با خداوند مورد توجه قرار می‌گیرد. بدین جهت در ضمن زیارت، شاهد دعاهای زائر هم هستیم، ولی روح زیارت بر رابطه قلبی زائر با امام است.

شخصیت امام مهدی(عج) در آینه آیات، روایات، ادعیه و زیارات ■ ۱۰۵

توجه ویژه قرار خواهد گرفت. بدین جهت برای رسیدن به نگاه جامع در حوزه‌های گوناگون مهدی‌شناسی، مهدی‌باوری و مهدی‌یاوری، عرضه جدول انسان‌شناسی مهدوی بر آیات و روایات و ادعیه، به طور هم‌زمان لازم است.

بخش چهارم:
زندگی و مدیریت امام غایب

زندگی نامه

از منظر قرآن، تاریخ بشریت با آدم و حوا شروع می شود. آدم اولین پیامبر بود و از آن زمان، سلسله پیامبران تا زمان رسالت آخرین پیامبر ادامه می یابد و پس از رحلت پیامبر اسلام که آخرین نفر از سلسله پیام آوران آسمانی و از نسل اسماعیل فرزند ابراهیم بود، سلسله پیامبری به پایان می رسد و از آن پس، مسلمانان به دو دسته تقسیم می شوند. اکثریت آنها معتقد بودند پیامبر اسلام برخلاف تمام پیامبران، پیامبر خاتم بوده و پس از خود جانشینی تعیین نکرده است. بدین جهت اکثریت مسلمانان مدینه، با تشکیل جلسه ای اضطراری، خودشان برای خود خلیفه و رهبر انتخاب کردند. پس از رحلت پیامبر، نظامی ایجاد شد که به تدریج، تاریخ شاهد به حکومت رسیدن انواع افراد یا حکومت هایی بود که شبیه حکومت های پادشاهی و دیکتاتوری بود.

در برابر این اکثریت، خاندان و یاران خاص پیامبر به وجود جانشینان معصوم در خاندان آن حضرت معتقد بودند. بر این اساس است که امام

مهدی (عج)، دهمین نفر از تبار امام علی (ع) و پسر عمو و داماد پیامبر است که در سال ۲۵۵ هـ.ق، در شهر سامرا، پایتخت موقت خلافت عباسی متولد شد.^۱

پس از پیامبر، چهار خلیفه به خلافت رسیدند و پس از آن، سلسله پادشاهی و خلافت امویان آغاز شد و از سال ۱۳۵ هـ.ق، سلسله بنی عباس به قدرت رسید. البته این سلسله به مدت صد سال در اوج قدرت و اقتدار بود، ولی پس از آن رو به انحطاط رفت. امام مهدی (عج) در دوران خلافت بنی عباس و آغاز انحطاط این سلسله متولد شد. ایشان از سال ۲۵۵ هـ.ق تا سال ۲۶۰ هـ.ق، با پدر گرامی اش زندگی کرد و چون روایت‌های اسلامی فراوانی از شیعه و سنی درباره امام دوازدهم وجود داشت، بدین جهت نظام خلافت به شدت در صدد شناسایی و نابودی ایشان بود. از این رو، تولد و زندگانی پنج ساله ایشان در زمان پدرش مخفیانه است تا این که سرانجام ~~مستگاه~~ خلافت که از تولد ایشان اطلاعی نداشت، برای پیشگیری از تولد احتمالی امام مهدی (عج)، پدرش امام عسکری (ع) را خیلی زود، در ۲۷ سالگی به شهادت رساند تا خیالش راحت شود.

بدین گونه است که امامت این کودک پنج ساله، همانند نبوت حضرت عیسی (ع) در گهواره آغاز می‌شود. البته این امامت به جهت حفظ تقیه و

۱. البته از منظر اهل سنت هم نظریه مهدویت به واسطه وجود انبوه روایات مهدوی وجود دارد، ولی به لحاظ افکار اصل امامت و جایگزینی خلافت، آن‌ها را در مورد پایان تاریخ و مهدویت دچار آشفتگی فراوان کرده و اکنون اهل سنت به جای این که نگاه رو به آینده باشد، نگاه به گذشته دوره سلف صالح است.

حفاظت جان امام مخفیانه است و ایشان به مدت ۶۹ سال، از سال ۲۶۰ تا سال ۳۲۹ هـ.ق، با انتخاب چهار نایب در بغداد، به رهبری و مدیریت واسطه‌ای و غایبانه جامعه شیعه می‌پردازد.

نایب‌های امام زمان عبارتند از: عثمان بن سعید، ۴ سال؛ محمد بن عثمان بن سعید، ۴۰ سال؛ حسین بن روح نوبختی، ۲۱ سال؛ علی بن محمد سیمری، ۴ سال.

در این دوران، شیعیان از نعمت دیدار و حضور به پیشگاه امام مهدی (عج) محروم هستند. امام مهدی (عج) همه جا هست و مکان مشخصی ندارد و تنها ارتباط تعریف شده او، به ترتیب با نایب هر زمان است. البته در این زمان، تنها شیعیان و عمدتاً خواص شیعه هستند که از مقام نیابت این نایب‌ها مطلع هستند و دستگاه خلافت یا دیگر مسلمانان، به ویژه در نیمه اول این دوران، آگاهی‌ای از این سیستم و سازمان ندارند. در اواخر سال‌های غیبت صغرا که مسئله نیابت و حتی وجود فرزند امام عسکری (ع) برای دستگاه خلافت اثبات می‌شود، آن نظام حکومتی، از درون چنان پوسیده و به خود مشغول است که دیگر کاری نمی‌تواند انجام دهد.

بدین جهت، شیعیان در آن تاریخ که در عراق و ایران و قسمت‌هایی از مصر و یمن هستند، در اواخر دوران حضور امامان، یعنی دوران امامت امام هادی و امام عسکری (ع) و نیمی از دوران غیبت صغرا، شدیدترین فشارها و محاصره‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی را تحمل کردند. این دوران، دورانی حساس است، ولی پس از تضعیف تدریجی خلافت عباسی و مدیریت غایبانه حضرت، جامعه شیعه در ایران و عراق

و شمال افریقا و جنوب جزیره العرب گسترش می‌یابد. در دوران نایب سوم که ایرانی است، جامعه شیعه دیگر تقیه نمی‌کند و خودش را نشان می‌دهد. از آن تاریخ، تشیع به سوی تشکیل برخی حکومت‌های کوتاه مدت رو می‌آورد، همانند حکومت آل بویه که منجر به اوج شکوفایی علمی و فرهنگی جهان اسلام و پیدایش دانشمندانی همانند ابن سینا و زکریای رازی می‌شود.

با رسیدن جهان تشیع به ثبات و استقرار و دفع تهدیدها به واسطه مدیریت نیمه غایبانه امام مهدی (عج)، ایشان طبق نامه و دستورالعملی به نایب چهارم و هم‌زمان با رحلت او، پایان دوره غیبت صغرا و آغاز دوران غیبت کبرا را اعلام می‌کند. دوران غیبت کبرا، یعنی دورانی طولانی که در آن امام پنهان است. اگر چه بر روی کره زمین است و ناشناخته به وظایف خود می‌پردازد، ولی هیچ‌گونه ارتباط مشخص و ظاهری با انسان یا جامعه انسانی ندارد. در این دوران، رهبری و مدیریت شیعه، نه با صاحبان قدرت اقتصادی یا سیاسی، بلکه توسط علمای دینی است، چرا که این افراد نزدیک‌ترین انسان‌ها با مقام و شخصیت معنوی و علمی امام معصوم هستند.

این دوران تا زمانی که بشریت آماده پذیرش حکومت جهانی امام مهدی (عج) بشود، ادامه خواهد داشت. در این دوران امام مهدی (عج) عمری طولانی (تاکنون ۱۱۷۳ سال) داشته و زندگی طبیعی خود را دارد. براساس تبیینی که از وظایف انسان کامل شد، به تدبیر و مدیریت عالم ملک و ملکوت و حتی عالم انسان‌ها می‌پردازد و حتی در مدیریتی غایبانه، مسیر تاریخ بشریت را به سوی دوران ظهور مدیریت می‌کند،

یعنی برخلاف طرح ظاهری مستکبرین و ستمگران که قصد توسعه حکومت‌های ابلیسی خود و نابودی کامل مؤمنان را دارند.

همان‌گونه که در تجربه هزار ساله غیبت کبرا به چشم می‌خورد، جامعه شیعه به عنوان تنها جامعه معتقد به امام مهدی (عج)، همواره روندی رو به رشد و تعالی، البته با مدیریت و رهبری علمی و معنوی همیشگی و گاهی سیاسی عالمان و مراجع شیعه داشته است، تا این‌که سرانجام تاریخ به دوران ظهور برسد. این در حالی است که فرقه‌ها و جریان‌های اسلامی و غیراسلامی که از حق روی گردان بودند، هر روز شاهد انزوا و انحطاط یا ناکارآمدی بیش‌تر هستند.

از جغرافیای انسانی تا جغرافیای شیعه

پس از پیدایش و گسترش نسل انسانی بر روی زمین، به تدریج و براساس تنوع و خصوصیات مکانی یا اقلیمی یا نژادی و ملیتی، دسته‌بندی‌های انسانی آغاز شد، به گونه‌ای که امروز کره زمین براساس تنوع جغرافیای گوناگون سیاسی، نژادی، مذهبی و... دارای مرزبندی‌های گوناگونی است. نتیجه این وضعیت، پراکندگی و فاصله‌ها و اختلاف‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انسان‌هاست. از منظر آسمانی و دینی که معیار و میزان آن اسلام است، تمام انسان‌ها از منظر خداوند و هم‌چنین ولی خدا، دارای دو جهت و جنبه هستند که از آن‌ها به اراده و ولایت تکوینی و تشریحی تعبیر می‌شود. یعنی انسان‌ها از آن جهت که موجودی از موجودات جهان هستی هستند که توسط خداوند آفریده شدند و در لحظه لحظه زندگی خود از جهت ادامه هستی و در

مواردی همانند حیات و رزق، وابسته به او هستند، و رحمت و رزاقیت خداوند شامل حال همه انسان‌ها می‌شود. از این منظر، امام و انسان کامل در هر زمان براساس ولایت تکوینی‌اش، واسطه فیض در سراسر جهان هستی و حیات و رزق تمام انسان‌ها، فارغ از تمام گرایش‌هاست و به رکت وجودی ولی معصوم است که تمام مخلوقات و انسان‌ها، از رزق و روزی خداوندی بهره‌مند می‌شوند.

از منظر اراده و ولایت تشریحی، یعنی در مقام ارزش‌گذاری افعال و کردار اختیاری انسان، بر میزان حق و باطل‌گرایی انسان‌هاست که خط‌کش‌ها و مرزبندی‌های جامعه‌های انسانی، از سوی خداوند، فارغ از نژاد و جغرافیا و دیگر عوارض خودساخته زمین و بشری آغاز می‌شود. از این منظر، وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم، انسان‌ها در برابر مسیر فطری و عقلی و دینی، دارای این وضعیت‌ها هستند:

۱. حق‌گرایی واقعی - مؤمن
۲. حق‌گرایی ظاهری - مسلمان
۳. باطل‌گرایی واقعی - کافر + مشرک
۴. باطل‌گرایی حق‌نما - منافق

از ملاحظه این دو رابطه آسمانی با انسان‌ها، خداوند براساس رحمانیت رابطه یکسانی با همه انسان‌ها دارد، ولی پس از بلوغ و رشد جسمی و عقلی و به تکلیف رسیدن، این خود انسان است که با موضع‌گیری‌هایش نسبت به حق یا باطل، سنت‌های مهر و امداد یا قهر و عذاب را شامل حال خود می‌کند، چرا که رحمت خداوند مطلق و بی‌حساب و کتاب نیست. در دعای افتتاح می‌خوانیم: «ارحم الراحمین

فی موضع العفو و الرحمة و اشدًا لمعاقبین فی موضع النکال و النقمه، خداوند مهربان مهربانان است. البته به هنگام و در جایگاهی که جایگاه بخشش و رحمت باشد و او سخت‌ترین عقوبت‌گران است، در جایی که جایگاه خشم و انتقام و عقوبت باشد.»

بدین جهت، پس از ایمان و کفر است که رحمانیت خداوند شامل حال مؤمنان می‌شود و آن‌گاه در فلسفه و طراحی تاریخی خداوند و براساس اراده تشریحی، هر آن‌کس که از هر نژاد و ملیتی، به پیامبران ایمان آورد، در جامعه دینی بر اساس ایمان و عدالت جای می‌گیرد و بدین‌گونه دارالایمان و دارالمؤمنین ^{های} زمینه‌ساز ظهور، به تدریج بر روی کره زمین به وجود می‌آید و توسعه می‌یابد.

امام زمان (عج) از منظر ولایت تکوینی، امام همه هستی و انسان‌هاست، ولی از منظر ولایت تشریحی و جوامع حق و باطل و مؤمن و کفر، اهتمام و دغدغه و توجهات حداکثری امام زمان (عج) متوجه جامعه مؤمنان است، جامعه‌ای که فارغ از مرز و نژاد و ملیت و فرهنگ‌ها، صرفاً بر محوریت ایمان شکل می‌گیرد.

شیعه، کلید واژه‌ای است که بر پیروی و همراهی و الگوخواهی و الگوگیری از انسان کامل و امام هر زمان دلالت می‌کند. و با این نگاه، امروزه جغرافیای مؤمنان به اسلام راستین و اهل بیت و امام مهدی (عج) را جغرافیای شیعه می‌نامند. جغرافیای شیعه، یعنی مکان‌ها و مناطقی از کره زمین که شیعیان معتقد و علاقه‌مند به امام مهدی (عج) زندگی می‌کنند. برای فهم بهتر این معنا در دنیای مجازی و در موتور جست‌وجوگر Google و در بخش تصاویر آن (Image) معادل انگلیسی

جغرافیای شیعه (map shia) و جغرافیای اسلام (map Islam) را جست‌وجو کنید. نقشه‌هایی که به دست می‌آید، صد البته محصول دشمنان اسلام و تشیع و البته تا حد زیادی مطابق با واقع و نشان‌دهنده جغرافیای تشیع است. این جغرافیا در زمانه ما، همان جغرافیای حضور و شش‌حداکثری امام زمان (عج) است.

تازگی کتابی ارزش‌مند به نام «اطلس شیعه»، تألیف رسول جعفریان، به صورت رنگی و در قطع بزرگ چاپ شده که در این کتاب تاریخی - جغرافیایی تلاش شده، تاریخ و جغرافیای پیدایش تشیع از آغاز اسلام تاکنون، به مدت چهارده قرن، در قالب نقشه‌های جغرافیایی به تصویر کشیده شود. با مطالعه نقشه‌های تاریخی تشیع و در سیری هزار ساله از آغاز غیبت تاکنون، می‌توان به دایره بیشترین جغرافیای عشق‌ها و علاقه‌ها و تلاش‌ها و غم‌ها و شادی‌های امام مهدی (عج) در روی کره زمین پی برد. آن‌گاه با مطالعه آیات قرآنی و روایات اهل‌بیتی، مبنی بر ضرورت هم‌گرایی اجتماعی مؤمنان مبتنی بر ارزش‌های ایمانی و اخلاقی اسلام متوجه شد آرزوها و آرمان‌های امام مهدی (عج) نسبت به جامعه شیعه چیست؟

در ادامه با دقت به توصیه‌های قرآن و اهل‌بیت، درباره ضرورت نقش‌الگویی و جاذبه‌آفرینی مؤمنان برای دیگر انسان‌ها، جهت جذب فطرت‌های پاک آن‌ها به سوی اهل‌بیت، به رویکرد و نوع طراحی فرهنگی و اجتماعی بین جغرافیای شیعه و دیگر جغرافیاهای انسانی پی برد، طرحی که بر اساس آن تشیع در طول پیدایش و گسترش تاریخی خود، تبلیغ و ترویج‌اش مبتنی بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی و فرهنگی

و به دور از هرگونه تحمیل و زور و اجباری بوده، برخلاف مقاطعی از تبلیغ مسیحیت یا اسلام غیرشیعی که با برق شمشیر گسترش یافته است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امام زمان(عج)، امام همه انسان‌ها از جهت ولایت تکوینی و هدایت‌گری عمومی است، ولی پس از این مرحله، بر معیار ایمان و کفر به مرزبندی انسان‌ها می‌پردازد و بر اساس این اصل جغرافیای شیعه، کانون و محور توجهات امام زمان(عج) قرار می‌گیرد و وقتی فرد یا خانواده‌ای، به ایمان و عمل صالح رو آورند، سنت‌های مهر و امداد و عنایت و توفیق و نجات و کیفیت‌افزایی و برکت شامل حال این جامعه می‌شود. با مطالعه این جامعه می‌توان نشانه‌های مدیریت و تدبیر غایبانه و پنهان امام زمان(عج) را یافت.

مدیریت امام غایب

غیبت و امام غایب، از کلید واژه‌های اختصاصی مکتب و فرهنگ شیعه است. این در حالی است که واژه‌های مهدوی دیگر، مانند موعود منجی و انتظار و منتظر و ظهور و نشانه‌های ظهور و... را می‌توان در ادیان و فرهنگ‌های غیرشیعی، با شدت و ضعف یافت، ولی مسئله وجود غایبانه که وجودی در اوج فعالیت و تلاش هم است، به فرهنگ و مکتب تشیع اختصاص دارد و از همین منظر، تشیع مورد شبهه‌ها و پرسش‌ها و انتقادهای فراوانی هم قرار گرفته است. این در حالی است که از جمع‌بندی استدلال‌های فطری و عقلی (در مسئله ضرورت وجود انسان کامل) با مطالعه شواهد و مدارک تاریخی در مورد وجود

تاریخی و خارجی امام مهدی (عج) و در کنار شبهه‌زدایی‌های علمی در مورد مسائلی همانند طول عمر، می‌توان به راحتی امام غایب را باور کرد، یعنی انسان کاملی که در میان ما هست، ولی ناشناس بوده و در اوج فعالیت و تلاش و برنامه‌ریزی غیرآشکار برای پیش‌برد جامعه بشری به سوی ظهور است. با این نگاه و تحلیل است که بحث مدیریت امام غایب مطرح می‌شود. بدین جهت، برای آشنایی بیشتر مخاطب و با هدف آماده‌سازی زمینه‌های ذهنی علاقه‌مندان برای متون دیگر، نکات و زوایایی از بحث مدیریت، مورد کنکاش اجمالی و تحلیلی قرار می‌گیرد:

خاستگاه مدیریت مهدوی

آیا در دوران غیبت، امام در متن جوامع بشری و به ویژه جامعه شیعه بوده و فعال است یا در گوشه انزوا و در ناکجا آباد، به انتظار ظهور نشسته است؟

براساس نگاه فطری و جامع به شناسنامه انسانی، هر چه هماهنگی و پیوستگی، بین ابعاد وجودی انسان بیشتر باشد، میزان تلاش با هدف بهره‌رسانی به دیگر انسان‌ها و جهان هستی فزونی می‌یابد و براساس این نگاه جامع و تحلیلی که امام را در آینه تمام‌نمای صفات خداوندی می‌دانست، اقتضای هماهنگی ابعاد وجودی انسانی و مقام خلیفه‌اللهی او از مقام صفات او، رسیدن به مقام مدیریت و تدبیر پیوسته و فعالیت و تلاش حداکثری است.

به واسطه احاطه علمی - آسمانی و غیبی انسان کامل به دامنه نیازهای انسانی در عالم تشریح و هدایت، امام نمی‌تواند در برابر این

همه مسئولیت لحظات خود را به غفلت یا کسالت و سهل‌انگاری بگذارند، بلکه همان‌گونه که در زیارت امام زمان (عج) می‌خوانیم، امام تلاش‌گر پنهان است. از آن‌جا که او دارای احاطه علمی و قدرت‌های غیبی است، در طراحی‌ها و برنامه‌های خود همیشه فعال است، نه درمانده و گرفتار در طرح و توطئه‌های دشمنان جن و انس. این در حالی است که در کنار این خاستگاه فطری و عقلی و منشأ و ریشه‌های مدیریت امام مهدی (عج)، می‌توان به برخی گزاره‌ها درباره آن حضرت در این زمینه اشاره کرد: «ما هیچ‌گاه شما را فراموش و به حال خود رها نمی‌کنیم و اگر چنین بود، هر آینه دشمنان بر شما مسلط می‌شدند.»

منابع و نیروهای عملیاتی

نظام هستی بر اساس حکمت و تدبیر خداوندی، نظام قانون‌ها و نظم و برنامه‌هاست. بدین جهت برای رسیدن به اهداف باید بر طبق قوانین حاکم بر هستی عمل کرد، چرا که اموری مثل معجزه هم که خرق عادت و نظم قوانین رایج است، نمی‌تواند همیشگی باشد، و گرنه نظام عالم بهم می‌خورد و حتی معجزه معنای خودش را نخواهد داشت. با این نگاه، امام مهدی (عج) در دوران غیبت غایب است، ولی در مدیریت جهانی انسان‌ها نقش دارد. از این منظر، در دوران غیبت، اگر امام قصد هدایت غایبانه جامعه انسانی یا جامعه شیعه را دارد، نیازمند نیروهایی از متن جامعه است، و گرنه به اهداف خود نخواهد رسید، چرا که در رابطه بین انسان و انسان، رابطه غیر انسانی کارساز نیست. با این نگاه، پرسش در

مورد مدیریت امام غایب از این جا ناشی می شود که امام خود غایب است، ولی انسان ها حاضر و آشکارند.

با مطالعه مجموعه روایات مهدوی مشخص می شود که در مدیریت مهدوی امام هماره در طول تاریخ، دارای سه دسته از منابع انسانی در مسیر مدیریت غایبانه خود است:

۱. انسان های حاضر و شناخته شده

در ساختار و چارچوب و مهندسی ایمانی جامعه حق، معیار و میزان قرب، ایمان و عمل صالح است. بدین جهت اگر انسانی با اراده و آزادی و اختیار و انتخاب خودش گام در مسیر ایمان بگذارد و سعی کند براساس آیات قرآنی و روایات، به اصل سبقت و سرعت توجه کند، در صورت تقوا و استقامت، به مراتب والایی از کمال انسانی خواهد رسید. پشتوانه قرآنی و روایی این طرح چنین است:

«آن لیس للانسان إلا ما سعی». (نجم: ۳۹)

«و سارعوا الی مغفرة من ربکم». (آل عمران: ۱۲۳)

«واستبقوا الخیرات». (مائده: ۴۸)

امیرالمؤمنین علی (ع) براساس طرح قرآنی سعی و سرعت و سبقت می فرماید: «ساع سریع نجی».

براساس نظام دینی، انسان هایی می توانند به قله های رفیع کمال انسانی برسند و به انسان کامل نزدیک شوند که به سعی گسترده بر مبنای سرعت و سبقت در عمل صالح و نیکی ها و خیرات اقدام کنند. با یک عمر سعی و سرعت و سبقت که منجر به ملکه و نهادینه شدن این

نخصلت‌ها در وجود آدمی می‌شود، شخصیت انسان رشد می‌یابد و به مقام و مرتبه جامع انسانی و انسان کامل نزدیک می‌شود. در این مرتبه است که نجات رخ می‌دهد. نجات یکی از سنت‌های ثابت خداوند است، چرا که در آیات متعددی تأکید می‌کند:

«ان الله لا یضیع أجر المحسنین». (آل عمران: ۱۷۱)

«إنا لا نضیع اجر المصلحین». (اعراف: ۱۷۰)

«انه من یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین». (یوسف: ۹۰)

پس تقوا و صبر، با ترکیب سرعت و سبقت، انسان کمال یافته را به مقام اجر و نجات می‌رساند. این مقام همانند سیر سلوک حضرت ابراهیم (ع) است که در پایان به مقام امامت و پیشوایی انسان‌ها دست یافت. مقامی که قرآن درباره‌اش می‌فرماید: «انی جاعلک للناس اماماً»، یعنی بازتاب سبقت و سرعت، رسیدن به مقام قرب حق تعالی است.

هر کس در دوران غیبت، بر اساس طرح سعی تقوا + صبر + سرعت + سبقت، در مسیر ایمان و عمل صالح گام گذاشت، دستاوردش در اولین مرحله، نجات است. حاصل نجات، رسیدن به مقام قرب است و کسی که به مقام قرب حق تعالی برسد، به او مقام و مرتبه هدایت‌گری را می‌دهند. «من اخلص لله اربعین صباحاً جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه».

رسیدن به این مقام‌ها، به معنی رسیدن به قرب مقام انسان کامل است و کسی که به مرتبه قرب انسان کامل رسید، نقش واسطه و را در جوامع انسانی ایفا خواهد کرد، چرا که او پس از این همه سیر و سلوک علمی، اخلاقی، تربیتی و... نشانه‌های انسان کامل را در خود ایجاد کرده و کسی

که نشانه‌های انسان کامل در او باشد، نشانه مقام ولایت و رهبری را هم خواهد یافت.

با این نگاه مشخص می‌شود چرا امامان و به ویژه امام مهدی (عج) در آستانه غیبت کبرا به مؤمنان و شیعیان توصیه می‌فرمایند در این دوران رهبری و پناهگاه و مرجع شیعه، علمایی هستند که با معارف و دانش‌های اهل بیت انس و ارتباط پیوسته دارند، چرا که قرآن و معارف اهل بیت، نور است و این علوم و معارف بر خلاف علوم خود ساخته انسانی یا علوم تجربی‌ای که از دنیای محسوس محدود و ناقص سخن می‌گویند، علمی نورانی و پاک و آسمانی است که انس و ارتباط پیوسته با آنها باعث نورانیت عقل و قلب انسان می‌شود و کسی که عقل و قلب او به نور معارف آسمانی روشن شد، قابلیت جانشینی و امتداد بخشی به مقام‌ها و منصب‌های سیاسی و اجتماعی آنها را دارد. با این نگاه ولایت فقیه در دوران غیبت، قبل از آن‌که با ادله دینی اثبات شود، با ادله فطری و عقلی اثبات می‌شود، چرا که همه جوامع و به ویژه جوامع ایمانی و مؤمنان، نیازمند رهبر و حاکم هستند و این رهبر زمینی در صورت غیبت رهبر معصوم، باید کسی باشد که بیشترین سنخیت را با رهبر معصوم و با اهداف و برنامه‌های جامعه دینی داشته باشد و این سنخیت محقق نخواهد شد، مگر با علم و ایمان دینی و این یعنی همان عالم عادل و متقی و دینی که آگاه و شجاع بوده و توانایی رهبری سیاسی را داشته باشد.

در دوران غیبت، امام غایب در مقام مدیریت و راهبری جامعه شیعه، مدیریت مستقیم و حضوری جامعه را به علمای شیعه واگذار

نگرده و خود مدیریت غایبانه شیعیان را به عهده گرفته است. این مدیریت نسبت به شیعیان، عمومی و نسبت به مراجع و رهبران جامعه، اگر چه غیرمستقیم و پنهان، ولی ویژه و برجسته‌تر است که در قالب سنت‌های ویژه امداد و نجات یا حفظ اجمالی و حداکثری از خط و لغزش‌های فاحش و پیام‌رسانی‌های ویژه در مقاطع و صحنه‌های حساس است.

۲. انسان‌های ناشناخته حاضر

غیبت و فاصله افتادن بین امام و جامعه شیعه، با توجه به دامنه نیازهای این جامعه عظیم که رو به گسترش و توسعه مستمر است و به موازات آن دشمنان هم گسترده‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند، ضرورت وجود ارتباط‌های انسانی نزدیک‌تر با امام غایب را مطرح می‌کند، یعنی خواهی نخواهی در تدبیر و هدایت یا کنترل و نظارت جامعه یا افراد جامعه شیعه، گه‌گاه رساندن پیام خاصی یا ایجاد تغییر و تحول ضروری است، تغییری که حتی از سوی رهبران آشکار، به اقتضای مدل رهبری شفاف آن‌ها قابل اجرا نیست. بدین جهت انسان کامل نیازمند منابع و نیروهای انسانی‌ای ویژه‌ای است، نیروهایی که ضمن ایجاد انس با امام غایب و سبک کردن غم سنگینی غربت و غیبت، یار و یاور برنامه‌ها و مسائل ویژه و خاصی هستند. این دسته افراد که همواره در طول غیبت کبرا تعداد مشخصی (تا چهل نفر) هستند، با عناوینی چون ابدال و اوتاد نام برده شده‌اند. آن‌ها دارای عمری طبیعی هستند و از صلحا و زهاد برجسته زمانه خود انتخاب می‌شوند تا مونس امام زمان و

عصای دست ایشان در اجرای بخشی از وظایف و برنامه‌های حضرت در جامعه شیعه باشند.

۳. انسان‌های ناشناخته و پنهان

انسان کامل از جهت انسانی، در اوج مراتب وجودی است. بنابراین از جهت مرتبه عاطفی و احساسی، در اوج احساسات و عواطف است و غم و غصه‌ها و حزن و اندوه‌های انسان کامل، سنگین‌ترین غم و غصه‌های عالم هستی است که جز انسان کامل کسی دیگر نمی‌تواند آن را تحمل کند. فشار این غم و غصه‌ها، ریشه در صفت دل‌سوزی انسان کامل دارد. به عنوان نمونه، خداوند در قرآن گه‌گاه از پیامبر می‌خواهد به خاطر دل‌سوزی و حزن و اندوه بیش از اندازه نسبت به گمراهی و عاقبت به شری کافران، خود را اذیت و ناراحت نکند. با این نگاه، اگر انسان کاملی آینه تمام‌نمای پیامبر باشد و یازده قرن، شاهد درد و رنج و گمراهی و خطای بشر و ظلم و ستم ستمگران باشد، می‌توان عمق درد و رنج این انسان را درک کرد. به نظر شما با وجود رابطه عمیق آسمانی او، آیا او به سنگ صبور نیاز ندارد؟ آیا باید همانند جدش امیرالمؤمنین سر در چاه ببرد و درد دل کند؟ کدام چاه است که ظرفیت و تحمل یک دنیا درد و غم را داشته باشد؟ به ویژه اگر فردی انسان کامل آخرین و وارث تمام رنج و دردهای و غم‌های انبیا و اولیای پیش از خود باشد.

در قرآن، در کنار پیامبران حاضر و آشکار، تنها یک جا از یک پیامبر پنهان، با مأموریت‌های پنهان نام برده شده که خضر نبی است، او که آب

حیات نوشید و ولایت باطنی یافت تا معلم پیامبران قبل از خاتم و در رکاب چهارده معصوم باشد.

اینک در این زمانه و اوج غم‌های سنگین، قلب مقدس و مهربان امام زیبایی‌ها و مهربانی‌ها، تنها سنگ صبور و غم‌خوار همیشگی امام غایب، خضر نبی است، او که عمری طولانی داشته و وارث تجربه تاریخی انبیا و اولیاست و در دوران غیبت (براساس مطالعه توصیفی برخی تشرفات به همراه روایات مربوطه) همواره همراه و هم‌سخن امام غایب است.

مهم‌ترین یار و یاور ایشان در دوران غیبت هموست.

همان‌گونه که در دوران ظهور، برجسته‌ترین یار و یاور امام غایب، پیامبری برتر از خضر، یعنی عیسی پیامبر است، همو که ذخیره آسمانی خدا برای امام مهدی (عج) است تا به هنگام ظهور در شرایطی خاص از مراحل ظهور هبوط یافته و واسطه ایمانی و هدایت جهان مسیحیت به سوی امام زمان (عج) باشد.^۱

۱. از منظر یهود، مسیحا هنوز ظهور نکرده است و در آخرالزمان تنها برای نجات یهودیان ظهور خواهد کرد. از منظر مسیحیان، مسیحا همان مسیح تاریخی است که پس از کشته شدن و به صلیب کشیده شدن، دوباره زنده شد و به آسمان‌ها رفت تا دوباره در آخرالزمان ظهور کند و منجی مسیحیان باشد. از منظر اهل سنت، مسیح در آخرالزمان، همراه مهدی باز خواهد گشت، در حالی که برنامه و هدف آن چندان روشن نیست و درباره افضل بودن مهدی یا مسیح، دچار سردرگمی‌اند. از منظر شیعیان، امام مهدی (عج) پس از نجات جهان اسلام، از سیطره ستمگران، به بیت‌المقدس می‌رسد و در آنجا در مقابل جهان مسیحیت قرار می‌گیرد. ظهور مسیح برای پیوند بدنه جامعه سالم مسیحی با امام مهدی (عج) است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در دوران غیبت، مدیریت و راهبری اصلی جامعه حق با امام غایب است. به همین جهت است که مفاهیم یا رخدادهایی همانند لیلۃ القدر یا عرضه اعمال برای او قرار داده می‌شود، ولی در مقام ظاهر و در جامعه شیعه، این مدیریت در دو مقام آشکار و نیمه پنهان تجلی می‌یابد که مقام آشکار آن در مدل ولایت فقیه تجلی یافته و مدل نیمه پنهان آن در همراهی و کارگزاری ابدال و اوتاد هر عصر و زمان برای امام زمان (عج) است.

۴. جلوه‌هایی از شیوه‌ها و برنامه‌ریزی مدیریت غایبانه

دامنه مدیریتی انسان کامل، در امتداد ربوبیت و مدیریت رب‌العالمین است. بدین جهت می‌تواند با مراجعه به قرآن و با بخش‌هایی از شگردها، شیوه‌ها و ابزار اجرایی این مدیریت پنهان آشنا شد.

الف) لیلۃ القدر:

سوره قدر به تنهایی نشان‌دهنده مهم‌ترین جنبه مدیریت غایبانه معصومین است. بر اساس آموزه‌های این سوره و برخی دیگر از آیات قرآنی، چرخه مدیریت امامت و امام غایب بر نظام سالانه و برگرفته از نظام طبیعی گردش افلاک است، چرا که جهان هستی و چرخش کرات آسمانی براساس نظام سنجش و زمانی سال استخراج می‌شود.

بدین جهت، این نظم و نظام به نیمه جسمانی آدمی مرتبط است. از این رو، از منظر پیوندها و سنخیت‌هایی که بین عالم ملک و ملکوت

است، نظامی براساس چرخه سالانه هم در ملکوت بر محوریت ماه رمضان و شب قدر طراحی شده که براساس آن در هر چرخش یکساله ظاهری ملکی و زمینی، اسرار ملکوتی در شب قدر توسط ملائک (روح) از ملکوت آسمانها نزد انسان کامل آورده می شود. با این نگاه، مبنا و محور مدیریت امام غایب مدیریتی سالانه است که در نگاه کلان و بلندمدت، رویکرد آن به سمت ظهور است، ولی افق کوتاهمدت آن یکساله است که سال به سال باید اجرا شود.

ب) لیست شیعیان

از اصول مهم مدیریت، آگاهی به محدوده و دامنه جغرافیای انسانی، در حوزه مدیریت فردی یا سازمانی است، یعنی مدیر باید بداند افق و دامنه مدیریتش تا کجا و شامل چه افرادی می شود تا در طراحی و برنامه ریزی و اجرا، دچار افراط یا تفریط نشود.

بر اساس روایاتی که در موضوع علم غیب امامان است، یکی از محورهای مهم این علم وجود فهرستی نزد امامان معصوم است که در آن فهرست، اسامی و مشخصات تمام شیعیان وجود دارد. این فهرست پیوسته، از جهت آمد و شد (تولد و مرگ) ریزشها و رویشها (عاقبت به شر یا عاقبت به خیری و تحول ایمانی و استتبار به تشیع) کامل و جامع است. امام آگاهی کاملی از جغرافیای شیعه و تک تک شیعیان پراکنده در گوشه و کنار دنیا دارد و نهایت تلاش گری خود را براساس نیازها یا هشدارها یا فرصت‌ها بین جوامع یا افراد شیعه تقسیم می کند.

ج) عرضه اعمال

خداوند می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ؛ پس هر آنچه می‌خواهید انجام دهید، چرا که زود باشد ببینند اعمال و رفتار شما را خداوند، پیامبر و مؤمنان». (توبه: ۱۰۵)

براساس این آیه و روایات تفسیری در مورد آن، پرونده اعمال انسان‌ها، هر هفته، دو مرتبه، دوشنبه‌ها و پنج‌شنبه‌ها، به خدمت ولی زمان عرضه می‌شود، یعنی امام هر زمان در مقام کنترل و نظارت نیروهای خود و مدیریت آن‌ها به گونه‌ای غیبی، توسط فرشتگان ثبت اعمال، به گونه‌ای پیوسته، از اعمال انسان‌ها و به ویژه شیعیان خود آگاه می‌شود.

این آگاهی از منظر اخلاقی می‌تواند در مقام استغفارطلبی برای لغزش‌های آن‌ها و عدم انباشت گناهان و خطا باشد تا مبادا انباشت گناهان موجب قساوت و سقوط و انحطاط و عاقبت به شری آن‌ها نشود و به موازات استغفار، امام با دیدن نیکی و شادمانی از آن‌ها، دعای خیر می‌کند.

بازتاب این آگاهی از منظر مدیریتی، رصد و مراقبت و کنترل و نظارت پیوسته، وضعیت آرایش فکری و رفتاری انسان‌هاست تا براساس آن امام پیوسته آمار و اعداد جامعه حق و باطل، وضعیت رفتاری جامعه حق و خلأ یا آسیب‌های آن را رصد کند تا در مقام تلاش‌گری بدون واسطه خود یا مأموریت‌دهی به اوتاد و ابدال یا پیام‌رسانی به مراجع معظم تقلید و ایجاد جریان‌های سیاسی - اجتماعی در جامعه شیعه، آگاهانه و به موقع عمل کند.

از این منظر است که می‌توان به نکته جالب برخی تشرفات پی برد که مسئله کوتاهی حضور امام در هر دیدار و استفاده بهینه و حداکثری از مسئله زمان در دیدارها و سرعت جابه‌جایی یا به اصطلاح طی‌الارض است، یعنی امام غایب با استفاده از طی‌الارض و حذف مسئله زمان در مدیریت پاسخ‌دهی به نیازها، پیوسته در تلاش است. از این رو، امام غایب ما فرموده است: «ما شما را فراموش نمی‌کنیم و شما را به حال خود رها نمی‌سازیم، چرا که اگر چنین بود، قطعاً دشمنان به سرعت شما را از بین می‌بردند».

د) لشکر رعب

قرآن در مورد یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف تاریخی جبهه باطل چنین می‌فرماید: «تَسْتَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا، بِهِ زُودَى مِی‌اندازیم در دل‌های کافران، ترس و وحشت را و این امر ناشی از شرک آنها به خداوند است». (آل عمران: ۱۵۱)

به تصریح قرآن و بر اساس طرح انسان‌شناسی فطری، انسان باید به خداشناسی برسد که در این صورت مهم‌ترین دستاورد خداشناسی و خداباوری، آرامش و اطمینان است: «إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ، همانا با یاد خداوند دل‌ها آرامش گیرد». (رعد: ۲۸)

اگر توحید و ایمان و زندگی توحیدی نباشد، انسان خواهی نخواهی به شرک و چندگانگی‌گرایی در اعتقادات می‌افتد، سپس براساس این مدیریت و مهندسی مشرکانه به رفتارها و نیازهایش خواهد رسید و در این صورت به جای یک زندگی متمرکز با ثبات که در آن تمام ابعاد و

نیازها، یک دست و مرتب و منظم‌اند تا بازتاب هماهنگی و تقویت هم‌دیگر آن‌ها باعث توان‌افزایی شود. بازتاب چندگانگی‌گرایی، پراکندگی و آشفتگی استعدادها و تلاش‌هاست به گونه‌ای که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ عَيْكُم لَشَتَّى، همانا تلاش‌های شما پراکنده و آشفته است». (لیل: ۴)

با این نگاه، حتی اگر مؤمنان بسیار کمتر از گمراهان باشند، ولی به علت فزونی کیفیت عمل مؤمنان، باعث رعب و وحشت دشمنان و مشرکان می‌شود. به تصریح قرآن، رعب در دل دشمنان یاری‌گر پیامبر بود و به تصریح روایات، یاری‌گر آینه تمام‌نمای پیامبر، یعنی امام مهدی (عج) است.

بخش پنجم:

میر مهر

از مجموعه آن چه در سیر و سلوک از خودشناسی تا مهدی‌شناسی
ارایه شد، به رویکردهای درخشان و مثبتی از مهدی‌شناسی رسیدیم که
برخی از موارد آن چنین است:

- امام انسان کامل است، یعنی ابعاد وجودی انسانی ایشان در اوج
کمال و رابطه‌ای هماهنگ است،

- امام مهدی (عج) آئینه تمام صفات جلال و جمال خداوند است،

- امام مهدی (عج) وارث خط نبوت و امامت است،

- امام مهدی (عج) بنیان‌گذار آرمان‌شهر و مدینه فاضله آینده خواهد بود،

- امام مهدی (عج) در آرمان‌شهر خود زمینه‌ساز بروز حداکثری

استعدادهای و توانمندی‌های انسانی در تمام ابعاد است.

با توجه به این موارد، امام مهدی (عج) آئینه تمام زیبایی‌هاست و

بازتاب و انعکاس این وضعیت برای حضرت در سراسر هستی.

انسان کامل، سراسر زیبایی و تناسب و هماهنگی است. در انسان

کامل، تناسب کمال بین تمام ابعاد، روابط، دامنه‌ها و خصوصیات وجود

دارد و بازتاب این تناسب درونی، درخشش و زیبایی انسان کامل می‌باشد. ریشه این زیبایی در آیه تطهیر است. آیه‌ای که در آن هرگونه پلیدی و ناهماهنگی و زشتی و نقص و محدودیت را از انسان کامل نفی می‌کند.

بدین جهت است که در معارف مهدوی بخشی وجود دارد که شامل تمثیلات و تشبیهات و استعاره‌ها و کنایه‌های زیبای مهدوی است. در روایات و حتی ادعیه مهدوی موارد متعددی از این تشبیهات یافت می‌شود. مواردی همانند تشبیه امام مهدی (عج) به جلوه‌های نور و روشنایی، مثل خورشید، ماه، خورشید پشت ابر، ستاره‌های درخشان و... همگی شاهدی بر این تشبیهات زیباست. گویا بر اساس نظام و معارف قرآنی - اهل‌بیتی، شیعه باید چشمی زیبا بین داشته باشد و با درک زیبایی‌های جهان آفرینش، به سطحی دو لایه از زیبایی‌های غیبی برسد. یکی زیبایی‌های غیبی مطلق است که آفریدگار این همه زیبایی است، و دیگری زیبایی‌های امام غایبی است که واسطه پیدایش این زیبایی‌هاست، و آن‌گاه در نهایت از منظر زیبایی‌بینی، به آراستن خود به زیبایی‌ها پردازد، تا آن‌جا که باعث زینت و زیبایی برای امامان خود باشد.

امام صادق می‌فرماید: «پیروان ما باعث زینت و زیبایی برای ما باشید و باعث بدی و نفرین برای ما نباشید».

میر مهر

به هنگام هبوط، شعار کلیدی خداوند برای انسان‌ها مهر و قهر بود. همیشه قبل از قهر و عذاب، خداوند توسط پیامبران و اولیا حجم انبوهی از اتمام حجت‌ها و مهلت‌دهی‌های فراوان را به گمراهان داده است. تا

آن‌گاه که زمان به دوران پیامبر خاتم می‌رسد و او مظهر تام و تمام این آیه قرآن است: «و ما ارسلناک الا رحمةً للعالمین». (انبیاء: ۱۰۷)

واژه رحمت در قرآن یکی از واژه‌های مهم و پرشمار، نسبت به کلماتی همانند قهر و غضب و عذاب است. بدین جهت از زمان میلاد و بعثت پیامبر حتی در عذاب‌های جمعی و ناگهانی آسمانی بسته شد تا شاید بشریت به خود آید. صد البته این رحمت‌خواهی انسان کامل (پیامبر و امام) ریشه در فطرت آسمانی تام و کمال او داشت که باعث شد این روایت امام رضا(ع) به زیبایی درباره امام معنا پیدا کند: «الامام هو الانیس الرفیق الوالد الشفیق و الاخ الشفیق...»^۱

پس مهدی، موعود مهربانی‌هاست، یعنی وقتی رابطه امام با حق تعالی بر اساس اوج عبودیت و در برابر رابطه‌اش با انسان‌ها همراه با اوج اخلاق و محبت باشد، می‌تواند نشانه آفریدگار و راه رسیدن به او باشد. از این منظر، تمام مواردی که در این کتاب در مورد انسان کامل و امام مهدی بیان شد، می‌تواند در خدمت جلوه‌های مهر و محبت آن حضرت باشد. حتی مواردی همانند عرضه اعمال با هدف استغفارطلبی یا توفیق‌خواهی، طی الارض با هدف فریادرسی به موقع، رعب و هراس‌آفرینی در دل دشمنان با هدف حفظ سلامت و امنیت مؤمنان و مستضعفان، نمونه‌هایی از جلوه‌های مهر و محبت امام زمان (عج) است. با این نگاه سراسر زندگی امام مهدی(عج) و تلاش‌هایش، جز مهر و محبت نسبت به محرومان و دل‌سوزی نسبت به گمراهان نیست و نخواهد بود.

از این منظر، حتی شعار کلیدی عدالت هم به معنای مهر و محبت است، چرا که لازمه عدالت، توزیع یکسان منابع زمین بین انسان‌هاست. این اوج محبت عادلانه است، یعنی محبتی که به دور از تبعیض و ستم و به دور از اجر و پاداش خواهی است.